

انتشارات انصار امام مهدی (خداوند در زمین تکمیلش دهد)

مشاهبات

جلد سوم

جانشین و فرستاده ی امام زمان علیه السلام

سید احمد الحسن علیه السلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اهداء

تقديم به کلیم الله...

تقديم به مسکین الله

و به یتیم و قائم آل ابراهیم علیهم السلام

تقديم به شکافنده دریا موسی بن عمران علیه السلام

این کلمات را درحالی تقديم می کم و من

جز نقل کننده ای از قائم آل محمد امام مهدی علیه السلام نیستم.

این کلمات را به سرورم موسی بن عمران علیه السلام تقديم می کم در حالی که ای کلیم الله قلم سرشار از توحید

خداوند و محبت شما است.

﴿يَا أَيُّهَا الْغَرِبُ مَسْنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِنَا بِيضَاعَةَ مُرْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ﴾

(گفتند ای عزیز همه اهل خود به فقر و قحطی گرفتار شدیم و با متاعی ناچیز و بی قدر به حضور تو آمدیم محبت فرما و به قدر احسانت بر ما بیفزا و از ما به صدقه ای دستگیری کن که خدا صدقه بخشندهگان را نیکو پاداش می دهد).^(۱)

به نام خداوند بخشنده و مهربان
حمد و سپاس خداوند عالمیان راسزاست:

﴿وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِن تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَكَانَ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (۱)

(بدین گونه ما یوسف را در سرزمین تمکین بخشیدیم و به او تاویل خوابها را بیاموزیم و خدا بر کار خویش چیره است ولی بیشتر مردم نمی دانند).

حضرت عیسی بن مریم علیه السلام فرمود: (ای مجمع حواریون نزد شما حاجتی دارم آنرا برای من انجام دهید) گفتند: آن را انجام شده بدان: ای روح الله. پس بلند شد و شروع به شستن پاهای حواریون نمود. گفتند: این کار بر ما سزاوارتر بود تا اینکه ای روح خدا شما این کار را انجام دهید؟ فرمود: (همانا من مستحق ترین مردم نسبت به خدمت خلق هستم، و همانا من تا این حد با شما متواضع بودم تا بعد از من شما نیز با مردم این گونه متواضع و فروتنی کنید) سپس عیسی علیه السلام فرمود: (حکمت با تواضع آباد می شود نه با تکبر، و همچنین گیاه، بر روی زمین نرم می روید و نه بر تخته سنگ کوه).

برادران عزیز گیاه بر زمین نرم می روید نه بر تخته سنگ کوه، به آن کس که بر روی زمین است رحم کنید تا کسی که در آسمان ها است به شما رحم کند، بر روی زمین متواضع باشید تا در آسمانها شناخته شوید، و بدانید که خلق، خانواده خداوند هستند، و محبوب ترین شخص نزد خداوند، مهربان ترین شخص با خانواده اش است. در میان یکدیگر با رحمت رفتار کنید و با کهار با شدت و قاطعیت برخورد کنید.

خداوند می فرماید: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَرْمٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لَبِيغِيطَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾.

(محمد صلی الله علیه و آله پیامبر خداست و کسانی که با او هستند بر کافران سخت گیر و با همدیگر مهربانند آنان را در رکوع و سجود می بینی و فضل و خشنودی خدا را خواستارند علامت یا مشخصه آنان بر اثر سجود در چهره هایشان است این صفت ایشان در تورات و مثل آنها در انجیل چون کاشته ای است که جوانه خود برآورد و آن را مایه دهد تا ستر شود و بر ساقه های خود بایستد و دهقانان را از انبوهی آن به شگفت آورد، خداوند کافران را به خشم دراندازد خدا به کسانی از آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند آمرزش و پاداش بزرگی وعده داده است). (۲)

تعالم انبیاء را بیاموزید و به آن عمل کنید که اعمال شما را خداوند و انبیاء و مرسلین و رسول خدا محمد مصطفی ﷺ و ائمه و بندگان صالح خداوند ﷺ خواهند دید، **﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى * وَأَنْ سَعْيُهُ سَوْفَ يُرَى * ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى﴾** (و اینکه برای انسان جز حاصل تلاش او نیست * و نتیجه کوشش او به زودی دیده خواهد شد * سپس هر چه تمام تر وی را پاداش دهند).^(۱)

یقین داشته باشید و بدانید که بنی آدم با یقین می تواند از رحمت خداوند برداشت کند و آن را شامل حال خود کند و این گفتار حضرت نوح پیامبر و ابراهیم خلیل و موسی کلیم و عیسی مسیح و محمد بن عبدالله و ائمه اطهار ﷺ است که: (به اندازه ی یقین برداشت خواهی کرد) و اینکه انسان به مقدار سعی و تلاشی که می کند نتیجه خواهد گرفت، اولیاء خداوند با قدرت یقین مردگان را زنده می کردند و بیماران را شفا می دادند، دوستان عزیز باید بدانید که همانا یقین کلید دروازه ی عظیم الهی است.

هر کس یقین پیدا کند، هیچ قدرتی نیست مگر قدرت، فراغنه این زمان (آمریکا و هم دستان فرونشاندۀ ارادل آنها) به چشم او بسیار ناچیزتر پشه و مگسی خواهند بود. و چگونه برای کسی که در قلعه و دژ مستحکم الهی پناه گرفته باشد چنین نباشد.

نفس خود را نسبت به حق و باطل بسنجید تا از مقدار یقینی که به آن رسیده اید آگاه شوید، و ببیند که آیا شما امروز آمادگی این را دارید که جان و مال خود را در راه حسین بن علی ﷺ فدا کنید. یا اینکه در این کار تردید داشته و در ظلمات دنیای بی ارزش و عشق به زندگی و جاه و مقام و ثروت و فرزند غوطه ور هستید؟!

دوستان عزیز بدانید که همانا امام حسین ﷺ ذبیح الله و راه حسین ﷺ همان قلعه مستحکم الهی است، دوستان بسیاری از مردم این زمان به امام حسین ﷺ زمان نامه نوشتند و گفتند: ای فرزند رسول خدا به سوی ما بیا که همچون سربازانی جان بر کف در انتظار شما نشسته ایم؛ و هنگامی که به سوی آنها آمد و آنها را با اندکی از امور دنیوی وبا ترس از دجال بزرگ (آمریکا) امتحان کرده گفتند: **﴿فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلْنَا هَاهُنَا قَاعِدُونَ﴾**.

(تو و پروردگارت بروید و جنگ کنید که ما همین جا می نشینیم).^(۲)

و گفتند: **﴿لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالوتَ وَجُنُودِهِ﴾**.

(امروز ما را یارای مقابله با جالوت و سپاهانش نیست).^(۳)

و باز هم در این زمان اهل کوفه تاریخ را تکرار کردند، شرم باد آنچه که با دست خویش عمل نموده و با زبان خود از باطل گفتند، آنان بازماندگان قاتلین امام حسین ﷺ هستند.

۱ - النجم: ۳۹ - ۴۱.

۲ - المائدة: ۲۴

۳ - البقره: ۲۴۹

و به خدا قسم به سوی آنها نیامدیم مگر بعد از اینکه هر صبح و شام ما را به سوی خود با تزرع و زاری فرا می خواندند و از ظلم و جور ظالمین و فراعنه به تنگ آمده بودند، و هنگامی که در میان آنها آمدیم با ما به ستیز پرداخته و شمشیر های خود را با ایمانشان بر علیه ما نشانه کردند و یاور دشمن علیه اولیاء خود شدند، پس آتش دوزخ نصیب آن کس باشد که دشمنانش در قیامت، اولیاء او باشند؛ در واقع دشمن آنها جدّم رسول الله ﷺ خواهد بود، ما به حکمیت خداوند راضی هستیم و قیامت وعده ماست و جهنم در انتظار آنها خواهد بود و در آن خواهند شد ننگ بر وارد شدگان ان باد.

ای انصار الله، ای انصار انبیاء و مرسلین، ای یاران امام حسین علیه السلام، ای انصار امام مهدی علیه السلام تقوا پیشه کنید و یقین خود را استوار گردانید و ببینید که درغیاب امام مهدی علیه السلام چگونه از امانت ایشان نزد خودتان نگهداری می کنید ﴿قَالُوا يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَى يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ﴾ * قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذِّبُّ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ﴾.

(گفتند ای پدر تو را چه شده است که ما را بر یوسف امین نمی دانی در حالی که ما خیرخواه او هستیم * گفت اگر او را ببری سخت مرا اندوهگین می کنی و می ترسم از او غافل شده و گرگ او را بخورد.)^(۱)

حمد و سپاس خدای را: ﴿إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ﴾ * وَأَتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾.

(من آیین قومی را که به خدا اعتقاد نداشته و منکر آخرت هستند رها کرده ام * و آیین پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب را پیروی نموده ام برای ما سزاوار نیست که چیزی را شریک خدا کنیم این از عنایت خدا بر ما و بر مردم است ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی کنند.)^(۲)

مذنب مقصر

احمد الحسن

به نام خداوند بخشنده و مهربان

سپاس مخصوص پروردگار جهانیان، مالک جهان هستی، جریان دهنده کشتی ها، رام کننده بادها، شکافنده ی صبحگاهان، بر قرار کننده ی دیانت، پروردگار جهانیان. سپاس مخصوص خداوند است؛ کسی که از ترس او آسمان و ساکنان آن به خروش درآمده و زمین و هر آنکه به آبادی آن مشغول است به لرزه می آفتد، واقیانوسها و هر آنچه که در اعماق آنها شناور است موج می گردند.

خداوندا بر محمد و آل محمد کشتی روان در گردابه های بی پایان درود فرست، هر کس بر آن کشتی درآید در امان است، و هر که آنها را ترک کند غرق گردد، و هر کس از آنها پیش افتاده در ضلالت است، و آنکه از آنها پیروی نکند نابود شده، و کسی که آنها را همراهی کند به آنها ملحق می شود.

سؤال / ۶۹: معنی این سخنان که در دعای سمات آمده چیست:

(... و به مجد و بزرگیت که بر طور سینا ظاهر گشت و بوسیله آن با بنده و رسول خود موسی بن عمران علیه السلام سخن گفتی و به طلوعت در ساعیر و به ظهورت در کوه فاران و در منازل مقدسین و سربازان صف کشیده ملائکه و خشوع ملائکه تسبیح گوی...)?

جواب: ساعیر سرزمین عبادت و توحید همان سرزمین مقدس است، یعنی بیت المقدس و هر آنچه اطراف آن است، و فاران جایگاه استغفار و توبه که همان مکه و اطراف آن می باشد، و پیامبری که در ساعیر مبعوث شد عیسی علیه السلام و پیامبری که در فاران مبعوث شد محمد صلی الله علیه و آله است.

اما آن مجد و بزرگی که بر طور سینا ظاهر گشت و به واسطه آن خدای تبارک و تعالی با موسی علیه السلام سخن گفت علی بن ابی طالب علیه السلام است و علی علیه السلام دروازه ی نزول فیض الهی است که بر خلق نازل می شود و علی علیه السلام مکلم موسی علیه السلام و عصای موسی علیه السلام است و حقیقت عصای موسی علیه السلام صرفاً یک عصا نبود بلکه عصای حقیقی موسی علیه السلام که با آن دریا را شکافت و کلمات الله است: و در قران آمده (همانا خدای من همراه من است و مرا هدایت خواهد نمود)^(۱) همان یقین راسخی که در قلب موسی علیه السلام بود، کلمات خداوند و یقین، علی بن ابی طالب علیه السلام است.

و اما (طلوعت در ساعیر): یعنی طلوع الله تبارک و تعالی در ساعیر و خدای تبارک و تعالی در ساعیر به واسطه عیسی بن مریم علیه السلام طلوع کرد، و طلعت به معنی در آمدن و ظهور جزئی و غیر کامل است و عیسی علیه السلام مثال الله تبارک و تعالی در خلق است لیکن به شکلی غیر کامل، و به این دلیل بعثت عیسی علیه السلام طلعت الله تبارک و تعالی توصیف شده است، به این ترتیب عیسی علیه السلام زمینه ساز بعثت محمد صلی الله علیه و آله بود چرا که طلعت از ظهور سبقت دارد.

(و ظهورت در کوه فاران): یعنی ظهور الله تبارک و تعالی، و این ظهور بعثت محمد ﷺ بود، و رسول اعظم محمد ﷺ [تجلی کامل] خود الله در خلق است، به این خاطر است که امام علی (ع) در دعای سمات از بعثت محمد ﷺ به عنوان ظهور الله تبارک و تعالی یاد می کند، و امام علی (ع) همانا با این دعا می خواهد بگوید که محمد ﷺ خود الله در خلق است و همانا بعثت او ظهور الله است و هر کس محمد ﷺ را بشناسد خداوند سبحان را شناخته و هر کس محمد ﷺ را بنگرد به خداوند نگریسته است و هر کس به محمد ﷺ نظر کند به خداوند نظر کرده است، و این حقایق امروز شروع به ظاهر شدن کرده و به فضل امام مهدی (ع) در حال روشن شدن است. خداوند می فرماید: ﴿وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا * وَالْقَمَرُ إِذَا تَلَّهَا * وَالنَّهَارُ إِذَا جَلَّاهَا﴾ (سوگند به خورشید و تابندگی اش * سوگند به ماه چون پی خورشید رود * سوگند به روز چون آنرا روشن گرداند).^(۱)

آفتاب: رسول الله محمد ﷺ و ماه: علی بن ابی طالب (ع) است که بعد از رسول الله ﷺ و پیرو ایشان است. و روز: حضرت قائم (ع) است، و اوست که فضل و مقام حقیقی و عظیم رسول الله ﷺ را جلی و آشکار می سازد. اگر به ظاهر آیه بنگریم، طبق روال طبیعی این عالم جسمانی، خورشید است که روز را ظاهر و روشن می سازد، اما خداوند در این سوره می فرماید: (و قسم به روز هنگامی که آفتاب را روشنی بخشد)، این به این دلیل است که: درست است که امام مهدی (ع) از رسول الله ﷺ و از نسل ایشان، ظاهر و تجلی پیدا کرده و لیکن او است که در آخر الزمان حقیقت رسول الله ﷺ را برای مردم ظاهر و آشکار می سازد.

سؤال / ۷۰: معنی این دو آیه چیست؟ ﴿قَتَلَ النُّحْرَاصُونَ * ... يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمِ الدِّينِ﴾؟

(کشته باد دروغگویان (و مرگ بر آنها) * همانها که در جهل و غفلت فرو رفته اند، * و پیوسته سؤال می کنند: «روز جزا چه موقع است».)^(۲)

جواب: کشته باد دروغگویان (و مرگ بر آنها) * یعنی کسانی که خواستار تغییر سرنوشت، بر ضد تقدیر خداوند هستند، قطعاً هر تقدیری که مخالف تقدیر خداوند باشد تقدیری باطل و کاذب است، و اینها همان مخالفان تقدیر الهی هستند که به تقدیر و امر الهی دروغ می بندند و همان هایی هستند که امر قائم (ع) را دروغ می پندارند و به او ایمان ندارند چرا که آنها می خواهند که قائم (ع) طبق تقدیری که آنها دوست دارند بیاید نه طبق چیزی که خدای تبارک و تعالی برای ایشان مقدر ساخته است.

﴿الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ﴾ (آنان که در ضلالت و غفلت زیستند): یعنی همانا این قوم فریب دنیا را خورده و از آخرت و غیب و ملکوت غافل مانده اند و آنها از قائم (ع) غافلند و سرگرم دنیا و دویدن دنبال آن

۱ - شمس: ۱ - ۳.

۲ - الذاریات: ۱۰ - ۱۲.

هستند. و هیچ فکر و ذکری جز دنیا ندارند، و آنها مخالف قائم علیه السلام و جهاد در رکاب ایشان و زحمت و تلاش در راه اعتلای کلمه الله هستند. آنها فقط به فکر دنیا هستند و در غفلت و فریب آن غرق شده اند و دین و قائم علیه السلام صرفاً کلماتی هستند که آنها را بر زبان خود می چرخانند و به واسطه آن با مردم سخن می گویند. ^(۱) لکن حاضر نیستند او را یاری دهند چرا که مخالف آنها بوده و حیات مادی و مصالحشان را به خطر می اندازد. **﴿يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمَ الدِّينِ﴾** (می پرسند پس این روز جزا کی خواهد بود): و این عذری خبیث است که به آن پناه می برند، و می گویند هنوز زمان قیام قائم علیه السلام نرسیده و هنوز زمان زیادی مانده است، و می گویند که هنوز دین پا بر جا است، هنوز ظلم و جور و فساد در همه جا منتشر نشده. ^(۲) و تا آن روز زمان بسیار زیادی مانده است، و انگار نمی بینند که دنیا با آمریکا و پیروان او بلکه با خود آنها پر از ظلم و جور و ستم شده است؛ کسانی که ادعای سیر در صراط مستقیم را دارند.

- و می پندارند که کار خوب انجام می دهند- ^(۳) و فسادشان آنها را تا حد دشمنی با قائم علیه السلام رسانده است، در حالی که به فضل و برکت ایشان و در سایه اسم مبارکش علیه السلام زنده اند؛ آنها نیک می دانند که قیام قائم علیه السلام یعنی پایان ریاء و دین باطل آنها و تقدیس آنها توسط جاهلان، به این خاطر است که سعی دارند مردم را از روی آوردن به قائم علیه السلام و یاریش منصرف ساخته و در واقع آنها همان کسانی هستند که در دعای **﴿اِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا﴾** (آنها آن روز را بسیار دور می بینند) ^(۴) از آنها یاد شده، می پرسند آن روز کی خواهد بود؟.

سؤال / ۷۱: سید خمینی (ره) در اربعین می فرماید: (همانا که عبادات ما نزد خداوند از گناهان بزرگ است) این گفته تا چه حد صحت دارد؟.

- ۱ - مضمون کلامی از امام حسین (ع) برای کسی که در آن تعقل و تدبیر نموده کافی است جایی که می فرماید: (مردم بنده دنیا هستند، و دین فقط مانند کلمه ای است که بر زبانهایشان جاری است، و آنان را تا زمانی که در آمدشان جاری باشد گرد آن می بینی، و اگر به واسطه ی بلایی متضرر شوند دینداران را کم خواهی یافت).
- ۲ - توضیح بسیار مفیدی در این باره از سید یمانی (ع) در کتاب (حاکمیت خدا نه حاکمیت مردم) وجود دارد به موضوع (چرا مصلح منتظر؟) ص ۳۸ مراجعه شود.
- ۳ - بگو آیا شما را از زیانکارترین مردم آگاه گردانم (۱۰۳) [آنان] کسانی اند که کوشششان در زندگی دنیا به هدر رفته و خود می پندارند که کار خوب انجام می دهند (۱۰۴) سوره کهف
- ۴ - در فقره ای از دعای عهد امام (ع) می فرماید: (خداوندا این غم و اندوه را با حضورش از این امت برطرف فرما، و در ظهورش برای ما تعجیل فرما، که همانا آنها این امر را دور و ما آنرا نزدیک می بینیم، به رحمت تو ای مهربان ترین مهربانان).

جواب: اگر قصد ایشان نفس عبادت بوده، صحیح نیست. اما اگر مقصود ادای طاعت باشد، بله درست است. به این دلیل که گناه مردم در نوع ادای طاعت است و آنها در واقع نمی دانند که چه کسی را عبادت می کنند، بلکه بیشتر مردم از خداوند تبارک و تعالی غافل مانده و در حالی که هنگام نماز در حضور خداوند ایستاده اند، افکار گوناگون همانند امواج آنها را به این طرف و آن - شما و جنوب - طرف می برند.

برای این که این مسئله برای شما واضح تر شود مثالی برایتان می آورم؛ اگر شما در حضور شخصی مهم و بسیار بلند مرتبه باشید و با او صحبت کنید و آرزو داشته باشید که به شما توجه کند و با شما صحبت کند، درست وقتی که این شخص به شما روی کند و بخواهد با شما صحبت کند، شما از او روی برگردانید و خود را با چیزی بسیار بی ارزش مشغول کنید آیا این شخص از شما خشمگین نمی شود؟؟ و اگر خشمگین شد آیا دیگران به وی حق نمی دهند؟ و شما را سرزنش کرده و سفیه نمی خوانند؟

همچنین حتی کسی که در حضور خداوند دچار افکار گوناگون نمی شود و با نهایت خضوع و خشوع در نمازش از هر چه غیر خداوند است جدا می شود نیز به طریقی دیگر از خداوند روی گردان است و آن به میزان جملش نسبت به خدای تبارک و تعالی [و معرفت حقیقی خداوند] می باشد.

سؤال/۷۲: آیا ارتباطی بین اصحاب کهف و داستان موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و آن عالم ربانی عَلَيْهِ السَّلَامُ و یا بین ذوالقرنین و حضرت قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ یا علامات ظهور و زمان ظهورش یا یاران و انصار و دشمنان ایشان وجود دارد؟

جواب: داستان اصحاب کهف معروف است و به طور مختصر، داستان مردان مؤمنی است که تعدادشان هفت نفر بوده که از طاغوت زمان خود نافرمانی کردند، و این طاغوت متشکل از دو جهت بود:

اول: حاکم ظالم جائر و کافر.

دوم: علمای گمراه دین، که دین خدا و شریعت را تحریف کردند.

و هر یک از این طاغوت ها خود را به عنوان خدایی منصوب کرد که می بایست به جای خداوند عبادت شود. حاکم ظالم به جای خداوند خود را الهی که در امور دنیا و معاش بندگان و سیاست آنها عبادت می شد منصوب کرد.

و علمای گمراه و غیر عامل به جای خداوند خود را به عنوان خدایی که در امور دین و شریعت عبادت می شد منصوب کردند. به این ترتیب این هفت جوان خود را از عبادت طاغوت رها کرده و به آن کفر ورزیدند.

و این کفر به طاغوت خود (ابتدای هدایت) به حساب می آید. خداوند نیز از طریق شناساندن راه خود و راه ایمان و راه تلاش برای اعتلای کلمه ی الله بر هدایت آنها افزود.

خداوند می فرماید: ﴿إِنَّهُمْ قَتِيلَةٌ أَمْثَلٌ بِرَبِّهِمْ وَرَدْنَا لَهُمُ هُدًى﴾.

[آنها جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند، و ما بر هدایتشان افزودیم].^(۱)

﴿وَإِذِ اغْتَرَّتْمُوهُمْ وَمَا يُعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوْوُوا إِلَى الْكَهْفِ يَشْرُ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِرْفَقًا﴾ [و (به آنها گفتیم) هنگامی که از آنان و آنچه جز خدا می پرستند کناره گیری کردید، به غار پناه برید؛ که پروردگارتان (سایه) رحمتش را بر شما می گستراند؛ و در این امر، آرامشی برای شما فراهم می سازد].^(۱)

و اصحاب کهف در زمان قیام قائم علیه السلام، جوانانی در کوفه و بصره هستند.^(۲) طبق روایات اهل بیت علیهم السلام سر امام حسین بن علی علیه السلام بعد از شهادت بارها به حرف در آمده^(۳)، و بیشتر از یک بار شنیده شد که این آیه را تکرار می کند: ﴿أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا﴾. [آیا گمان کردی اصحاب کهف و رقیم از آیات عجیب ما بودند؟].^(۴) و نیز شنیده شد که از این آیه فقط این قسمت را می خواند: (آیا قصه اصحاب کهف و رقیم واقعه عجیبی است).

و آن به خاطر این است که اصحاب کهف، که از اصحاب قائم علیه السلام نیز خواهند بود، آن کسانی هستند که انتقام خون امام حسین علیه السلام را می گیرند و سلطه ی ظالمین را به یک باره زیرورو می کنند و به این خاطر است که از سر امام حسین علیه السلام این جمله شنیده شد: ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾.

همچنین اصحاب قائم علیه السلام قومی عابد و مخلص خداوند تبارک و تعالی هستند که قدرت را جز در خداوند نمی بینند. به خدا ایمان دارند و به او توکل کرده اند و با بزرگترین و قویترین قدرت ظلم و استکبار بر روی زمین روبرو می شوند که این قدرت مملکت آهنین است که تمام ممالک روی زمین را زیر پای خود قرار داده، همان گونه که دانیال نبی علیه السلام از آن خبر داده است و این قدرت و دولت شیطان به نام آمریکا معروف است.

به این خاطر است که سر امام حسین علیه السلام این آیه را می خواند: ﴿لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ﴾ (قدرتی وجود ندارد جز در خداوند) چرا که انتقام خویش را نخواهد گرفت مگر آنان که مصداق این آیه کریمه باشند ﴿لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ﴾ در روایتی آمده است که: (وقتی سر امام حسین علیه السلام را از تنش جدا کردند آنها بر درختی آویزان کردند شنیده

۱- الکهف: ۱۶.

۲ - نقل از مفضل بن عمر از ابی عبدالله (ع) که فرمود: قائم خارج می شود از پشت کوفه بیست هفت مرد پنج نفر از قوم موسی که به حق هدایت و عدل داشته اند و هفت نفر از اصحاب کهف و یوشع بن نون و سلمان و ابا دجانة انصاری و مقداد و مالک اشتر که بین دستانش انصار و حکام خواهند بود. ارشاد شیخ مفید ج ۲ ص ۳۸۶.

۳ - نقل از زید بن ارقم: هنگامی که سر مبارک امام حسین (ع) از کنارش گذشت و آن بر سر نیز بود و من در غرفه برای خود بودم شنیدم که می گفت - گمان کردی اصحاب کهف و رقیم از آیات عجیب ما بودند؟! - پس ایستادم و گفتم سر مبارک شما عجیب تر است ای فرزند رسول الله - مستدرک بحار الانوار ج ۴ ص ۱۱.

۴ - الکهف: ۹.

شد که آن سر به حرف در آمده و می گفت: ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾^(۱) (آنها که ستم کردند به زودی می دانند که بازگشتشان به کجاست).

و نیز صدایش در دمشق شنیده شد که می گفت: هیچ نیرو و قدرتی وجود ندارد جز در خداوند. و شنیده شد که می گفت: آیا قصه اصحاب کهف و رقیم واقعه ی عجیبی است. و در روایت آمده است که زید بن ارقم به او می گفت: که امر تو به خدا عجیب تر است ای پسر رسول خدا).^(۲)

شیخ مفید (ره) روایت می کند که زید بن ارقم شنیده است که سر امام حسین علیه السلام به سوره کهف به حرف در آمده و منهل بن عمرو می گوید که سر حسین علیه السلام می فرمود: از اصحاب کهف عجیب تر قتل من و حمل من.^(۳)

اما روایتی که ذکر می کند که اصحاب کهف همراه قائم علیه السلام مبعوث می شوند همچنین بعضی از اصحاب مخلص رسول الله صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنین علیه السلام همچون مالک اشتر و... در رکاب امام زمان خواهند بود، مقصود در این جا خود آنها نمی باشد بلکه مراد در این روایات این است که افرادی نظیر آنها، اصحاب قائم علیه السلام هستند یعنی مردی از اصحاب قائم علیه السلام وجود دارد که در شجاعت و بصیرت و فرماندهی و شدت یقین در ذات خداوند و طاعت خداوند و اخلاق کریمه و بسیاری از صفاتی که مالک اشتر از آنها برخوردار بود، نظیر مالک اشتر است، پس به این خاطر ائمه علیهم السلام او را به مالک اشتر تشبیه می کنند.

و این امر از اهل فصاحت و بلاغت و سادات آنها اهل بیت علیهم السلام بعید نیست مانند یکی از شعرای حسینی که ورود علی اکبر را به میدان مبارزه را به ورود محمد صلی الله علیه و آله به میدان تشبیه می کند آن هم به خاطر شباهت زیادی است که علی اکبر در خلق و خلقت به حضرت محمد صلی الله علیه و آله دارد با اینکه عده ای از اصحاب ائمه علیهم السلام که با اخلاص تمام همراه حق بوده اند در زمان بعد از دوازده مهدی و در زمان رجعت دوباره برمی گردند و با کهر می جنگند، در زمان آخرین مهدی که آخرین قائم به حق از آل محمد صلی الله علیه و آله است، امام حسین علیه السلام رجعت می کند و بر جسدش حضور می یابد چرا که او فرزندی نخواهد داشت.^(۴)

۱ - شعرا: ۲۲۷.

۲ - بحار ج ۴۵ ص ۳۰۴.

۳ - بحار الأنوار: ج ۴۵ ص ۱۸۸.

۴ - از حسن بن علی خزاز گفت: ((علی بن ابی حمزه بر ابی الحسن رضا(ع) وارد شد و گفت: شما امام هستید. فرمودند: بله پس به او گفت: من از جدت جعفر بن محمد(ع) شنیدم که میگوید: امامی نخواهد بود مگر برای او عقب (نسلی) باشد. پس فرمودند: فراموش کردی ای شیخ یا خود را به فراموشی می زنی امام جعفر(ع) به این صورت نگفت بلکه فرمودند: امامی نخواهد بود مگر برایش عقبی (فرزندی) باشد مگر امامی که حسین بن علی(ع) بر او خارج می شود زیرا برای او عقبی وجود ندارد پس گفت: فدایت شوم راست گفتمی به این صورت شنیدم جدت می گوید)) (غیبه الطوسی ص ۱۵۰).

اما قصه عبد صالح علیه السلام با حضرت موسی علیه السلام این است که موسی علیه السلام در علمی که خداوند به او عطا فرمود دچار خود بزرگ بینی شد، بعد از اینکه بر طور سیناء با وی سخن گفت. خدای تبارک و تعالی به جبرئیل علیه السلام امر فرمود: او را به اتباع عالم علیه السلام امر کند. موسی علیه السلام نیز همراه یوشع علیه السلام در طلب عالم علیه السلام به راه افتاد و این داستانی است که در قرآن آمده و در آن سه امر مهم وجود دارد که:

۱ - قصه آن کشتی و صاحبان آن:

که ملك عده ای از مؤمنین مخلص بوده که مساکین الله بودند یعنی مسکین در طاعت و عبادت خداوند و این مؤمنین و مسکینان الله در حال تضرع و دعا به سوی خداوند بوده که آنها را از پادشاه ظالم و سربازانش که کشتی ها را به زور به خدمت پادشاه برای کارهای شیطانی در می آوردند دور سازد و این مؤمنین نمی خواستند کمکی به این طاغوت باشند تا شریک جرم او گردند، هنگامی که کشتی آنها را به خدمت کارهای شیطانی خود در می آورد و نیز از طرفی نمی خواستند کشتی خود را از دست بدهند بنابراین خداوند دعای آنها را مستجاب کرده و آن عالم علیه السلام را نزد آنها ارسال کرد که آنها و کشتی را از دست طاغوت نجات دهد عالم علیه السلام هم عیبی ظاهری در کشتی ایجاد کرد که سبب رها کردن کشتی از دست پادشاه و ترک آن در دریا شود.

۲ - قصه جوان کشته شده:

جوانی بود که والدین او مؤمنانی صالح و مخلص برای خداوند بودند و همیشه نزد خداوند بسیار تضرع و دعا می کردند که به آنها ذریت و نسلی صالح و بی گناه عطا فرماید و آنها را از شر فرزند ناخلف برهاند. و این جوان در ظاهر جوانی صالح بود چون فرزند افرادی مؤمن و از حیث طهارت ظاهری شبیه به آنان بود. و به این خاطر بود که موسی علیه السلام درباره او گفت: (نفس زکیه) ، چرا که او در حال حاضر فرزند افراد مؤمنی بود و هنوز کفر و فساد او ظاهر نشده لکن خدای تبارک و تعالی می دانست که در نفس او چه - منیت - و تکبر بر امر خداوند و حجت‌هایش وجود دارد.

و این نفس خبیث از دشمنان انبیاء و مرسلین علیهم السلام است و به این خاطر خداوند آن عالم علیه السلام را ارسال فرمود که آرزوی والدین مؤمن را در داشتن فرزند مؤمن و صالح برآورده کند و هیچ راهی برای جدا کردن آن جوان از والدینش وجود نداشت مگر با کشتن او به دستور خداوند و به استجابت دعای والدینش. و در شرایع سابق پدر اجازه قربانی کردن فرزندش را داشت، قصه حضرت ابراهیم علیه السلام که می خواست فرزندش را قربانی کند و قصه عبدالمطلب علیه السلام که وصی بود و می خواست فرزندش را در راه خدا قربانی کند بسیار مشهور است. سپس بعد از آمدن اسلام این حکم منسوخ شد و پدر حق نذر کردن فرزند را ندارد اکنون نیز قاتلی قصاص می شود به جز پدری که پسرش را کشته باشد، بنابراین کسی که طلب قتل آن جوان را کرد پدرش بود طوری که خود او هم نمی دانست که در واقع دعایش موجب هلاکت فرزندش شده است، پس کسی که دستور قتل جوان را صادر کرد

خداوند بود و کسی که دستور را به انجام رسانید عالم علیه السلام بود و در این مسئله هیچ اختلافی در شریعت ظاهری وجود ندارد در صورتی که خیلی ها دچار توهم شده و فکر می کنند که این مسئله قصاص قبل از جنایت است چرا که قتل آن جوان به طلب پدرش انجام شد در صورتی که نمی دانست که دعایش به قتل پسرش خواهد انجامید.

همان طور که عده ای از امور وجود دارد که دانستن آنها شاید سؤالات زیادی را در مورد قصه موسی علیه السلام با عالم علیه السلام پاسخ دهد که عبارتند از:

۱ - شخص عالم علیه السلام توانایی دیدن حال و آینده را در باطن افراد داشت ولی موسی علیه السلام باطن را فقط در زمان حال می دید.

۲ - شخص عالم علیه السلام اگر آن جوان را جلوی انظار مردم به قتل می رساند مردم به او اجازه رفتن نمی دادند ولی مردم عالم علیه السلام را آن گونه که موسی علیه السلام می دید نمی دیدند.

۳ - مسئله قتل آن جوان همانند قبض روح شخصی به دست ملک الموت است اگر کسی به دلیل حادثه ای بمیرد ما می توانیم بگویم که ملك الموت مسؤل این مرگ است و هر دو دلیل صحیح است.

۴ - امری که از جانب خداوند به شخص عالم علیه السلام داده شد اجمالی بوده و تفصیلی نداشت. برای مثال امر این گونه است که: (کشتی را برای این مساکین حفظ کن) و خداوند او را به حفظ کشتی به واسطه معیوب کردن آن امر فرمود و این تصمیم خود آن عبد صالح بود، به این دلیل است که عیب را به خود نسبت می دهد، خداوند می فرماید: ﴿هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾^(۱).

[این عطای ما است، به هر کس می خواهی (و صلاح می بینی) ببخش، و از هر کس می خواهی امساک کن، و حسابی بر تو نیست (تو امین هستی)! و در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است که: (همانا خداوند از بدو خلقت اجسام به آنها نظر نکرده است).

۳ - قصه دیوار فروریخته:

دیوار مذکور دیوار خانه دو پسر یتیم بود (یعنی اینکه اشخاص صالحی بودند) و یتیم به کسی گفته می شود که در میان قوم خود تنها است و کسی در اصلاح و تقوی و طاعت خداوند به پایش نمی رسد؛ و گنجی از اموال و جواهرات که زیر دیوار مدفون شده بود که آن را پدرشان برای آنها به جای گذاشته بود و نیز نصیحتی برایشان نوشته بود و آن را همراه آن گنج پنهان کرده بود، در واقع آن نصیحتی که از پدر برای فرزندان به جا مانده بود گنج واقعی است نه مال و ثروت. و آن نصیحت بنا به فرموده امام صادق علیه السلام چنین بوده: (همانا من خدایی هستم که خدایی جز من نیست، هر کس به مرگ یقین پیدا کند دیگر نخواهد خندید، و هر کس به روز حساب اقرار کرد قلبش شاد نخواهد شد، و هر کس به تقدیر ایمان پیدا کند جز از خدایش از کسی نخواهد ترسید).^(۲)

۱- ص: ۳۹.

۲- بحار الأنوار ج ۱۳ ص ۳۱۲.

و این حکمت و نصیحت در واقع نبردی بر علیه بخل و تنگ نظری اهل آن روستا بود که حاضر نشدند آنها را اطعام کنند و دلیلی دیگر برای بنای دیوار.

و برای متوسمین [آنان که بینش را از خدا طلب می کنند]- ال محمد ﷺ - آیتی دیگر در ساخت آن دیوار وجود دارد، و آن هم این است که دیوار مانع و حصارى بود بین اهل آن روستا و اخلاق کریمه یا گنج دو پسرک یتیم. و در حقیقت عاملی که باعث ساخت آن دیوار شد همان بخل و تنگ نظری اهل آن روستا بود، و در ساخت دیوار آیاتی وجود دارد که جز عالمان آنها را درک نمی کنند.

پس باید بدانیم که: همانا عمل آن عالم ﷺ همچون عمل ملائکه بوده که: در سخن از او پیشی نمی گیرند و به امر او عمل می کنند صرفاً مجری امر الهی بود و آن سه عملی را که انجام داد به امر خدای تبارک و تعالی بوده که به طلب صاحبانشان و به استجابت دعایشان بوده است. پس کشتی به طلب صاحبانش سوراخ شد و آن جوان به طلب والدینش به قتل رسید و دیوار هم به طلب پدر آن دو پسرک یتیم بنا شد. و همه این اعمال در پاسخ دعا و تضرع افرادی مؤمن و مخلص به خداوند انجام گردید.

و همه کارهای عالم ﷺ نتیجه بسیار با برکتی برای صاحبانش داشت. آن کشتی برای صاحبانش حفظ شد و دیگر مجبور نبودند که به پادشاه ظالم کمک کنند و آن جوانی که باطنی سیاه و پلید داشت کشته شد و خداوند به والدینش به جای او دختری عطا فرمود که دارای فطرتی پاک بود و بعدها فرزندانى به دنیا آورد که به پیامبری رسیدند. و دیوار از مال و ثروت و حکمت محافظت کرد که به کسی غیر از اهل آنها نرسند.

در این باره امام صادق ﷺ می فرماید: (همانا مثال کشتی در شما و ما همچون گذشتن حسین ﷺ از بیعت برای معاویه بود و مثال آن جوان در شما گفته حسن بن علی ﷺ به عبید الله بن علی است که به او گفت: لعنت خدا بر تو باد ای کافر که به او گفته شد او را کشتی ای ابا محمد و مثال دیوار در شما علی و حسن و حسین ﷺ است).^(۱)

و در زمان قائم ﷺ هم کشتی و جوان و دیواری که زیر آن گنجی نهفته است وجود دارد، کشتی همان امر اصحاب قائم ﷺ است که عیب دار می شود که از دست طاغوتها در امان باشد (در میان شبهه ظهور می کند که آشکار شود)^(۲)، اما جوان کشته شد چون باطنی سیاه داشت و به درد ابلیس (لع) دچار بود: (من از او بهترم) و در روایات اهل بیت ﷺ آمده است که قائم ﷺ یکی از اصحاب نزدیک خود را که تحت امر اوست به قتل می رساند. و گنج هم از زیر آن دیوار خارج شده و بین مردم پخش می شود که همان علم آل محمد ﷺ است.

امام صادق ﷺ در روایتی می فرماید: (تمام علم بر بیست و هفت حرف می باشد و تمام علمی که همه فرستادگان آورده اند بر دو حرف است و تا امروز مردم بر غیر از دو حرف از علم مطلع نیستند که اگر قائم

۱ - بحار الأنوار ج ۱۳ ص ۳۰۷.

۲ - مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۷۹، بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۳.

ما قیام کند بیست و پنج حرف دیگر علم را خواهد آورد و آن را به دو حرف قبل اضافه خواهد کرد که آن را بر بیست و هفت حرف بگستراند.^(۱)

اما داستان ذوالقرنین را اهل بیت علیهم السلام در روایات آشکار کرده اند و مهمترین جای این داستان این است که ذوالقرنین در زمان ما خود حضرت قائم علیه السلام است.

از امیر المؤمنین علیه السلام در باره ذوالقرنین پرسیده می شود که آیا پیامبر بوده یا فرمانروا؟ امام فرمود: (نه پیامبر و نه فرمانروا، بلکه بنده ای بود که خداوند را دوست داشت و خداوند نیز او را دوست می داشت در راه خشنودی خداوند پای نهاد خداوند هم برایش خوش خواست؛ و او را به سوی قومش مبعوث کرد. قومش هم با او بد کردند و به اصطلاح ضربه ای بر شاخ راستش زدند او هم مدت زمان زیادی و به اندازه ای که خداوند خواست از قومش دور شد، سپس خداوند دوباره او را به سوی قومش مبعوث کرد و این بار نیز قومش با او بد کرده و ضربه ای بر شاخ چپش زدند، این بار هم به اندازه ای که خداوند خواسته بود از قومش دور شد و بعد برای بار سوم خداوند او را برای هدایت مردم فرستاد و او را در زمین تمکین داده که در شما هم مثال او وجود دارد).^(۲)

روایتی از امام باقر علیه السلام نقل می شود که می فرماید: (همانا ذوالقرنین بین دو نوع ابرمخیر گردید که او (ذلول) [ابر با طوفان ضعیف و کوچکتار] را برگزید، و (الصعب) [ابر با طوفان بزرگتر و قویتر]، برای صاحبان ذخیره گردید به ایشان گفته شد: که (الصعب) به چه معنا است؟ ایشان فرمود: (یعنی طوفانی که در آن رعد و برق و صاعقه باشد که صاحبان بر آن سوار می شود. او سوار بر باد شده و در اسباب بالا خواهد رفت، اسباب هفت آسمان و هفت زمین که پنج تایی آن آباد و دوتایی آن خراب است).^(۳)

فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام (و مثال او در شما هست) یعنی حضرت قائم علیه السلام که مردم را دعوت می کند و به او می گویند (برگرد ای فرزند فاطمه) سپس بار دیگر مردم را دعوت می کند و نیز بار دوم هم به او می گویند که (برگرد ای فرزند فاطمه) و در بار سوم خداوند او را بر کشتن آنها تمکین می دهد و آنقدر از آنها می کشد تا خداوند از او راضی و خشنود گردد و تا آنجا پیش می رود که یکی از کسانی که بسیار به او نزدیک است به او می گوید: که شما مردم را به هراس می اندازید مانند هراسان کردن گوسفندان ممکن است مردم بگویند که این شخص از آل محمد علیهم السلام نیست اگر از آل محمد علیهم السلام بود به مردم رحم می کرد و این بنا بر روایاتی است که از اهل بیت علیهم السلام بر جای مانده است.

۱ - بحار الأنوار ج ۵۲.

۲ - بحار الأنوار ج ۱۲ ص ۱۷۸.

۳ - بحار الأنوار ج ۱۲ ص ۱۸۳ نقل از بصائر الدرجات.

امیدوارم مسائلی که ذکر کردم برای مؤمنین مفید واقع شود با اینکه در این سه داستان اسرار فراوانی وجود دارد که آنها را روشن نکردم. و نتیجه ای را که می خواهم بیان کنم این است که این سه داستان ارتباط بسیار محکمی با حضرت قائم علیه السلام و اصحاب او و علامات ظهور او دارد.

سؤال / ۷۳: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند)]^(۱) یعنی چه؟ در روایات اهل بیت علیهم السلام آمده که: (الَّا لِيَعْبُدُونِ: یعنی: ليعرفون) یعنی اینکه من جن و انس را نیافریدم مگر برای اینکه مرا بشناسند. مراد از این معرفت چیست و چگونه صورت می پذیرد؟

جواب: معرفت: یعنی معرفت خدای تبارک و تعالی: و این معرفت از طریق عبودیت صورت می پذیرد. و انسان از طریق عبودیت به سوی ربوبیت عروج می کند، و از طریق ربوبیت است که می توان ربوبیت را شناخت. چگونه می توانید آتش را بشناسید مگر اینکه خود آتش شوید پس بنده نمی تواند از طریق عبودیت ربوبیت را بشناسد مگر اینکه خود رب باشد، یعنی اینکه خود وجه خدای تبارک و تعالی باشد، و ربوبیت از طریق عبودیت شناخته نمی شود، و همانا حاصل عبودیت همان معرفت ربوبیت است.

* * *

سؤال / ۷۴: معنی این آیه چیست: ﴿...أُولِي أجنحة مثنى وثلاث ورباع﴾^(۲).

(فرشتگان را رسولانی قرار داد دارای بالهای دوگانه و سه گانه و چهارگانه. سپس اینکه داشتن سه بال ملائکه را دچار اختلال توازن نمی کند)؟.

جواب: شناختی که ما از بال داریم و نزد ما متعارف است آن است که پرنده توسط آن پرواز کرده و در هوا ارتفاع می گیرد همچنین ملائکه علیهم السلام توسط بالهایشان در آسمان ارتقاء می یابند و هر چه بالهایشان بیشتر شود بیشتر ارتقاء پیدا کرده و مقاماتشان بالا می رود، و هر بال برای ملائکه در واقع نامی از نامهای خدای تبارک و تعالی است.

فطرت ملائکه بر شناخت بعضی از اسماء خداوند است نه همه آنها: همانند احوال انسان. پس فرشته ای که یکی از نامهای خداوند را بشناسد یک بال دارد که با آن ارتقاء می یابد و آنکه دو نام از نامهای خداوند می شناسد دارای دو بال و آنکه سه نام بشناسد دارای سه بال می باشد.

سؤال/ ۷۵: معنی ﴿إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْعًا طَوِيلًا﴾ [و تو در روز تلاش مستمر و طولانی خواهی داشت] ^(۱) چیست؟

جواب: یعنی اینکه در طول روز کارهای زیادی برای شما در نشر دعوت توحید و اعتلای کلمه ی الله و تسلیم برای خدای تبارک و تعالی وجود دارد، پس در این عمل و جهاد در راه خداوند از بیداری شب یاری بطلب، نه با خواب بنا به تصویر غلط بعضی افراد غافل.

سؤال/ ۷۶: معنی این آیه چیست؟ ﴿ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾ ^(۲) (سپس در آن روز (همه شما) از نعمتهایی که داشته‌اید بازپرسی خواهید شد).

جواب: این نعمتها در واقع محمد و آل محمد علیهم السلام هستند همان گونه که در روایات اهل بیت علیهم السلام آمده است ^(۳)، سؤال درباره آنها در روز قیامت، به خاطر شأن و منزلت بزرگ آنها نسبت به انبیاء و مرسلین است که قبل از آنها آمده بودند. و انبیاء و مرسلین و محمد و آل محمد علیهم السلام انواری هستند که راه را برای امتهای خود روشن کردند، و توسط آنها راه خداوند شناخته می شود، و حق و باطل با سیرت و راه و روش و حکمت و گفته ها و اعمال آنها از هم متمایز می شوند، و محمد و آل محمد علیهم السلام نور خدای تبارک و تعالی هستند. ^(۴) آنها مانند خورشید هستند که راه را برای این امت اسلامی روشن کردند، متأسفانه این امت از آنها جدا شده و به سیرت آنها اقتداء نمی کنند. اما بقیه انبیاء و مرسلین علیهم السلام به نسبت محمد و آل محمد علیهم السلام مانند شمع هستند که راه را برای ملت‌های خود روشن نمودند خداوند سبحان تهدید می کند که از این امت درباره محمد و آل محمد علیهم السلام سؤال خواهد کرد.

۱ - مزمل: ۷.

۲ - التكاثر: ۸.

۳- در روایات کثیری وارد شده که، (از جمیل، از ابي عبد الله علیه السلام گفتیم: قول خداوند: "لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ"، فرمود: این امت از آنچه خداوند نعمتی مانند نعمت رسول الله (ع) داده شده سوال می شود سپس از اهل بیت (ع) سوال می شود) بحار الأنوار: ج ۷ ص ۲۷۲.

۴ - از ابي خالد کابلی: از ابا جعفر (ع) از قول خداوند - به خداوند و سول و نوری که بر ان نازل شد ایمان اورید - سوال شد فرمود ای با خالد نور به خدا قسم ائمه از ال محمد (ص) تا روز قیامت هستند و به خدا قسم انها نور خدا است که نازل شد و به خدا قسم انها نور خداوند در زمین و آسمانها هستند ای ابا خالد نور امام در قلب مومن از نور افتاب روشنتر است و انها قلوب مومنین را نورانی می کنند - کافی ج ۱ ص ۱۹۴ ح ۱.

چرا که راهی که با شمع روشن گردد هرگز به روشنی راهی نیست که با خورشید روشن می شود، و کسی که سرگردان شود و راهش را گم کند در حالی که این راه با خورشیدی روشن و سوزان روشن شده باشد اولی تر است که مورد حساب و عقاب قرار گردد.

از امیر المؤمنین علیه السلام درباره کسانی که نعمت خدا را با کفر عوض کردند پرسیده شد، فرمود: (بگذارید در بدیهایشان بمانند که آنها مردم قریش هستند).^(۱)

و در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله قریش: همان کسانی بودند که اطراف کعبه و در ام القری و در مکه زندگی می کردند و در زمان قائم علیه السلام قریش: آنهایی هستند که گردا گرد ضریح امام علی علیه السلام در ام القری این زمان که نجف است زندگی می کنند، و از قریش در این زمان بعضی از علمای دین هستند، آنهایی که حضرت قائم علیه السلام پانصد نفر از آنها را گردن خواهد زد و این کار را شش مرتبه تکرار می کند.^(۲)

همان گونه که در روایات اهل بیت علیهم السلام آمده قائم علیه السلام شهر نجف را فتح می کند همانند مکه که با شمشیر فتح شد و جنگجویان آن را به قتل می رساند و در نجف آقندر از آنان می کشد تا خداوند از او راضی و خشنود گردد.^(۳)

سؤال ۷۷: در دعا آمده است: (خداوندا طلبم از تو این است که جمیع خیر دنیا و جمیع خیر آخرت را به من عطا فرمایی ، و طلبم از تو این است که جمیع شر دنیا و شر آخرت را از من دور فرمایی) چرا گفته می شود (جمیع خیر آخرت)؟ و در شر می گوید (شر آخرت) و نمی گوید جمیع شر آخرت)؟

جواب: خیر آخرت مراتب بسیاری دارد از جمله جنات و مقامات و درجات و هر انسانی به میزان سعی خود در تحصیل این مقامات و جنات و درجات آنها به دست می آورد. ﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى * وَأَنْ سَعِيهِ

سَوْفَ يُرَى * ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى﴾.^(۴)

[اینکه برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست * و اینکه تلاش او بزودی دیده می شود * سپس به او جزای کافی داده خواهد شد].

۱ - بحار الأنوار ج ۱۰ ص ۱۲۴.

۲ - از عبدالله بن مغیره از ابی عبدالله (ع): قائم از ال محمد (ع) اگر قیام کرد پانصد نفر از قریش را گردن خواهد زد سپس پانصد نفر دیگر را گردن خواهد زد تا اینکه شش بار انکار را تکرار خواهد کرد - بحار انوار ج ۵۲ ص ۳۳۸

۳ - از ابی جعفر (ع): قائم (ع) اگر قیام کند به کوفه می رود و از آن چندین هزار نفر را خارج می سازد که بتربه نام دارند که سلاح بر آنها است پس به او می گویند از همان جا که امدی باز گرد نیازی به فرزندان فاطمه نیست ؛ پس شمشیر را در آنها قرار می دهد تا به اخر آنها می رسد و بعد وارد کوفه می شود و هر منافق شک کننده ی را می کشد و قصر های آن را ویران می کند و جنگ اوران آن را می کشد تا خداوند راضی گردد- بحار الانوار ج ۵۲ ص ۳۳۸

۴ - النجم: ۳۹ - ۴۰ - ۴۱.

کسی که این دعا را می خواند جمیع این مقامات و جنات را طلب می کند، چرا که تفاوت بین یک بهشت و بهشتی دیگر و بین مقام و مقامی دیگر بسیار زیاد است. و هر کس که بهشتی در آسمان دوم برای او نوشته شد سعی می کند که بهشتی در آسمان سوم برای او نوشته شود، به این ترتیب که امید داشته باشد و بالاترین مقامات را که رضای خداوند سبحان است طلب کند.

اما شر آخرت: جهنم است، و وارد جهنم نمی شود مگر آنکه مورد غضب خدای تبارک و تعالی واقع شود پس آن کس که دوری از شر آخرت را طلب می کند که همان جهنم و غضب الهی است می خواهد که مطلقاً در آن پای نگذارد یعنی همه طبقات آن و جمیع درجات عذاب آن، و جهنم در واقع شری واحد است و اول و آخر آن یکسان است چرا که جهنمی نخواهد بود مگر از جانب غضب الهی و عذاب او بر بنده او، بنابراین کافی خواهد بود که بنده از شر آخرت به خداوند پناه برد بدون اینکه کثرت آن را بیان کند، و در حقیقت این شر، شری است که اندک آن هم بسیار است و شری واحد است برای آنکس که آنرا شناخته بدون آنکه در آن پای بگذارد، و از جهتی دیگر چیزی به نام سبج حیات وجود دارد که ملائکه نامهای اهل بهشت را در آن ثبت می کنند، و هر کس که نامش در سبج حیات ثبت شود برنده خواهد بود و از خداوند می طلبد که او را در مقامات و بهشتهای بالاتر برد و جای دهد اما آن کس که نامش در این سبج ثبت نشود از اهل آتش خواهد بود، و نوشتن اسم در این سبج بر درجات و مقامات مختلفی خواهد بود پس طلب دعا کننده برای تحصیل جمیع این درجات و مقامات است، اما عدم نوشته شدن اسم در این سبج همان شر آخرت است که امری واحد است پس طلب دعا کننده برای دور کردن اوست از این امر واحد.

سؤال/۷۸: در دعای کمیل آمده است: (پروردگارا حکمی را بر من جاری ساختی، که در آن از هوای نفس خود تبعیت کردم، و در آن مواظب زیبا جلوه دادن گناه از سوی دشمن خود نبودم، و مرا با آنچه که دوست دارم فریب داد، در چیزی که از او بر من جاری گشت از بعضی حدود تو تجاوز کردم، و بعضی از اوامر تو را مخالفت کردم، و بر من در جمیع آنها حجت از آن توست، و در چیزی که از قضاوت تو بر من جاری شد حجتی برای من نیست، و حکم تو و بلای تو مرا ملزم ساخت، و به سوی تو آمدم، خداوندا، بعد از تقصیرم، و اسرافم بر نفس خود، در طلب بخشش آمدم پشیمان و شکسته دل و گریه کنان به طلب استغفار آمده ام، دست به دامان تو شده ام و اقرار کنان و اذعان کننده به خطای خود و اعتراف کننده آمده ام، و از اعمالی که از من سرزده است راه فراری نمی یابم، و نه یاری دهنده ای که در امر خود به سوی او بروم، غیر از اینکه تو عذر مرا بپذیری و مرا در سعه ای از رحمت خود داخل سازی).

۱ - معنی این کلمات در دعا چیست؟

۲ - همانا دعا کننده امیر المؤمنین علیه السلام است، چگونه ممکن است این تجاوز و مخالفت خداوند از وی سر بزند؟ در حالی که ایشان سید اوصیاء و جداکننده اهل آتش و بهشت است و معصوم از تجاوز و مخالفت با امر خداوند است؟

جواب: (جاری نمودی) در اینجا از جریان آب گرفته شده، که اگر جریان آب به سوی شما در حرکت باشد ناگزیر شما را با خود خواهد برد. (و حکم کردی) یعنی انجام شدن - قضا- یا پیودن بعد از قدر و تقدیری که قبل از آن بود، و (هوای نفس و دشمن) همان قرین است که همان نقطه سیاهی است که در فطرت انسان وجود دارد^(۱)، یا همان شائبه ظلمت در وجود انسان، و (حکم اجرا شده) همان قبول این نقطه سیاه یا شائبه ظلمت در وجود انسان توسط خود اوست، یعنی رضایت انسان از وجود خود یا قبول این وجود افتراضی، و (از حدود تو تجاوز کردم.... و او امر تو را مخالفت کردم) یعنی قبول کردن وجود خود که از شائبه یافتن ظلمت در این وجود تحقق می یابد، پس من از حدود تو تجاوز کردم و امر تو را مخالفت کردم در حالی که این تجاوز و مخالفت همان گناهی است که هرگز از انسانیت انسان جدا نمی شود و بدون آن چیزی جز خداوند واحد قهار باقی نمی ماند، و این تجاوز و مخالفت به این معنی است که: من به اندازه ی محمد ﷺ برای برطرف کردن این شائبه عدم تلاش نکردم.

حضرت علی علیه السلام در رتبه ای پایین تر از رسول الله محمد ﷺ است، و محمد ﷺ کسی است که حجاب لاهوت برایش برداشته شد و خداوند این گونه ایشان را مورد خطاب قرار داد: **﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا * لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ﴾**^(۲).

(ما برای تو پیروزی آشکاری فراهم ساختیم * تا خداوند گناهان گذشته و آینده که به تو نسبت می دادند ببخشد (و حقانیت تو را ثابت نموده).)

و این گناه همان شائبه ظلمت و عدم است و همان مخالفت و تجاوز اول است. اما امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: (اگر حجاب برای من برداشته شود...) ^(۳) و این حجاب لاهوت برایش برداشته نشد مگر با محمد ﷺ پس علی علیه السلام خداوند را با محمد ﷺ می شناسد یعنی اینکه علی علیه السلام خداوند را با الله در خلق که محمد ﷺ است می شناسد.

دلیل آن هم این است:

چرا که من در رسیدن و همراهی محمد ﷺ در همه احوالش مقصر بودم، و حضرت محمد ﷺ را حالتی با پروردگارش بود که امیر المؤمنین علیه السلام آن حالت را نداشت بلکه هیچ یک از انبیاء و مرسلین علیهم السلام را از این حالت نصیبی نبود. و رسول الله ﷺ به اینکه قرینش مسلمان شد اختصاص پیدا کرد، چرا که در لحظات کشف حجاب و فتح المبین از شائبه ظلمت و عدم چیزی باقی نمی ماند، و از محمد ﷺ نیز چیزی باقی نمی ماند، بلکه

۱ - از امام باقر (ع) بنده ی نیست مگر در قلب او نقطه سفید باشد و اگر گناه نمود در آن نقطه سیاه ظاهر می شود و اگر توبه کرد آن نقطه سیاه حذف می شود و اگر در گناهان غوطه ور شد آن سیاهی زیاد می گردد تا اینکه سفیدی را بپوشاند و اگر سیاهی قلب را بپوشاند صاحبش به خیر باز نمی گردد و آن کلام خداوند است - کلا بل ران علی قلوبهم

ما کانوا یکسبون) الکافی: ج ۲ ص ۲۷۳.

۲ - الفتح: ۱ - ۲.

۳- المناقب لابن شهر اشوب: ج ۱ ص ۳۱۷.

جز خدای واحد قهار چیزی باقی نمی ماند، نوری که هیچ ظلمتی در آن نبود پاک و منزّه باد خدای تعالی از شرک مشرکان.

در چیزی که از قضاوت تو بر من جاری شد حجتی برای من نیست و حکم تو و بلای تو مرا ملزم ساخت: پس حجت بر من از آن توست، و هیچ یک از بندگانت حجتی بر تو ندارد، پس حکم و قضا و بلای تو بر بندگانت به واسطه تقصیر آنها در نظر کردن به نفس خود و توجه به آن جاری می شود، سید موحدین علی علیه السلام می فرماید: (خداوندا همانا با نظر کردن به نفس خود بر آن ستم کردم پس وای بر آن اگر مورد مغفرت تو واقع نشود یعنی (و به سوی تو آمدم خداوندا، بعد از تقصیرم و اصرافم بر نفس خود و نظر و توجهم به آن، در طلب بخشش... از تو می طلبم که عذر مرا بپذیری و مرا در سعه ای از رحمت خود داخل سازی).

یعنی اگر لیاقت ندارم که الله در خلق باشم مرا الرحمن در خلق قرار بده و اگر مناسب این نیستم که شهر علم

باشم مرا دروازه آن قرار بده: **﴿ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾** ^(۱).

(بگو: «الله» را بخوانید یا «رحمن» را، هر کدام را بخوانید، (ذات پاکش یکی است؛ و) برای او بهترین نامهاست).

و در واقع طلب امیر المؤمنین علیه السلام محقق گردید و ایشان دروازه الله در خلق می باشد و نیز ایشان الرحمن

است در خلق: **﴿وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا﴾** ^(۲).

(و از رحمت خود به آنان عطا کردیم؛ و برای آنها نام نیک و مقام برجسته ای (در میان همه امتها) قرار دادیم).

سؤال / ۷۹: معنی این آیه چیست؟: **﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾**.

[سخنان پاکیزه به سوی او صعود می کند، و عمل صالح را بالا می برد]. ^(۳)

جواب: جعفر بن محمد می فرماید: (الكلم الطيب: همان قول مؤمن لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله و خلیفه ی رسول الله است).

و نیز امام صادق علیه السلام فرمود: عمل صالح، اعتقاد در قلب مؤمن است به این که همان حق است از خداوند و شکی در آن نیست از جانب خدای عالمان آمده است). ^(۴)

علی بن موسی الرضا علیه السلام می فرماید: (کلمه ی نیکویی که به سوی خدا بالا می رود: گفتن لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله و خلیفه محمد رسول الله صلی الله علیه و آله به حق است و خلفای او خلفای خداوند هستند و

۱ - الأسراء: ۱۱۰.

۲ - مریم: ۵۰.

۳ - فاطر: ۱۰.

۴ - بحار أنوار ج ۶۶ ص ۶۴.

عمل نیک خالص آن را بالا می برد: یعنی یقین داشتن در قلب است به اینکه این کلمات را که به زبان آوردم صحیح می باشد).^(۱)

شاید بعضی افراد دچار توهم شده که مقصود از کلم طیب همان (الفاظ) است یعنی لفظ لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله، و این خطاست. و قصد امام علیه السلام از گفتن لا اله الا الله این است که می خواست فرد مؤمن این جمله را با عمل خویش به اثبات برساند نه فقط آن را به زبان بیاورد یعنی اینکه در راه معرفت لا اله الا الله سعی و عمل کند و در راه کلمه لا اله الا الله مجاهدت کند و برای اعتلای آن عمل کند و اگر خداوند شهادت را روزی او گردانید از کسانی باشد که با خون خود لا اله الا الله را شهادت می دهند. و کلمه لا اله الا الله به معنی این است که مُلک از آن خداست نه مردم، و شریعت از آن خداست نه مردم و قانون از سوی خداست نه مردم پس خدای تبارک و تعالی است که مُلک [حاکم] را تعیین می کند و حدود و شریعت را بنیان می گذارد و قوانین را وضع می نماید و مردم باید بی چون و چرا قبول کنند نه این که با حاکم تعیین شده از سوی خداوند مخالفت کرده و شریعت را تحریف کنند و قوانینی مخالف قوانین خداوند سبحان وضع نمایند.

اما افسوس که امروزه حقیقت واقع این است که مردم می گویند این ما هستیم که با انتخابات حاکم خود را انتخاب می کنیم و انگار که کلام خداوند را نمی شنوند که می فرماید: ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمَلِكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ﴾ [بگو: بارالها! مالک حکومتها تویی؛ به هر کس بخواهی، حکومت می بخشی]^(۲) یعنی به آنها بگو ای محمد صلی الله علیه و آله که همانا خداوند خود مالک ملک است نه مردم، و تعیین حاکم صرفاً در حیطه اختیارات اوست و مردم حق هیچ گونه اعتراضی بر حکم او را ندارند چرا که او می داند که صلاح دنیا و آخرت آنها در چیست. متأسفانه مردم می خواهند که خودشان قوانین را به وفق هواهای نفسشان و طبق چیزی که با خواسته هایشان موافق است وضع کنند و از قوانین خداوند آنچه را که بر وفق مرادشان است قبول کرده و آنچه مخالف خواسته هایشان رد می کنند و مثل این است که کلام خداوند را نمی شنوند که می فرماید:

﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾.

[و آنها که به احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی کنند، کافرند].^(۳)

به راستی که باید در این زمان بر مسلمین فریاد حسرت سرداد که یهودیان در زمان طالوت علیه السلام به مراتب از مسلمانان امروز بهتر و افضل تر بودند چرا که آنها وقتی خواستند برای خود حاکی برگزینند خودشان این حاکم را منصوب نکردند و به پیامبرشان گفتند که از خداوند طلب کند که برایشان حاکی برگزیند:

۱ - بحار الانوار ج ۶۶ ص ۶۴.

۲ - آل عمران: ۲۶.

۳ - المائدة: ۴۴.

﴿إِذْ قَالُوا لَنَبِيِّ لَّهُمْ أَعِثُّ لَنَا مَلِكًا﴾^(۱)

(به پیامبر خود گفتند: زمامدار (و فرماندهی) برای ما انتخاب کن).

پس کلام لا اله الا الله همان: کلمه توحید است. و هر کس غیر از خدا را در مُلک خدا شریک بداند مشرک و غیر موحد است، حتی اگر لا اله الا الله را به زبان بیاورد. و به این دلیل است که امام علیه السلام قول لا اله الا الله را با قول محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و علی ولی الله علیه السلام قرین فرمود، چرا که علی علیه السلام خلیفه خداوند سبحان است، و پادشاهی است که از جانب خداوند تعیین شده پس هر کس مخالف او یا مخالف هر یک از خلفای الهی یا پادشاهی برگزیده از جانب خدای تبارک و تعالی باشد مانند کسی است که مخالف قول لا اله الا الله باشد، برای این است که امام رضا علیه السلام می فرماید: به شرطها و شروطها.^(۲)

و نیز علیه السلام فرمود: و من از شروط آن هستم، یعنی قبول من به عنوان ولی الله و خلیفه خداوند بر روی زمین و پادشاهی برگزیده از جانب خدای تبارک و تعالی خود شرطی از شروط توحید است. اما عمل صالح: اخلاص در عمل که باید فقط برای خدای تبارک و تعالی باشد.

(نية المرء خیر من عمله)^(۳)، و نیت شخص از عملش بهتر است.

و (لکل امرئ ما نوى)^(۴). و برای هر شخصی آنچه در نیت دارد به حساب می آید.

پس معنی آیه: (کلام نیکو به سویش بالا می رود) یعنی این که کلمات نیکو به سوی خداوند، در آسمانها و ملکوت او بالا می رود، که کلمات در واقع تصویر و مثالی از هر عمل و قول نیکو و کریم است که خداوند از آن راضی باشد، و این کلمات نیکو بالا نمی روند مگر اینکه عمل صالحی همراه آنها باشد یعنی اینکه عملی خالص در راه خداوند باشد و در این عمل بنده عامل، انتظار هیچ چیز جز رضای خداوند را نداشته باشد بلکه این کلمات نمی تواند واقعاً نیکو باشد مگر اینکه در راه خداوند سبحان دارای اخلاص باشد. پس هر کس بگوید لا اله الا الله و در عمل مشرک باشد این کلمه او را لعنت می کند (کم من قارئ للقرآن والقرآن یلعنه)^(۵) و چه بسیار قاریان قرآن که قرآن آنها را لعنت می کند چرا که قرآن را می خوانند ولی به آن عمل نمی کنند بلکه خلاف آن عمل می کنند.

۱ - البقره: ۲۴۶.

۲ - عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۱ ص ۱۴۴، بحار الأنوار: ج ۳ ص ۷.

۳ - المحاسن للبرقی: ج ۱ ص ۲۶۰.

۴ - بحار الأنوار: ج ۶ ص ۱۱۱.

۵ - مستدرک الوسائل: ج ۴ ص ۲۵۰.

سؤال / ۸۰: وزیر و خلیفه و وصی امام مهدی محمد بن حسن علیه السلام آیا هاشمی است یا غیر هاشمی، و از لحاظ افضلیت آیا اصحاب امام مهدی علیه السلام برترند یا اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و اصحاب ائمه علیهم السلام و اصحاب امام حسین علیه السلام، یا اینکه اصحاب امام حسین علیه السلام برترند؟

جواب: وصی امام مهدی علیه السلام باید هاشمی و از ذریه و نسل علی و فاطمه علیها السلام باشد، بلکه باید به خصوص از نسل امام حسین علیه السلام باشد و حتماً باید از نسل امام مهدی، حضرت محمد بن حسن علیه السلام باشد و لا غیر. چرا که نور خلافت و وصیت به صلب امام مهدی محمد بن حسن علیه السلام منتقل گردید پس قطعاً این نور باید به فرزندان و نسل ایشان منتقل گردد و وصیت در شخصی که خداوند بخواهد ظاهر شود و او را وصی امام مهدی علیه السلام گرداند.

و در روایات آمده است که بعد از امام مهدی علیه السلام دوازده مهدی خواهند بود که از فرزندان امام مهدی علیه السلام می باشند همان گونه که در دعای (اللهم ادفع عن ولیک) که از امام رضا علیه السلام روایت شده آمده است که امام علیه السلام می فرماید: (الهی به وی عطا فرما در نفس و اهل و فرزندش و ذریه و امت او و جمیع رعیتش چیزی را که چشمش به آن روشن گردد و نفسش به آن مسرور شود و ملک همه ممالک و سرزمین ها را برایش جمع گردان).^(۱)

و در نماز امام مهدی علیه السلام که در روایت آمده: (و درود بفرست بر ولی عهدت و ولی عهدان او، و ائمه از فرزندان او را عمر طولانی عطا فرما و بر آجال آنها بیفزا و بزرگترین آرزوهای آنها را در دین و دنیا و آخرت برآورده فرما).^(۲)

همه ائمه علیهم السلام یا پدر بوده اند و یا فرزند و در آنها برادری وجود ندارد همان گونه که در حدیث اهل بیت علیهم السلام آمده که همانا امامت بعد از امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام در دو برادر جمع نخواهد شد،^(۳) و این دوازده مهدی خود امامان هدایتگر و هدایت شده ای هستند و لکن همچون ائمه از آل محمد علیهم السلام نیستند. و بعد از امام مهدی علیه السلام حکومت عدل الهی توسط این مهدیین که دوازده تن می باشند پا بر جا خواهد ماند، و بدون وجودشان زمین نابود خواهد شد **(لو خلیت الأرض من إمام لساخت بأهلها)**^(۴)، طبق روایاتی که از اهل بیت علیهم السلام بر جا مانده که همانا اگر زمین بدون امام بماند با اهل خود نابود خواهد شد.

و آنها بعد از امام مهدی علیه السلام حجت بالغه خدای تبارک و تعالی هستند. و احادیث درباره آنها بسیارند. و از جمله روایاتی از ابی بصیر که می گوید: به امام صادق جعفر بن محمد علیه السلام گفتم: ای پسر رسول الله صلی الله علیه و آله از پدرتان شنیدم که فرمود: (بعد از قائم علیه السلام دوازده امام خواهند بود) ایشان فرمود: (همانا فرمودند دوازده مهدی

۱ - مفاتیح الجنان ص ۶۱۸.

۲ - أعمال روز جمعه: مفاتیح الجنان ص ۸۵.

۳ - الکافی: ج ۱ ص ۲۸۶ ح ۴.

۴ - عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۲ ص ۲۴۶، مختصر بصائر الدرجات: ص ۹.

و فرمودند دوازده امام، لکن آنها قومی از شیعیان ما هستند که مردم را به پیروی از ما و شناخت حق ما دعوت می کنند.^(۱)

و از امام صادق علیه السلام روایت می نمایند که به نقل از پدرانش و آنها نیز به نقل از امیر المؤمنین علیه السلام که فرموده است: (رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: در شبی که در آن وفاتشان بود به علی علیه السلام فرمود ای ابا الحسن برایم صحیفه (کاغذ) و جوهری حاضر کن، پس رسول الله صلی الله علیه و آله وصیت خود را املاء فرمودند: تا این که بدان جا رسید که فرمودند: همانا بعد از من دوازده امام و بعد از آنها دوازده مهدی خواهد بود، و تو ای علی اولین دوازده امام هستی و حدیث ادامه یافت تا آنجا که فرمودند: امام حسن عسکری آنرا به فرزندش محمد مستحفظ [نگاه داشته شده ی] آل محمد صلی الله علیه و آله تسلیم می کند که به این ترتیب دوازده امام خواهند بود، بعد از آنها دوازده مهدی خواهند بود که اگر زمان وفاتش فرا رسید. یعنی (محمد بن حسن عسکری) آنرا به فرزندش که اولین مهدیین است تسلیم می کند که سه نام دارد نامی همچون نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است و نام سوم او مهدی است و او اولین مؤمنین است.^(۲)

و نیز روایت است از امام صادق علیه السلام که: (همانا از [نسل] ما بعد از قائم علیه السلام دوازده مهدی از فرزندان حسین علیه السلام خواهند بود).^(۳)

و این قائم علیه السلام در این روایت همان امام محمد بن حسن العسکری المهدی علیه السلام است.

و روایت است از امام صادق علیه السلام که: (همانا از ما بعد از قائم علیه السلام یازده مهدی از فرزندان حسین علیه السلام خواهند بود).^(۴)

و این قائم علیه السلام که در این روایت آمده است امام مهدی محمد بن حسن علیه السلام نمی باشد بلکه این شخص وزیر و وصی امام علیه السلام و اولین مهدیین بعد از او خواهد بود چرا که بعد از امام مهدی علیه السلام دوازده مهدی از فرزندان امام علیه السلام خواهند بود که به صورت سلسله وار و نسل به نسل خواهند بود و بعد از او اولین این دوازده مهدی یازده مهدی خواهند بود که از فرزندان مهدی اول می باشند و سلسله نسلشان همگی از پدر به پسر خواهد بود.

و حمد و سپاس فقط از آن خداوند است و برای اوست، اول و آخر، و ظاهر و باطن، لعنت خداوند بر ابلیس و سربازانش از انس و جن باد، و لعنت خداوند بر دشمنان آل محمد صلی الله علیه و آله از اولین و آخرین، و لعنت خدا بر دشمنان امام مهدی علیه السلام و لعنت خدا بر دشمنان فرزند امام مهدی علیه السلام باد، و لعنت خدا بر دشمنان انصار امام مهدی علیه السلام باد.

۱ - بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۱۴۵.

۲ - بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۱۴۸.

۳ - بحار ج ۵۳ ص ۱۴۸.

۴ - بحار ج ۵۳ ص ۱۴۵.

اما در مورد بقیه اصحاب امام مهدی علیه السلام ، سید و سیزده نفر همانا که آنها: خالص ترین خلق از زمانی که خداوند آدم علیه السلام را آفرید تا زمانی که قیام ساعت بر پا شود، هستند، آن گونه که سید موحدین و امیر مؤمنین علیه السلام درباره آنها می فرماید: (پدر و مادرم به فدایشان که آنها عده ای هستند که نامهایشان در آسمان معروف است و بر روی زمین مجهول می باشند که نه اولین ها [پیشینیان] می توانند در عمل از آنها پیشی بگیرند و نه آخرین ها [مردم آخر الزمان] به پایشان می رسند).^(۱)

و آنها قطعاً برتر از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و برتر از اصحاب امام حسین علیه السلام می باشند، بلکه همان طور که در روایت درباره آنها آمده که این سید و سیزده نفر که از امت محمد صلی الله علیه و آله هستند در روز قیامت از جلوی بقیه امتها می گذرند و امتها می گویند این ها کیستند که همه پیامبرند.

و در باره آنها رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است که: اشتیاق دیدارشان را دارم **(اللهم لقني أخواني)**^(۲) . خداوند مرا با برادرانم روبرو کن و امام جعفر بن محمد صادق (ع) بیشتر از هزار سال قبل برای آنها گریه نمود و دعا کردند. و لوط پیامبر علیه السلام هزاران سال قبل تمنا نمود که جایگاه آنان را داشته باشد و همانا زمینی که از آن می گذرند از اینکه قدمهایشان را به آن گذاشته اند افتخار کرده و به خود می بالد.^(۳)

پس بهشت نصیبشان باد و چه پایانی نیکی خواهند داشت و در واقع این، شرف عظیم و فضیلت حقیقی است از خداوند می خواهم که ما را از اولیاء و انصار آنها و از کسانی که همراه آنها در راه اعتلای کلمه ی الله جهاد می کنند گرداند.

سؤال / ۸۱: آیا قرآن مخلوق است یا خالق و آیا حادث است یا قدیم؟، و در روایتی از اهل بیت علیهم السلام آمده است که مخلوق است و در روایتی دیگر به عنوان خالق آمده و نیز در روایتی آمده که کلام خداوند است نه خالق است و نه مخلوق؟!

۱- نهج البلاغة: ص ۱۲۶ / الخطبة ۱۸۷.

۲- التحصين لابن فهد الحلبي: ص ۲۳، ومن مصادر العامة: المعجم الأوسط للطبرانی: ج ۵ ص ۳۴۱، السنن الكبرى للبيهقي: ج ۱ ص ۸۲.

۳- ابو عبدالله (ع) در مورد قول لوط (ع) فرمودند (قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ - فرمود آرزوی داشتن قدرت قائم (ع) و قدرت یارانش را نمود زیرا که به هر مردی از آنها قدرت چهل مرد داده می شود و همین طور قلب هایشان از فولاد شدید تر و اگر با کوه های فولاد جنگ کرده آنرا تکه پاره می کنند شمشیر های خود را در قلاف نگذاشته تا اینکه خداوند راضی شود. کمال الدین ص ۶۷۳). بحار الأنوار: ج ۲۱ ص ۱۰۸.

نقل از ابی جعفر (ع) فرمود یاران قائم را می بینم که خافقین را احاطه نمودند و چیزی نیست مگر مطیع آنهاست حتی پرندگان آسمان و حیوانات زمین طلب رضای آنها را دارند تا اینکه زمین بر زمین دیگر فخر می فرورد و می گوید امروز مردی از یاران قائم بر من پا نهاد. کمال دین تمام نعمت ص ۶۷۳.

جواب: در روایتی از ابن خالد که می گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم ای پسر رسول خدا مرا از قرآن آگاه فرما که خالق است یا مخلوق؟ فرمود: **(نه خالق است و نه مخلوق بلکه کلام خداوند عزوجل است)**.^(۱)

و از یقظینی آمده است که گفت: ابو الحسن سوم، امام هادی علیه السلام برای بعضی از شیعیانش در بغداد نوشتند: بسم الله الرحمن الرحيم خداوند ما و شما را از فتنه در امان دارد که اگر این کار را کند نعمت عظمی به ما عطا فرموده و اگر نکند همان هلاکت واقعی است، ما جدال در قرآن را بدعتی می بینیم که سؤال کننده و جواب دهنده در آن شرکت دارند. و سؤال کننده چیزی را که به او ارتباطی ندارد مطرح نموده و جواب دهنده هم کاری که وظیفه او نیست را تقبل کرده است و خالق کسی نیست جز الله و هر چه غیر از اوست مخلوق است و قرآن کلام خداوند است و از جانب خود اسمی برای قرآن منظور نکن که از جمله گمراهان خواهی بود و خداوند ما و شما را از کسانی که در غیب از پروردگارشان می ترسند و در قیام ساعت مورد شفقت قرار می گیرند قرار دهد.^(۲)

و در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: (قرآن کلام خداست، حادثی است که مخلوق نیست و غیر ازلی است که همراه خداوند تعالی بوده است، و و خداوند از این سخنان برتر است. خدای عزوجل بوده و هیچ چیز غیر از خداوند معروف و مجهول نبوده، خدای عزوجل بوده، نه متکلم و نه مرید و نه متحرک و نه فاعل، پس جمیع این صفات اتفاق افتاده (حادث) است بدون انجام هیچ فعلی از جانب خدا جل جلاله و قرآن کلام الله است، نه مخلوق و در آن اخبار آنان که قبل از شما بوده اند آمده و آنچه که بعد از شما خواهند بود در آن وجود دارد، از جانب خداوند بر رسولش محمد صلی الله علیه و آله نازل شده است).^(۳)

شیخ صدوق (ره) می گوید: (مراد از این حدیث ذکر قرآن است که در آن یاد شده، و معنایی که در آن نهفته است- غیر مخلوق- این است که دروغی نیست- و در عین حال در محدث بودن آن نیز منافاتی وجود ندارد چرا که حدیث می گوید که محدث است. شیخ صدوق می گوید که: مخلوق در لغت می تواند به معنی دروغین و ساختگی هم باشد و گفته می شود کلام مخلوق یعنی کلام دروغ... الی آخر کلام شیخ... مقام شریفش بلند باد).^(۴)

حالا اگر در این روایات تدبر شود، در آن عده ای امور یافت می شود که عبارتند از:

۱ - همانا اهل بیت علیهم السلام می خواستند شیعیانشان را از فتنه خلق قرآن که در زمان خلفای بنی عباس اتفاق افتاد و سبب اتهام کسانی که در این فتنه درگیر شدند، به زندیق بودن گردید دور سازند که نتیجه این فتنه جز زندان و قتل بعضی از کسانی که به دلایل سیاسی درگیر آن شدند چیز دیگری نبود.

۲ - همانا اهل بیت علیهم السلام تأکید داشتند که ازلی فقط خداوند است و هر چه غیر از اوست محدث است.

۱ - بحار ج ۸۹ ص ۱۱۸.

۲ - بحار ج ۸۹ ص ۱۱۸.

۳ - بحار ج ۸۹ ص ۱۱۸.

۴ - التوحید للصدوق: ص ۲۲۹.

۳ - اهل بیت (علیهم السلام) کلام در قرآن را با همه تفصیل بیان نکرده اند چرا که زمان آن نرسیده است و اهل آن یعنی کسی که بتواند علم قرآن را درک کند حاضر نگردیده بود. (۱)

۴ - شیخ صدوق (ره) و هر کس که در مسیر فکری وی باشد در این مورد متحمل مسئولیت این خواهد بود که کلمه مخلوق را به عنوان مکذوب معنی کرده است. در حالی که اعراب اگر بخواهند این کلمه را در مورد کذب به کار گیرند می گویند (اخترق الکلام) کلام خلق کرد یعنی دروغ گفت. و نمی گویند - خلق الکلام - و اگر مقصود کذب باشد به هیچ عنوان از کلمه مخلوق استفاده نمی شود بلکه کلمه مختلق به کار می رود و در کلمه مخلوق به هیچ عنوان معنی کذب وجود ندارد و احتیاجی به خود داری از آن وجود ندارد که اهل بیت (علیهم السلام) از آن خود داری کنند.

قرآن محدث است نه ازلی، قرآن همان نور خدای تبارک و تعالی است که محمد (صلی الله علیه و آله) را از آن خلق فرمود، و قرآن به این معنا خالق محمد (صلی الله علیه و آله) است، پس محمد (صلی الله علیه و آله) از قرآن (نور خداوند) خلق گردید به قدرت و تقدیر خدای تبارک و تعالی، و تبارک الله احسن الخالقین.

و قرآن همان نقطه نون است، و همان فیض نازل از جانب خداوند است بر محمد (صلی الله علیه و آله) بنده خداوند و قرآن همان وجه الله است که با آن با محمد (ص) مواجه گردید، و قرآن همان حجاب نوری است بین الله و محمد (صلی الله علیه و آله) بنا به روایتی که از امام صادق (علیه السلام) وارد شده: (... وینها حجاب یخفق...).

(و در بین آنها حجابی بود که متحرک و در حال رفت و برگشت [نوسان داشت]).

و قرآن همان: سرادق عرش اعظم الله است، و همان عرش اعظم الله است که با دروازه الله یا ذات (الرحمن) مواجه است، در دعای امام حسین (علیه السلام) در عرفه آمده است: **(ای آنکه با رحمانیت خود مستولی شد و عرش در ذات مقدسش غیب شد، همانا آثار در آثار محقق شد و اغیار [همه موجودات] با محیطهای افلاک انوار محو گشت ای آنکه در سرادقات عرش خویش محبوب گردید...)**.

و خداوند می فرماید: ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾.

[همان بخشنده‌ای که بر عرش مسلط است]. (۳)

پس دروازه الله (الرحمن) است که با عرش محبوب شده، و برای محمد (صلی الله علیه و آله) که با عرش اعظم یا قرآن تجلی کرد، و در لحظاتی این حجاب برای محمد (صلی الله علیه و آله) برداشته می شد، و آن برای این است که محمد (صلی الله علیه و آله) حاوی حجابهای نور یا قرآن گردد و در او تجلی یابد، و در این لحظات محمد (صلی الله علیه و آله) و قرآن یکی می شدند، یا این که محمد (صلی الله علیه و آله) و عرش اعظم یکی می شدند، سپس محمد (صلی الله علیه و آله) یا عرش اعظم یا قرآن باقی نمی ماند: (... فصار العرش غیباً فی ذاته محقت الآثار بالآثار ومحوت الأغیار...).

(عرش در ذات مقدسش غیب شد، آثار در آثار محقق گردید و اغیار محو شد...).

۱ - از اهل بیت (ع) نقل شده - هر آنچه را که دانستید نگوید، و هر آنچه باید گفته شود شاید وقتش نرسیده، و حتی اگر

وقتش رسید شاید اهله حاضر نباشند - مختصر بصائر الدرجات ص ۲۱۲

۲ - تفسیر الصافی - سورة النجم: ج ۵ ص ۸۴، فما بعد.

و در این لحظات چیزی جز خدای واحد قهار باقی نمی ماند، پس این چنین محمد ﷺ همراه حجاب در حال نوسان است.

سؤال / ۸۲: معنی این فرموده خداوند چیست: ﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَى بَابِ رَبِّكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ عِنْدَ بَابِ رَبِّكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾.

[موسی به قوم خود گفت: «ای قوم من! شما با انتخاب گوساله (برای پرستش) به خود ستم کردید! پس توبه کنید؛ و به سوی خالق خود باز گردید! و خود را (یکدیگر را) به قتل برسانید! این کار، برای شما در پیشگاه پروردگارتان بهتر است» سپس خداوند توبه شما را پذیرفت؛ زیرا که او توبه‌پذیر و رحیم است].^(۱)

جواب: در واقع موسی ﷺ از قوم خود کشتن نفسهای اماره و عقیده فاسدی که نفسهایشان را به سوی آن سوق پیدا کرده بود را طلب کرد، البته این طلب علاوه بر قتل اجسامشان بود. و هر مسلمانی باید از قصه سامری و گوساله مطلع شده و از آن پند بگیرد، که سامری در این امت و در حال حاضر همان عالم بی عمل است، عالم گمراهی که دین خدا را تحریف می کند، و گوساله او هم عقیده فاسد و گمراهی است که علماء سوء و بی عمل آن را در بین مردم منتشر می کنند. و بر هر مسلمانی واجب است که قبل از هر کس خویش را مورد حساب و کتاب قرار دهد که مبدا در روز قیامت از پیروان سامری یا عالم بی عمل گمراه مبعوث شود، و مبدا در روز قیامت جزو کسانی که گوساله را می پرستند شمرده شود.

از حدیقه به نقل از پیامبر ﷺ آمده است که فرمود: (و شما از هر لحاظ شبیه ترین امتهای به بنی اسرائیل هستید، طوری که دقیقاً راهی را که آنها می پیمایند خواهید پیچود، پا به پا و سایه به سایه ی آنها حرکت خواهید کرد، جز اینکه نمی دانم که آیا گوساله را خواهید پرستید یا خیر)؟^(۲)

عالمی که جهاد دفاعی را تعطیل کند سامری این امت است، و تعطیل جهاد دفاعی گوساله ای است که به جای خداوند پرستیده می شود، پس سزاوار است که مسلمانان به درگاه خدای خود توبه کرده و نفسهای خود را در راه خدا به قتل برسانند، و با جان و مال خویش در راه اعتلای کلمه الله جهاد کنند، نه اینکه گوساله را پرستش کرده و از سامریان، علمای بی عمل گمراه پیروی کنند، کسانی که شریعت خدای تبارک و تعالی را تحریف کرده و نعمت خدا را با کهر پاسخ دهند کسانی که هر کدامشان دوست دارد که هزار سال زندگی کند، آنهایی که

خداوند درباره آنها می فرماید: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْبَةَ ثُمَّ لَمْ يُحْمِلُوهَا﴾.

[کسانی که مکلف به تورات شدند ولی حق آن را ادا نکردند]^(۱)

۱ - البقره: ۵۴.

۲ - الطرائف - السید ابن طاووس الحسینی ص ۳۸۰.

یعنی قرآن را، چرا که آنها قرآن را حمل نکردند قرآنی که در آن آمده است:

﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمَلِكِ تُؤْتِي الْمَلِكَ مَنْ تَشَاءُ﴾ (۲)

[بگو: «بارالها! مالک حکومتها تویی؛ به هر کس بخواهی، حکومت می بخشی؛ و از هر کس بخواهی، حکومت را می گیری].

یعنی اینکه حاکم را خداوند تعیین می کند نه مردم و نه با انتخاباتی که علمای گمراهی به آن اقرار کرده اند، چرا که قرآن خود قانون الهی است نه اینکه قانون را مردم وضع کنند آن گونه که علمای گمراه اقرار کرده اند. ﴿كَمَثَلِ

الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بُسُّ مَثَلِ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾

[مانند درازگوشی (خران) هستند که کتابهایی حمل می کند، (آن را بر دوش می کشد اما چیزی از آن نمی فهمد) گروهی که آیات خدا را انکار کردند مثال بدی دارند، و خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی کند] (۳)

پس این علمای بی عمل آیات خداوند را دروغ می پندارند و قرآن را تعطیل می کنند و قبول ندارند که حاکم را خداوند تعیین می کند نه مردم، و با متنی قرآنی و فرقانی و محکم که اختلافی در آن نیست بر انتخابات باطل اعتراض نمی کنند و در واقع آنها با اقرارشان به انتخابات با آنان که حق امیر المؤمنین علیه السلام را غصب کرده اند موافقت می کنند.

سؤال/ ۸۳: فرق بین مخلصین و مخلصین چیست؟

جواب: در حقیقت واژه ای به عنوان (مخلصین) وجود ندارد به این معنی که اخلاص به شکلی تام از جانب آنها واقع شود. چیزی که وجود دارد این است که بنده نیت می کند برای خدای تبارک و تعالی اخلاص داشته باشد، پس توفیق الهی بر این بنده که در قلب خود نیت و طلب اخلاص کرده نازل می شود پس به توفیق خداوند، اخلاص برای خداوند از جانب این بنده واقع می شود. و این همان (تخلص) است، و بنده ای که این توفیق و انتخاب و سازندگی بر او واقع شده (مخلص) خواهد بود. با علامت فتحه بر روی (لام) نه کسره بر روی (لام).

سؤال/ ۸۴: فرق بین فرقان و قرآن چیست؟

جواب: فرقان همان: محکمت است که حق و باطل را از هم تفریق می کند و به واسطه آن حدود و شریعت خداوند شناخته می شود؛ که آن هم نزد پیامبر یا وصی علیه السلام اوست. و صاحب فرقان در این زمان امام مهدی

۱ - جمعه: ۵.

۲ - آل عمران: ۲۶.

۳ - جمعه: ۵.

می باشد، اما قرآن همه آن چیزی است که خدای تبارک و تعالی بر پیامبر خود ﷺ نازل کرد و پیامبر ﷺ نیز آن را به بندگان خدای سبحان ابلاغ کرد.

سؤال/ ۸۵: معنی این فرموده خداوند ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾.

[ولی (ای پیامبر!) تا تو در میان آنها هستی، خداوند آنها را مجازات نخواهد کرد؛ و (نیز) تا استغفار می کنند، خدا عذابشان نمی کند] ^(۱) چیست؟

جواب: سنت خدای تبارک و تعالی این است که همیشه معجزه مادی با عذاب همراه است، پس به مجرد اینکه معجزه تکذیب شود عذاب نازل می شود، بلکه سنت خداوند سبحان نزول عذاب بر امتیابی است که صاحبان رسالت‌های الهی را تکذیب می کنند که آن هم بعد از این است که رسول از کلیه وسایل تبلیغ و هدایت آنها خالی شود همانند حال نوح عليه السلام و هود عليه السلام، که معجزه های آنها چیزی نبود جز عذابی که امتیابی را که آنها را تکذیب کردند هلاک کرد و لیکن در آنجا دو راه برای دفع این عذاب وجود دارد:

اول: دعای آن رسول و طلب او از خداند سبحان در رفع عذاب از امتی که به تبلیغ و هدایت آنها موظف شده بود و این امر رسول را متحمل مشقت و سختی بسیاری می کند، برای اینکه این امر به معنی تحمل بیشتر تکذیب و تمسخر است که معمولاً رسول از امتی که او را تکذیب کرده اند با آن روبرو می شوند و این دعایی که باعث رفع عذاب از امت متمرّد می شود این اتفاق نیفتاد مگر از جانب رسول الله محمد عليه السلام [که دعا نمود عذاب از امت اسلام رفع شود]: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ﴾ ^(۲) (یعنی تو دعا کی برای رفع عذاب از امت).

و اما امر دوم: چیزی که باعث رفع عذاب می شود: توبه و استغفار از جانب امت است و البته این امر حاصل نشد مگر برای قوم حضرت یونس عليه السلام وقتی توبه کردند و از خداوند طلب استغفار کردند بعد از اینکه نزدیکی عذاب و وقوع علایم آن باعث ذلت آنها شد: ﴿فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَمَنْعَهَا إِيْمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ﴾ ^(۳) پس عذاب را از آنها دفع کرد بعد از اینکه ضجه کنان توبه کردند و از خدای سبحان طلب استغفار کردند. ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾ ^(۴).

۱ - الانفال: ۳۳.

۲ - الانفال: ۳۳.

۳ - یونس: ۹۸.

۴ - الانفال: ۳۳.

سؤال/ ۸۶: معنی این آیات چیست؟ ﴿مَا نَسَخَ مِنْ آيَةٍ أَوْ نَسِيهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِمَّا أَوْ مِثْلِهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾؟

(هر حکمی را نسخ کنیم، و یا نسخ آن را به تاخیر اندازیم، بهتر از آن، یا همانند آن را می‌آوریم. آیا نمی‌دانستی که خداوند بر هر چیز توانا است)؟^(۱)

﴿وَإِذَا بَدَلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا نُنزِلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾.

[و هنگامی که آیه‌ای را به آیه دیگر مبدل کنیم (حکمی را نسخ نماییم) - و خدا بهتر می‌داند چه حکمی را نازل کند - آنها می‌گویند: «تو افترا می‌بندی» اما بیشترشان (حقیقت را) نمی‌دانند].^(۲)

جواب: ناسخ و منسوخ سنتی از سنتهای خداوند سبحان است و جزئی از شرائع آسمانی که قبل از اسلام هم وجود داشته. خداوند بعضی امور را بر قوم یهود حرام کرد سپس حضرت عیسی علیه السلام را مبعوث کرد تا اموری که بر آنها حرام کرده بود را برای آنها حلال گرداند.

خداوند می‌فرماید: ﴿فَبَطَّلْنَا مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَمًا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّت لَهُمْ وَبَدَّلْنَاهُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا﴾.

[بخاطر ظلمی که از یهود صادر شد، و (نیز) بخاطر جلوگیری بسیار آنها از راه خدا، بخشی از چیزهای پاکیزه را که بر آنها حلال بود، حرام کردیم].^(۳)

و حضرت عیسی علیه السلام در قرآن می‌فرماید: ﴿وَأَحِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ وَجِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا﴾.

[(آمده‌ام) تا پاره‌ای از چیزهایی را که (بر اثر ظلم و گناه) بر شما حرام شده، (مانند گوشت بعضی از چهارپایان و ماهیها، را) حلال کنم؛ و نشانه‌ای از طرف پروردگار شما، برایتان آورده‌ام؛ پس از خدا بترسید، و مرا اطاعت کنید].^(۴)

و در آن حکمت‌های بسیاری وجود دارد که دست کمی از حکمت‌هایی که در محکم و متشابه موجود است ندارد، در واقع ناسخ و منسوخ از متشابه است، و علم آن را کسی جز معصوم یا کسی که علم خود را از معصوم می‌گیرد ندارد. و منسوخ چه شریعتی کامل یا حکمی معین باشد، یک زمان و در روزی از روزها قانون و شریعت خداوند بوده پس ایمان به آن و احترام و مقدس شمردن آن واجب است، چرا که امری از اوامر خدای تبارک و تعالی است.

و می‌ماند اینکه برای منسوخ رجعت و بازگشتی در زمان حضرت قائم علیه السلام می‌باشد، و ایشان علیه السلام با شرائع گذشته حکم می‌کند و پیش می‌آید تا به شرائع اسلام برسد، که بنا به روایات وارده از اهل بیت علیهم السلام بعضی

۱ - البقره: ۱۰۶.

۲ - النحل: ۱۰۱.

۳ - النساء: ۱۶۰.

۴ - آل عمران: ۵۰.

از انصارش به او اعتراض می کنند چرا که با حکم و شریعت انبیاء گذشته حکم می کند، همان طور که معلوم است این امر با شریعت اسلام مخالف است.

و از اسباب حکم قائم علیه السلام با شرائع سابق این است که ایشان علیهم السلام مجری دین خداوند بر روی زمین است و جمیع انبیاء و فرستادگان بشارت دهنده و بیم دهنده بودند و شرائع آنها آن گونه که باید و شاید بر روی زمین

اجرا نشده است خداوند می فرماید: ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ

إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ

يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ﴾.

[آیننی را برای شما تشریح کرد که به نوح توصیه کرده بود؛ و آنچه را بر تو وحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم این بود که: دین را برپا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید! و بر مشرکان گران است آنچه شما آنان را به سویش دعوت می کنید! خداوند هر کس را بخواهد برمی گرداند، و کسی را که به سوی او بازگردد هدایت می کند].^(۱)

کسانی که خداوند دین را برایشان شرع فرمود، آل محمد علیهم السلام هستند^(۲)، چرا که آنها وارث انبیاء هستند، و این آیه مختص حضرت قائم علیه السلام و در وصف ایشان علیه السلام نازل گشت.

خداوند خطاب به حضرت سلیمان علیه السلام می فرماید: ﴿هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ (و به او گفتیم: این عطای ما است، به هر کس می خواهی (و صلاح می بینی) ببخش، و از هر کس می خواهی امساک کن، و حسابی بر تو نیست (تو امین هستی)).^(۳)

و حضرت قائم علیه السلام سلیمان آل محمد علیهم السلام است و قضاوت امر در اختیار ایشان علیهم السلام می باشد با آنچه که خداوند از علم خویش به ایشان علیهم السلام عطا فرموده است.

در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است: (حضرت قائم علیه السلام بعضی قضایا را قضاوت می کند که بعضی از اصحابش از کسانی که در رکابش شمشیر زده اند به قضاوتش که قضاوت حضرت آدم علیه السلام است اعتراض می کنند که آنها را به صف کرده و گردن می زند، پس برای بار دوم قضاوت می کند و افراد دیگری از اصحابش که در رکابش شمشیر زده اند به قضاوتش که قضاوت حضرت داود علیه السلام است اعتراض می کنند که باز هم آنها را

۱ - شوری: ۱۳.

۲ - از ابی عبدالله (ع) از علی بن حسین (ع) در مورد کلام خداوند آنچه از شرایع دین به نوح وصیت نمود- فرمود ما همانی هستیم که خداوند دین را در کتابش برای ما شرع نمود و ان فرموده خداوند - شرع لکم - ای آل محمد - از دین آنچه به نوح و آنچه به ابراهیم موسی و عیسی که دین را به پا دارید "یا آل محمد" و در ان متفرق نشوید بزرگ است بر مشرکان آنچه بر ان دعایشان می کنید - ولایت علی (ع) خداوند انکه را برای خود بخواهد اختیار انکه منیب اوست هدایت می شود - یعنی کسی که به سمت ولایت علی (ع) می آید. بحار الانوار ج ۲۳ ص ۳۶۵.

۳ - ص: ۳۹.

پیش می آورد و گردن می زند پس از آن برای بار سوم قضاوت می کند که افراد دیگری از اصحابش که در رکاب وی شمشیر زده اند به قضاوت او که قضاوت حضرت ابراهیم علیه السلام است اعتراض می کنند که آنها را به صف کرده و گردن می زند و در آخر برای بار چهارم قضاوت می کند و آن قضاوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله است که این بار کسی به وی اعتراض نمی کند.^(۱)

و از آیات منسوخ که حضرت قائم علیه السلام به آن عمل می کند این آیه: **﴿لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخَفُّوهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ﴾** (آنچه در آسمانها و زمین است، از آن خداست. و (از این رو) اگر آنچه را در دل دارید، آشکار سازید یا پنهان، خداوند شما را بر طبق آن، محاسبه می کند).^(۲)

و این آیه با آیاتی که بعد از آن می آید در سوره بقره منسوخ شده اند با این حال حضرت قائم علیه السلام به این آیه منسوخ عمل می کند طبق روایاتی که از اهل بیت علیهم السلام آمده است. و حضرت قائم علیه السلام مردی را که در رکابش شمشیر زده به قتل می رساند، و به افرادش دستور می دهد که او را بیاورید و گردنش را بزنید در حالی که چیزی که در ظاهر مخالف شریعت باشد از او صادر نشده است که مستحق قتل باشد. و لکن حضرت قائم علیه السلام آن مرد را بنا به چیزی که در نفس و فطرت اوست محاکمه می نماید.

و از امام صادق علیه السلام آمده است: (در حالی که آن مرد بالای سر حضرت قائم علیه السلام [به خدمت] ایستاده و او را امر و نهی می کند، حضرت قائم علیه السلام می فرماید: او را بگیرد و گردنش را بزنید... بعد از این اتفاق کسی باقی نمی ماند که ترس از قائم علیه السلام در دلش نباشد).^(۳)

از امام باقر علیه السلام آمده است: (همانا مهدی به این نام نامیده شد چون به امری مخفی هدایت می کند حتی به دنبال مردی می فرستد که مردم گناهی در او نمی بینند و او را به قتل می رساند).^(۴)
 معاویه دهنی به نقل از ابی عبدالله علیه السلام در فرموده ی خداوند:

﴿يُعْرِفُ الْمُبْجِرِ مَوْنَ سَيِّمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ﴾

(مجرمان از چهره هایشان شناخته می شوند؛ و آنگاه آنها را از موهای پیش سر، و پاهایشان می گیرند (و به دوزخ می افکنند)).^(۵)

روایت می کند که امام صادق علیه السلام (گفت: ای معاویه در مورد این آیه چه می گویند؟ گفتم: ادعا می کنند که خدای تبارک و تعالی در روز قیامت مجرمان را از سیایشان می شناسد. و دستور می دهد که آنها را از موی پیشانی و پاهایشان گرفته و در آتش دوزخ می افکنند، ایشان علیهم السلام فرمود: و چگونه خدای جبار و تبارک و

۱- بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۸۹.

۲ - البقره: ۲۸۴.

۳ - بحار ج ۵۲ ص ۳۵۵، غيبة النعمانی.

۴ - بحار ج ۵۲ ص ۳۹۰.

۵ - الرحمن: ۴۱.

تعالی به شناخت خلقی احتیاج پیدا می کند که خود آنها را آفریده است و خلق او هستند، گفتیم: فدایتان شوم پس به چه معناست، فرمود: اگر قائم ما قیام کند خداوند علمی به او می دهد که کافران را از چهره هایشان می شناسد و دستور می دهد که آنها را از موی پیشانی و پاهایشان گرفته سپس آنها را با شمشیر چاک چاک می کند.^(۱)

برای توضیح بیشتر به این آیه منسوخ ﴿لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ﴾ (هرآنچه در آسمانها و زمین است از ان خداوند است و اگر چیزی در نفس خود را نمایان سازی و یا مخفی خداوند بر ان شما را حساب خواهد کرد).

و آیاتی که آنرا نسخ کرده اند اشاره ای خواهیم داشت: ﴿لَا يُكْفِ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا سَعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ﴾.

[خداوند هیچ کس را، جز به اندازه توانایش، تکلیف نمی کند. (انسان،) هر کار (نیکی) را انجام دهد، برای خود انجام داده؛ و هر کار (بدی) کند، به زیان خود کرده است].^(۲)

و در حقیقت مشروط به آیاتی است که قبل از آن می باشند که همان ایمان به خداوند و به چیزی که بر حضرت رسول ﷺ نازل شده است و ایمان به ملائکه و کتابهای آسمانی و عدم تفریق بین آنها. و از ایمان به این کتابها و پیامبرانی که این آیه را آورده اند، قبول عمل حضرت قائم علیه السلام به آن می باشد، و همچنین تسلیم او بودن اگر به حکمی که در مورد این آیه وارد شده حکم کند، حتی اگر مخالف حکم اسلام باشد چرا که حضرت قائم علیه السلام معصوم است و جز حق از او صادر نمی شود، همچنین در روایات آمده که حضرت قائم علیه السلام با اسلامی جدید خواهد آمد.

به نقل از عبدالله بن عطا که می گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: اگر حضرت قائم علیه السلام قیام کند با چه سیره ای در میان مردم عمل می نماید؟ فرمودند: (همه چیز را که قبل از او بوده ویران می کند همان گونه که رسول الله ﷺ عمل فرمود و اسلام را از نو بر پا می کند).^(۳)

از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمودند: (همانا قائم ما اگر قیام کند مردم را به امری جدید دعوت می نماید مانند امری که رسول الله ﷺ به سوی آن دعوت فرمود و این که اسلام غریب شروع شد و غریب بر خواهد گشت آن گونه که شروع شد پس بهشت نصیب غریبان باد).^(۴)

در واقع خضر و حضرت ایلیا علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام باقی نمانده اند مگر برای اینکه برای مردم شهادت بدهند به اینکه: همانا حکم حضرت قائم علیه السلام همان است که حضرت آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی

۱ - بحار ج ۵۲ ص ۳۲۱.

۲ - البقره: ۲۸۶.

۳ - بحار الانوار: ج ۵۳ ص ۳۵۴.

۴ - بحار: ج ۵۲ ص ۳۶۶ غیبت نعمانی.

آوردند و سپس این که حضرت قائم علیه السلام در نهایت با حکم اسلام و حکمی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله آورده است حکم می کند چرا که هیچ تعارض حقیقی بین حکم انبیاء سابق و چیزی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله آورده است وجود ندارد.

سؤال/ ۸۷: آیا دلیلی برای ولادت حضرت علی علیه السلام در کعبه وجود دارد؟

جواب: کعبه یا بیت الله الحرام در واقع تجلی و ظهور (بیت المعمور) است که در آسمان گذاشته شد که ملائکه بر آن طواف کرده به سبب مجادله آنها با خدای تبارک و تعالی در امر خلیفه او آدم علیه السلام که استغفار کنند. و بعد از تعدی حضرت آدم علیه السلام بر شجره علم آل محمد علیه السلام و شجره ولایت، ﴿وَكَمْ نَجِدُ لَهُ عَزْمًا﴾ [پیش از این، از آدم پیمان گرفته بودیم؛ اما او فراموش کرد؛ و عزم استواری برای او نیافتیم!] ^(۱) یعنی در تحمل ولایت آل محمد علیه السلام ^(۲) در او عزم راسخی نیافتیم، روی زمین پایین آورده شد و به طواف حول کعبه امر گردید که خداوند کوتاهی او در اطاعت امر الهی را مغفرت فرماید.

سپس این که خداوند حج به سوی خانه اش بیت الله الحرام (کعبه) را شریعت قرار داد تا مردم با آن ولایتشان را بر حجت خداوند در زمان خویش عرض کرده و در تقصیر در حق او اعتراف کرده و از تقصیر در حق او استغفار کنند ^(۳) کما اینکه خداوند به مسلمین امر فرمود بر خلاف امتهای سابق کعبه را قبله خویش سازند زمانی که قبله ادیان سابق بیت المقدس بود.

در این جا چند امر مهم وجود دارد:

۱ - کعبه ارتباط تنگاتنگی با ولایت دارد همانگونه که حج کعبه برای دیدار حجت خداوند و عرض ولایت بر وی از جانب مردم و استغفار از تقصیر در حق وی قرار داده شده است.

۱ - طه: ۱۱۵.

۲ - نقل از ابی جعفر (ع): خداوند عهد و میثاق را از انبیاء گرفت، و فرمود من پروردگار شما نیستم و محمد رسول من است و علی امیر مومنین است گفتند بلی پس نبوت برای آنها ثابت شد سپس عهد و میثاق بر الوالی العزم گرفته شد که من پروردگار شما و محمد رسول من و علی امیر المومنین و اوصیاء بعد از او و الیان امرش و خزائن علم او و اینکه با مهدی پیروز می شوم و دینم را با ان ظاهر می سازم و با او از دشمنانم انتقام خواهم گرفت و با او چه با اکراه چه رضایت عبادت خواهم شد همه گفتند اقرار کردیم ای پروردگار و شاهد هستیم پس ادم (ع) نه اقرار و انکار نمود پس عزم برای این پنج پیامبر گرفته شد و برای ادم عزمی بر اقرار نماند و ان در قول خداوند است که فرمود: ﴿وَكَمْ نَجِدُ لَهُ عَزْمًا﴾ [پیش از این، از آدم پیمان گرفته بودیم؛ اما او فراموش کرد؛ و عزم استواری برای او نیافتیم!] [طه: ۱۱۵ - بصائر الدرجات ص ۹۰ ح ۲.

۳ - از فضیل نقل از امام صادق (ع) می فرمایند: اینگونه در جاهلیت طواف می کردند ولی امر شده اند که بعد از طواف به سمت ما متفرق شوند تا ولایت و نصرتهان و محبتشان را به ما نشان دهند سبب این ایه را خواند که... و تمنا و هوای قلبهای بعضی از انسانها را برای آنها قرار بده. کافی: ج ۱ ص ۳۹۲.

۲ - کعبه قبله نماز و سجود برای خدای تبارک و تعالی است با اینکه سجود قبل از آن برای حضرت آدم علیه السلام خلیفه خداوند و حجت او بود بلکه همانا سجود برای نوری بود که در صلب او بود که همان نور امیر المؤمنین علیه السلام می باشد پس اولین قبله ای که ملائکه رو به آن سجده کردند در واقع علی بن ابی طالب علیه السلام است پس قبله حقیقی کعبه و این سنگها نیست بلکه قبله همان جواهری است که در کعبه زاده شده که همان ولی خدا و حجت تام خداوند علی بن ابی طالب علیه السلام است. و برای این است که حجرالاسود در رکن کعبه گذاشته شده چرا که این سنگ کتاب میثاقی است که خدای تبارک و تعالی برای ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام از مردم گرفته است.

پس کسی که رو به کعبه می کند ناچار و ناگزیر به ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام با فعل خود اعتراف می کند حتی اگر در دل و زبان به او کافر باشد خداوند می فرماید: **﴿وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا﴾** [تمام آنکه در آسمانها و زمین هستند از روی اطاعت یا اگره برای خدا سجده می کنند] ^(۱) به رغبت و اشتیاق آن کس که ولایت را قبول داشته باشد و به جبر و الزام آن کس که به ولایت اعتراف نمی کند.

و نیز می فرماید: **﴿الْمُرْتَدُّونَ الَّذِينَ بَدَلُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾** [و از میان کسانی که ایمان خود را برگردانند و بدترین حکم را بر آنها صادر می شود] ^(۲) و نیز می فرماید: **﴿وَمَنْ يَنْصُرِ اللَّهَ يَنْصُرْهُ اللَّهُ الْعَظِيمَ﴾** [و هر کس خدا را بخواند (و صلاح بداند) انجام می دهد]. ^(۲)

تمام کسانی که در آسمانها و کسانی که در زمینند برای خدا سجده می کنند؟! و (همچنین) خورشید و ماه و ستارگان و کوهها و درختان و جنندگان، و بسیاری از مردم! اما بسیاری فرمان عذاب درباره آنان حتی است؛ و هر کس را خدا خوار کند، کسی او را گرامی نخواهد داشت! خداوند هر کار را بخواند (و صلاح بداند) انجام می دهد]. ^(۲)

پس کسانی که سجده می کنند و عذاب حق!! بر آنها نازل می شود همان کسانی هستند که به ولایت علی علیه السلام به دل و زبان اعتراف نمی کنند لیکن مجبور به اعتراف به آن با افعال خود و سجودشان بر حسب اتفاق بر جایی است که علی علیه السلام در آن زاده شده که همان کعبه است و خدای تبارک و تعالی آنها را با این سجود خار و ذلیل گردانیده و حسرتی خواهد بود بر آنها: **﴿وَمَنْ يَنْصُرِ اللَّهَ يَنْصُرْهُ اللَّهُ الْعَظِيمَ﴾** [هر کس را خدا خوار کند، کسی او را گرامی نخواهد داشت]. ^(۳)

می ماند اینکه قبله آن است که به واسطه آن به سوی خداوند روی آورده شود و با آن خداوند را شناخت و قبله حقیقی همان انسان کامل است که با آن خداوند شناخته می شود و او صورت یا وجه خداوند است که با آن با خلق مواجه گردید، پس توجه به او توجه به خداوند است و انسان کامل همان علی بن ابی طالب علیه السلام است سرور اوصیاء و اولیاء و خداوند او را از کعبه به سوی مردم خارج فرمود که به انسانها بگوید همانا این

۱ - الرعد: ۱۵.

۲ - الحج: ۱۸.

۳ - الحج: ۱۸.

انسان قبله شماست و حج شما به سوی اوست و نیز به مردم بگوید که همانا من کعبه را نیافریدم مگر برای علی علیه السلام و برای اینکه علی علیه السلام در آن به دنیا بیاید پس اگر مرا فرزندی بود کسی که در خانه ام به دنیا آمد به فرزند من اولی تر است: ﴿قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ﴾.

[بگو: «اگر برای خداوند فرزندی بود، من نخستین پرستنده او بودم!»].^(۱)

پس چه کسی اولی تر است که قبله باشد سنگها یا کسی که سنگها را با ولایت خود قداست بخشید. حضرت عیسی علیه السلام می فرماید: (شما علمای سوء می گوید هر که به هیكل قسم بخورد بر قسم خود استوار نمی ماند و لیکن هر که به طلای هیكل قسم بخورد بر قسم خود استوار می ماند، کدام برتر است ای گمراهان کور دل طلا یا هیكل که به طلا قداست و ارزش بخشیده است)^(۲).

سؤال ۸۸: چگونه است که ابلیس به واسطه یک مار وارد بهشت گردید که حضرت آدم علیه السلام را وسوسه کند بنا به روایتی که از امام حسن عسکری علیه السلام وارد شده: (ابلیس میان موهای آن مار بزرگ پنهان شد و آن موجود ابلیس را وارد بهشت کرد)؟

جواب: مقصود از مار همان حیات دنیوی است و ابلیس (لعنت خدا بر او باد) حضرت آدم علیه السلام را از جهت حیات دنیوی وسوسه کرد. و مار - حیه - همچون حیات این دنیا است و شما اگر به دنبال آن بروید یا اینکه موفق به گرفتن آن می شوید در نتیجه شما را نیش خواهد زد و یا اینکه آن قدر به دنبال آن می روید تا اینکه شما را به دور دست و در صحرای خشک و بی آب و علف می کشاند و باعث گمراهی شما می شود و در تعبیر آب به معنای علم و غذا به معنای دین است و وسوسه ابلیس (لعنت خدا بر او باد) به حضرت آدم علیه السلام از جهت حیات دنیا بوده که سابق بر این به طور کامل به این سؤال پاسخ داده شده لطفاً مراجعه شود.^(۳)

۱ - الزخرف: ۸۱.

۲ - الكتاب المقدس / العهد الجديد - الكنيسة: ص ۴۲، وفيه: (۱۶ ويل لكم أيها القادة العميان القائلون من حلف بالهيكل فليس بشئ. ولكن من حلف بذهب الهيكل يلتزم. ۱۷ أيها الجهال والعميان أيما أعظم الذهب أم الهيكل الذي يقدر الذهب...).

۳ - [متشابهات ج ۳] سید احمد الحسن (ع).

سؤال/ ۸۹: این آیه به چه معنا است؟ ﴿إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ﴾ [(به خاطر بیاور) هنگامی را که یوسف به پدرش گفت: «پدرم! من در خواب دیدم که یازده ستاره، و خورشید و ماه در برابر من سجده می کنند!»].^(۱)

جواب: این رؤیایی بود که یوسف علیه السلام دید و به حقیقت پیوست البته بعد از زمانی طولانی، و معنای آن خورشید و ماه (یعقوب) و (راحیل) مادر یوسف علیه السلام است و یازده ستاره هم برادران یوسف علیه السلام هستند و سجد آنها برای یوسف علیه السلام به این معناست که یوسف علیه السلام قبله آنهاست.

وقبله هدف است و بر آن حج می کنند، آنان در پی قبله حقیقی به حج رفتند و این امر بعدها تحقق یافت و آنها در نهایت به سوی یوسف علیه السلام عزیمت کردند و به حج یوسف علیه السلام رفتند و همراه او در مصر مستقر شدند، و نسل حضرت یعقوب علیه السلام در مصر باقی ماند تا وقتی که زمان بعثت حضرت موسی علیه السلام رسید و آنها را از مصر خارج کرد این در مورد زمان گذشته و کسانی که قبل از شما بوده اند، می باشد.

اما بعد از آن و در حال حاضر خورشید رسول خداوند محمد صلی الله علیه و آله و سلم و ماه علی علیه السلام و یازده ستاره فاطمه علیه السلام و امام حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی می باشند و اما خود یوسف امام مهدی علیه السلام است.

و سجدشان برای او به معنی این است که مقصودشان و قبله آنهاست که خلق را به سوی او هدایت می کنند درود خدا بر آنها باد. و او خاتم آنهاست و امام مهدی علیه السلام در واقع مجری شریعت خداوند بر روی زمین است، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم شریعت اسلامی را آورد که در نهایت امام مهدی علیه السلام آن را به طور کامل اجرا کند پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و امام علی علیه السلام و فاطمه علیه السلام و امامان علیهم السلام همگی زمینه سازانی برای حکومت لا اله الا الله هستند که امام مهدی علیه السلام آن را بر روی زمین بر پا خواهد کرد و امام مهدی علیه السلام در واقع قبله همه انبیاء و مرسلین است و همه آنها برای اعتلای کلمه الله و حکوت عدل الهی تمهید و زمینه سازی کرده و می کنند و امام مهدی علیه السلام همان کسی است که کلمه الله را به جایگاه اصلی خود در این دنیا می رساند پس او قبله آنها به حساب می آید از این جهت که مجری شریعت الهی است.

و باید دانست که قبله همیشه برتر از کسی که به سوی آن می آید نیست به طور مثال حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم به سوی کعبه می رود در حالی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم قطعاً از کعبه برتر است. اما در مورد امام مهدی علیه السلام هنگامی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم او و امامان علیهم السلام را در معراج دید او را از بین همه امامان تشخیص داده و فرمود: قائم آنها در وسط آنها همچون ستاره ای درخشان می درخشید^(۲). و آن هم برای این است که نور

۱ - یوسف: ۴.

۲ - از امام جعفر صادق (ع) روایت شده که می فرماید: (رسول خدا (ص) فرمود وقتی مرا به آسمان بردند خداوند عز و جل به من فرمودند: ای محمد همانا من نگاهی به زمین انداختم و از آن تو را انتخاب کردم و تو را به عنوان پیامبر خود برگزیدم و برای تو اسمی از نام خود جدا کردم پس من محمود و تو محمد هستی، سپس نگاهی دیگر به زمین

حضرتش علیه السلام بر تمامی نقاط این کره خاکی خواهد تائید و دنیا را زیر سلطه خویش خواهد آورد، خداوند می فرماید: ﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾ [و زمین (در آن روز) به نور پروردگارش روشن می شود] ^(۱) و خداوندگار زمین امام مهدی علیه السلام است طبق روایاتی که از اهل بیت علیهم السلام وجود دارد. ^(۲)

* * *

سؤال / ۹۰: در روایات اهل بیت علیهم السلام آمده است که بهترین اعمال (ولایت و براءت - (الولاية والبراءة) هستند یعنی پیروی از اولیای الهی که همان انبیاء و اوصیاء هستند و دشمنی با دشمنان خداوند که همان دشمنان اولیای الهی و دشمنان پیروان آنها هستند حال کدام عمل مقدم تر است ولایت یا براءت؟

جواب: براءت بر ولایت تقدم دارد، بلکه ولایت محقق نمی شود مگر با براءت. خداوند می فرماید:

﴿قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى﴾

(راه درست از راه انحرافی، روشن شده است. بنابر این، کسی که به طاغوت کافر شود و به خدا ایمان آورد، به دستگیره محکمی چنگ زده است، که گسستن برای آن نیست. و خداوند، شنوا و داناست). ^(۳)

پس خدای تبارک و تعالی کهر به طاغوت را بر ایمان به خداوند مقدم فرموده، و کهر به طاغوت همان؛ براءت و دوری از دشمنان خداوند؛ و ایمان به خداوند همان پیروی (تولی) از اولیاء خداوند تبارک و تعالی است.

پس ایمان به خداوند سبحان و پیروی از اولیای الهی به طور حقیقی محقق نمی شود مگر بعد از براءت از دشمنان خداوند و دشمنان اولیای خداوند. و خدا در آخر سوره مجادله بر این معنا تأکید می فرماید به این معنی که: همانا کسانی که به خداوند و روز آخر ایمان دارند را، دوست دار کسانی که مخالف و دشمن خداوند و رسول صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام او هستند نخواهی یافت؛ حتی اگر این افراد از نزدیکترین افراد به آنها باشند. خداوند می

فرماید: ﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ

انداختم و علی را از آن انتخاب کردم و او را خلیفه و وصی و همسر دخترت و پدر نسل تو قرار دادم و نامی از نام های خودم را برایش جدا کردم،..... ای محمد دوست داری آنها را ببینی؟ گفتم بله ای خدای بزرگ، فرمود سرت را بالا بگیر پس سرم را بالا گرفتم و خود را در برابر انوار علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و محمد بن حسن حضرت قائم که در وسط آنها همچون ستاره ای درخشان بود دیدم) کمال الدین و اتمام النعمه الشیخ الصدوق ص ۲۵۲.

۱ - الزمر: ۶۹.

۲ - امام صادق (ع) در باره ی آیه شریفه ی: « و اشرفت الارض بنور ربها » (و زمین به نور پروردگارش روشن گردد). فرمود: رب الارض امام الارض است. گفته شد: اگر خروج کرد چه می شود؟ فرمود: مردم با نور امام از نور خورشید بی نیاز می شوند و با نور امام (ع) مکتفی می گردند. (مستدرک سقینه البحار: ج ۴ ص ۴۷).

۳ - البقره: ۲۵۶.

عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا
مَرْضِيًّا اللَّهُ عَنْهُمْ وَمَرْضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۱﴾

[هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند نمی‌بایی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کند، هر چند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندانشان باشند؛ آنان کسانی هستند که خدا ایمان را بر صفحه دل‌هایشان نوشته و با روحی از ناحیه خودش آنها را تقویت فرموده، و آنها را در باغهایی از بهشت وارد می‌کند که نهرها از زیر (درختانش) جاری است، جاودانه در آن می‌مانند؛ خدا از آنها خشنود است، و آنان نیز از خدا خشنودند؛ آنها «حزب الله اند؛ بدانید «حزب الله» پیروزان و رستگارانند].^(۱)

و این راه و روش اولیای الهی است، در واقع آنها اول از طاغوت براءت می‌جویند که نشان دهنده براءت از طاغوت بر ایمان و تسلیم به خداوند متقدم است و قبل از آن می‌آید، چگونه ممکن است که انسان تسلیم خداوند باشد در حالی که با طاغوت رابطه داشته و دوستدار آن است یا دوستدار کسی باشد که مخالف خداوند و ررسول خداوند ﷺ باشد حتی اگر این مخالف از خانواده او باشد.

و حضرت یوسف عليه السلام که بر این معنی تأکید داشته و براءت را بر ولایت مقدم می‌داند: ﴿إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ * وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نَشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾

(من آیین قومی را که به خدا ایمان ندارند، و به سرای دیگر کافرند، ترک گفتم (و شایسته چنین موهبتی شدم!) من از آیین پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیروی کردم! برای ما شایسته نبود چیزی را همتای خدا قرار دهیم؛ این از فضل خدا بر ما و بر مردم است؛ ولی بیشتر مردم شکرگزاری نمی‌کنند).^(۲)

سؤال ۹۱: معنی این چیست؟: ﴿لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ [بر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، گناهی در آنچه خورده‌اند نیست؛ اگر تقوا پیشه کنند، و ایمان بیاورند، و اعمال صالح انجام دهند؛ سپس تقوا پیشه کنند و ایمان آورند؛ سپس تقوا پیشه کنند و نیکی نمایند. و خداوند، نیکوکاران را دوست می‌دارد]^(۳) چرا واژه های ایمان آوردن و نیکوکاری و تقوا تکرار می‌شوند؟

جواب: ﴿لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا﴾:

۱ - المجادلة: ۲۲.

۲ - یوسف: ۳۷ - ۳۸.

۳ - المائدة: ۹۳.

بر آنان که ایمان آورده اند و نیکوکار شدند باکی نیست در آنچه از خوراکی ها خوردند: یعنی کسانی که به رسول الله ﷺ ایمان آوردند، و نیکوکار شدند یعنی تابع ولایت بوده و از خلفاء و ائمه بعد از او پیروی کنند که همان ائمه اهل بیت علیهم السلام هستند، -باکی نیست در آنچه از خوردنی ها خوردند-، غذا در اینجا به معنی طعام روح است که همان علم می باشد یعنی در چیزی که از علم رسول الله ﷺ و اهل بیت علیهم السلام او می گیرند باکی بر آنها نیست و علم آنها همان درختی است که خداوند حضرت آدم علیه السلام را از خوردن میوه آن نهی فرمود و در روایتی در مورد فرموده خداوند: ﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ﴾ [انسان باید به غذای خویش بنگرد] ^{(۱)(۲)} یعنی اینکه به علم خود بنگرد که آن را از کجا کسب می کند.

﴿إِذَا مَا اتَّقُوا وَأَمْنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾: هر گاه تقوا پیشه کرده ایمان آورند و کارهای نیک کنند:

یعنی بر آنها باکی نیست اگر تقوا پیشه کرده و از خداوند ترسیده و به علمی که از حضرت رسول ﷺ و اهل بیت او علیهم السلام گرفته اند ایمان آورند، این علم از شجره علم آل محمد علیهم السلام است و این شجره در وسط بهشت قرار دارد و همان شجره طیبه و سدره المنتهی است.

﴿وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾: و کارهای نیک کنند:

یعنی به علمی که کسب کرده اند عمل کردند، و به طور کل علم حجت است مگر آنچه بدان عمل شود، و انسان اگر علم داشته باشد و به علم خود عمل نکند علم او فایده ای نخواهد داشت به طور مثال اگر فرد مؤمن بداند که کمک به یک شخص مؤمن نیکو است و به او کمک نکند در علم او فایده ای نخواهد بود.

﴿ثُمَّ اتَّقُوا وَأَمْنُوا﴾: و باز پرهیزکار شوند و ایمان آورند:

انسان اگر به آن علمی که از حضرت رسول ﷺ و اهل بیت او علیهم السلام آموخته عمل کند و با مداومت بر عبادت و فرمان برداری از خداوند که همان اصل عمل است بی شک دروازه های غیب به روی او باز خواهد شد البته اگر در عمل خود مخلص باشد، که در این صورت آیاتی از پروردگارش خواهد دید، حال با رؤیای صادقانه یا با کشف و مشاهده یا به هر طریقی که خدای تبارک و تعالی برای اولیای مخلص خویش می گشاید. و این چیزی که مؤمن در ملکوت آسمانها مشاهده می کند را باید بعد از اینکه تقوا پیشه کرده و از خدای خود ترس داشته به آن ایمان آورد و با تأمل و اطمینان فراوان به آن بنگرد تا به تأویل و تفسیر چیزی که مشاهده کرده.

پی برد، و در این آیه (- ثُمَّ - سپس) برای بیان کندی و تأخیر به کار رفته، یعنی این گونه گشوده شدن دروازه های ملکوت برای مؤمن، صرفاً با عمل محقق نمی شود بلکه با تداوم بسیار در عمل و اخلاص در طاعت می طلبد که دروازه های ملکوت آسمانها برای اولیای خدای تبارک و تعالی باز شود.

۱ - عبس: ۲۴.

۲ - نقل از زید حشام در قول خداوند: - انسان باید به غذای خویش بنگرد! - گفتیم غذا در این ایه چیست؟ فرمود علمی

است که بر ادشته نموده از که برداشت کرده- کافی ج ۱ ص ۴۹ ح ۸.

﴿ثُمَّ اتَّقُوا وَأَحْسِنُوا﴾: و باز پرهیزکار و نیکوکار شوند:

یعنی اینکه ترس از خداوند و نیکوکاری پیشه کرده و به آموزش مؤمنین و مردم و شناساندن آنها به چیزی که در ملکوت آسمانها دیده اند پرداختند و این همان مرحله تبلیغ است و برای این است که خداوند فرمود ایمان آوردند چرا که آنها به چیزی که دیده اند به یقین رسیده اند و حالا در مرحله تبلیغ از خداوند متعال هستند.

﴿وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾: که خدا نیکوکاران را دوست دارد:

چرا که مثال این افراد همچون انبیاء عليهم السلام است و آنها مبلغینی برای خداوند به سوی خلقش هستند که حق را به آنها می شناسانند و آنها را به صراط مستقیم هدایت می کند حضرت امیر المؤمنین عليه السلام در شرح حال این اولیاء می فرماید: (ایام الله را یادآور می شوند و از مقام و منزلت او می ترسند و راهنمایی هستند در جاهایی که ذهن انسان به خطا می رود و گویی دنیا را به قصد آخرت طی کرده و در حالی که در آن هستند ماوراء آنرا مشاهده کرده اند و انگار بر غیبهای اهل برزخ در طول اقامتشان در آن مطلع شده اند و قیامت برای آنان محقق شده و برای اهل دنیا پرده از اسرار آن برداشته اند تا آنجا که گویی چیزی را می بینند که دیگران نمی بینند و و چیزی را می شنوند که دیگران قادر به شنیدن آن نیستند).^(۱)

سؤال ۹۲: معنی این آیه چیست؟: ﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَامًا فَإِذَا أَتَمْتُمْ مِنْهُ تُوقَدُونَ﴾.

(همان کسی که برای شما از درخت سبز، آتش آفرید و شما بوسیله آن، آتش می افروزید).^(۲)

جواب: درخت سبز به معنی دین است؛ و این آیه به این معنی است که خداوند از دین برای شما نوری قرار داد که به واسطه آن به آسمانها ارتقاء پیدا کنید و نیز برای شما از دین نوری قرار داد که با آن در بین مردم سیر کرده و حق را از باطل تشخیص دهید، و با عبادت و فرمانبرداری از خداوند انسان ارتقاء پیدا کرده و خداوند برای او نوری قرار می دهد که با آن حق را بشناسد و آنرا ببیند، و این در واقع حقیقت مراد از این آیه است.

و اما ظاهر آیه مشخص است و احتیاج به توضیح ندارد و هر کس که از عملیات ترکیب نور در نباتات مطلع باشد می داند که همانا چوب نتیجه ای از نتایج این ترکیب است که به ماده سبزی که معمولاً در برگها موجود است بستگی دارد و این آیه ای از آیات خداوند است و نبات به طور مختصر مانند کارخانه ای عمل می کند که حرارت خورشید را به صورتی خاص در چوب ذخیره می کند و این چوب ممکن است این حرارت را در هر وقت باز پس دهد.

سؤال/۹۳: لطفاً توضیح دهید که سرّ اربعین چیست؟ و چرا در مواردی چون مرگ یا به دنیا آمدن نوزاد و در مواردی برای اخلاص در عملی به کار می رود؟

جواب: نامهای خداوند سبحان چهار نام است که سه تای آن ظاهر و یکی غایب است. و نامهای ظاهر خدای تبارک و تعالی همان (الله، الرحمن، الرحیم) و اما نام غایب او که و حقیقت نام دارد و اسم رمز آن هم معروف به (هو) یا اسم اعظم اعظم است.

و با تجلی این اسماء در همه عالمها همه موجودات تجلی و ظهور پیدا می کنند، بعد از اینکه چیز قابل ذکری نبودند یعنی اینکه دارای وجود نبودند. و عالمهای موجوده عالم می باشند که عبارتند از هفت آسمان و کرسی و

عرش اعظم و سرادق عرش اعظم، که آنها سه تا در حج و هفت عالم اگر برگشتیم ﴿وَأْتَمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُخْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَخَلِّقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَسَّ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾^(۱).

(و حج و عمره را برای خدا به اتمام برسانید! و اگر محصور شدید، (و مانعی پیش آمد) آنچه فراهم شود و سرهای خود را تراشید، تا هدایت به محلش برسد! و اگر کسی از شما بیمار بود، و یا ناراحتی در سر داشت، باید فدیة و كفارة‌ای از قبیل روزه یا صدقه یا گوسفندی بدهد! و هنگامی که (از بیماری و دشمن) در امان بودید، هر کس با ختم عمره، حج را آغاز کند، آنچه از هدایت برای او میسر است و هر که نیافت، سه روز در ایام حج، و هفت روز هنگامی که باز می‌گردید، روزه بدارد! این، ده روز کامل است. (البته) این برای کسی است که خانواده او، نزد مسجد الحرام نباشد و از خدا پرهیزد! و بدانید که او، سخت‌گیر است).

و سه عالم که در حج است - یعنی در خانه خدا - همان کرسی و عرش اعظم و سرادق عرش اعظم، می باشد. و هفت عالم هنگام برگشت همان هفت آسمان است برای آنکس که از اهل مسجد نباشد یعنی کسی که از آل محمد علیهم‌السلام نباشد.

و روزه در اینجا در واقع روزه از - منیت - (خودخواهی و خودبینی) است در (ده مقام) سه مقام در حج، کرسی و عرش و سرادق عرش و هفت مقام در برگشت عبارت از هفت آسمان است و در هر مقام چهار حالت وجود دارد که مربوط به تجلی چهار نام خداوند است؛ به این ترتیب روزه منیت و خودبینی و خودخواهی به چهل حالت می رسد. در نهایت هر کس که چهل شبانه روز برای خداوند مخلص شود چشمه های حکمت از قلبش بر زبانش جاری خواهد شد.^(۲)

۱ - البقره: ۱۹۶.

۲ - رسول اکرم (ص) فرمود: هر بنده که چهل شبانه روز برای خداوند مخلص شود چشمه های حکمت از قلبش بر

زبانش جاری خواهد شد. عیون الاخبار الرضا ج ۱ ص ۷۴

و نفس انسان برای انتقال از عالمی به عالم دیگر به طور کلی محتاج این چهل حالت می باشد و نفس نوزاد مستقر نمی شود مگر بعد از چهل شبانه روز و همچنین نفس متوفی مستقر نمی شود مگر بعد از چهل شبانه روز و کلام در مورد اربعین بسیار طولانی است و به نظر می رسد که شرح این مسئله تا این جا کافی می باشد.

سؤال / ۹۴: خداوند می فرماید: ﴿وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالذُّهْنِ وَصَبْغٍ لِلْآكِلِينَ﴾.

[و (نیز) درختی را که از طور سینا می روید (درخت زیتون)، و از آن روغن و «نان خورش» برای خورندگان فراهم می گردد (آفریدیم)]^(۱) معنی این آیه چیست؟

جواب: خداوند می فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بَقَدَمٍ فَأَسْكَنَاهُ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّا عَلَى ذَهَابٍ بِهِ لِقَادِرُونَ﴾.

[و از آسمان، آبی به اندازه معین نازل کردیم؛ و آن را در زمین (در جایگاه مخصوصی) ساکن نمودیم؛ و ما بر آن بین بردن آن کاملا قادریم]^(۲) و آب: همان نور محمد ﷺ که همان علم است:

﴿فَأَنْشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ لَكُمْ فِيهَا فَوَاكِهُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ﴾.

(سپس بوسیله آن باغهایی از درختان نخل و انگور برای شما ایجاد کردیم؛ باغهایی که در آن میوه‌های بسیار است؛ و از آن میخورید).^(۳)

جنت - یا باغهای بهشت، آل محمد ﷺ و درختان خرما و انگور و میوه‌های مختلف هم شیعیان و اولیای مخلص آنها می باشند.

﴿وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالذُّهْنِ وَصَبْغٍ لِلْآكِلِينَ﴾^(۴).

(نیز) درختی را که از طور سینا خارج و در روغن می روید و رنگش برای خورندگان فراهم می گردد - و این درخت: قائم آل محمد ﷺ، و طور: نجف اشرف می باشد که همانا در روایات اهل بیت ﷺ آمده است که ملائکه کوه طور سیناء را به نجف اشرف منتقل کردند.^(۵)

۱ - المؤمنون: ۲۰.

۲ - المؤمنون: ۱۸.

۳ - المؤمنون: ۱۹.

۴ - المؤمنون: ۲۰.

۵ - امام ابی جعفر (ع) فرمود: در وصیت امیر المومنین (ع) آمده است که مرا از سمت پشت حرکت دهید و اگر پاهایتان آسیب دید (سنگین شد) و نسیمی به استقبالتان آمد مرا در آنجا به خاک بسپارید، آنجا ابتدای طور سیناء است و این کار را انجام دادند. امام باقر (ع) در جواب کسی که از ایشان پرسید: مرا باخبر ساز از پرنده ای که فقط یکبار پرید و قبل و بعد از آن دیگر نپرید و خداوند نیز در قران از آن یاد نمود؟ امام (ع) فرمود: طور سینا که خداوند آن را بر روی بنی اسرائیل به پرواز درآورد وقتی که آنها را زیر بالی از جانب خویش که در آن انواع واقسام عذاب وجود

﴿ثَبَّتْ بِالذُّهْنِ﴾: بر روی روغن رشد کرده: درختان معمولاً با آب که مایع رقیقی است رشد می کنند اما زیت یا روغن مایعی غلیظ و سنگین است و درختان با آن رشد نمی کنند لکن این درخت درختی خاص با خصوصیت‌های متفاوت می باشد و این درخت به جای رشد با استفاده از آب از زیت یا روغن سیراب می شود که اشاره به علم سنگین و نور خالص دارد ﴿يَكَادُ نُرِّيْتَهَا يُضِيءُ وَكَوْلُهُ تَمَسُّسُهُ نَامِرٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ﴾^(۱).
 نذیک است آتش شعله‌ور شود اگر آتش ان را لمس نمی نمود نوری است بر فراز نوری.

﴿وَصَبِغَ لِلَّيْكَالِيْنَ﴾: رنگی برای خورندگان: برای خوردن غذا تقدیم می شود نه رنگ، پس این رنگ نتیجه خوردن از این درخت می باشد منظور کسانی است که از ثمره این درخت می خورند و از علم آن برداشت می کنند از علم امام مهدی علیه السلام سیراب می شوند و به عبارتی به رنگ الهی رنگ می شوند: ﴿صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً﴾^(۲). این است نگارگری الهی و کیست خوش‌نگارتر از خدا و ما او را پرستندگانیم.

سؤال/ ۹۵: آیا طلب حضرت ابراهیم علیه السلام از خداوند در مورد زنده کردن مردگان طلبی به جا و مناسب و لایق جایگاه او است یا خیر؟ خداوند می فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أُولَئِكَ تُؤْمِنُ قَالَ بَلَىٰ وَكَلِمَٰتٍ لِّطَمْسٍ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِيَنَّكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾.

(هنگامی را که ابراهیم گفت: «خدا یا! به من نشان بده چگونه مردگان را زنده می‌کشی؟» فرمود: «مگر ایمان نیاورده‌ای؟!» عرض کرد: «آری، ولی می‌خواهم قلبم آرامش یابد. فرمود: «در این صورت، چهار نوع از مرغان را انتخاب کن! و آنها را (پس از ذبح کردن) قطعه قطعه کن سپس بر هر کوهی، قسمتی از آن را قرار بده، بعد آنها را بخوان، به سرعت به سوی تو می‌آیند! و بدان خداوند قادر و حکیم است).^(۳)

جواب: طلب حضرت ابراهیم علیه السلام این گونه بود که (به من بنا که چگونه مردگان را به دست من زنده گردانی) و مطلقاً این گونه نبود که بخواد زنده شدن مردگان به دست خداوند را ببیند، در آخر آیه می فرماید: (سپس آن مرغان را بخوان تا به سوی تو شتابان پرواز کنند) یعنی تو آنها را بخوان ای ابراهیم به این معنی که اجرا کننده مستقیم برای زنده کردن خود ابراهیم علیه السلام است. و این طلب از جانب ابراهیم علیه السلام از خداوند به این

داشت قرار داد، تا اینکه تورات را قبول کردند، و آن هم فرموده خداوند است که (وکوه را همچون سایه ای بر بالای سرشان به پرواز در آوردم که فکر کردند بر سرشان خواهد ریخت.....) الاحتجاج ج ۲ ص ۶۵.

۱- النور: ۳۵.

۲- البقرة: ۱۳۸.

۳- البقرة: ۲۶۰.

خاطر بود که انبیاء و اولیای خود را گناهکار و مقصر می دانند و از شدت تواضع خود را مناسب این که حجت خداوند بر خلقش و محل نزول فیض و عطا و کرمش می باشند نمی. در روایتی از آنها علیهم السلام آمده است که طلب ابراهیم علیه السلام برای این بود که مطمئن شود که او خلیل الله است.^(۱)

سؤال/۹۶: (یامن دل علی ذاته بذاته [ای آنکه نشانگر ذات خود با ذات خویش است]) معنی این کلمات که در دعای صباح آمده است چیست؟
جواب: یعنی نشانگر ذات خود یا مدینه کلمات الهی یا الله تبارک و تعالی است با ذات خود در خلق که همان شهر علم یا محمد صلی الله علیه و آله. پس محمد صلی الله علیه و آله وجه خداوند تبارک و تعالی و صورت او در خلق می باشد، و در واقع شما اگر تصویر کسی را ببینید صاحب آن را خواهید شناخت.

سؤال/۹۷: عبادت یحیی علیه السلام که ترس از آتش دارد طبق روایاتی که وارد شده چگونه با عبادت آزادگان تناسب دارد؟

جواب: عبادت آزادگان - ا حرار - به این معنی نیست که از آتش جهنم و غضب خداوند نمی هراسند و در طلب بهشت و ثواب خداوند نیستند؛ و کسی که خداوند را از روی عشق و شوق و حمد و سپاسگذاری عبادت می کند چگونه ممکن است از خدای تبارک و تعالی ترس و واهمه ای نداشته باشد در حالی که او عبد (بنده) است و حقیقت عبودیت اش شائبه ای ظلمت و عدم اوست؛ همان منیت وجود است که هرگز از انسان جدا نمی شود؛ و ان گناه ملازم و همراه آنهاست؛ گناهی که از آغاز زندگی بوده و تا آخر عمر خواهد بود) چگونه ممکن است از خداوند ترسی نداشته باشد در حالی که او گناهکاری مقصر است:

﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا﴾.^(۲)

(اگر فضل و رحمت الهی بر شما نبود، هرگز احدی از شما پاک نمی شد).

این در صورتی است که بنده گناه و معصیتی نداشته باشد و این بنده از لغزش معصوم باشد، که در این صورت حقیقت این است که تمام اندامش از ترس خداوند به لرزه افتد چه رسد به جنایتکاران معصیت کار. و اما عطای خداوند و بهشت و ثوابش، چگونه است کسی است که خداوند را دوست دارد ان را طلب نمی کند، هر کس خداوند را دوست داشته باشد عطایش را نیز دوست دارد در واقع هر نعمتی که از خداوند به او برسد را دوست دارد؛ نه به این خاطر که از آن لذت می برد بلکه به این خاطر که از عطاهای حبیبش تبارک

۱ - التوحید للشیخ الصدوق: ص ۱۳۲.

و تعالی است. در این مورد در حدیثی قدسی آمده است، به این معنی که: (ای پسر عمران مرا بخوان برای بند کشت و علف استرت و نمک نانت).^(۱)

سؤال/ ۹۸: خداوند می فرماید: ﴿وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا * وَالْقَمَرُ إِذَا تَلَّهَا * وَالنَّهَارُ إِذَا جَلَّاهَا﴾ [به خورشید و گسترش نور آن سوگند، و به ماه هنگامی که بعد از آن درآید، و به روز هنگامی که صفحه آن را روشن سازد،^(۲) چگونه ممکن است که روز به خورشید روشنی بخشد و آیا این خورشید نیست که در واقع روز را روشنی می بخشد و آن را ظاهر می سازد؟

جواب: در این آیه خورشید به معنی رسول الله ﷺ است، و ماه که پیرو آن است علی بن ابی طالب علیه السلام است که وصی او و خلیفه اوست، و روز در این آیه امام مهدی علیه السلام است. و به طور حتمی امام مهدی علیه السلام از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام و از نسل آنهاست و امام مهدی علیه السلام در واقع از حضرت محمد صلی الله علیه و آله تجلی و ظهور پیدا کرده است، امام مهدی علیه السلام همان کسی است که حقیقت رسول الله صلی الله علیه و آله یا خورشید را برای خلق و مردم ظاهر و روشن می سازد و این امر هنگامی است که امام علیه السلام ظهور می کند و مردم را با حقیقت رسول الله صلی الله علیه و آله آشنا می سازد. پس ظهور و تجلی امام مهدی علیه السلام از رسول الله صلی الله علیه و آله بوده و نیز ظهور و تجلی حضرت محمد صلی الله علیه و آله برای خلق از امام مهدی علیه السلام خواهد بود.

سؤال/ ۹۹: معنی این آیه چیست؟ ﴿إِنَّمَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلَ عَلَى نَفْسِهِ﴾.

[جز آنچه اسرائیل (یعقوب)، پیش از نزول تورات، بر خود تحریم کرده بود].^(۳)

جواب: در احادیث آمده است که یعقوب خورن گوشت شتر را بر خود حرام کرده بود^(۴) که این امر مصداق این آیه است، اما در بعضی موارد انبیاء علیهم السلام از جمله آنها یعقوب علیه السلام یا اسرائیل حق انتخاب داشتند. بنابراین

۱- بحار الأنوار: ج ۹۰ ص ۳۰۳، تفسیر الرازی: ج ۱ ص ۲۳۴.

۲ - الشمس: ۱-۳.

۳ - آل عمران: ۹۳.

۴ - ابی یغفور گفت از ابا عبدالله (ع) سوال نمودم: تمام گوشت ها بر بنی اسرائیل حلال بود به جز آنچه بنی اسرائیل بر خود حرام داشت. فرمود اسرائیل اگر گوشت شتر را می خورد درد شدیدی در خود احساس می کرد پس گوشت شتر را بر خود حرام نمود و آن قبل از نزول تورات بود و وقتی که تورات نازل شد آن را حرام نداشت و نمی خورد. بحالانوار ج ۹ ص ۱۹۱ تفسیر عیاشی.

در مواردی حق حلال کردن یا تحریم چیزی یا قبول و عدم قبول حکمی را داشتند، و در موارد زیادی این امر در کلام اهل بیت علیهم السلام دیده می شود، مانند فرموده ایشان علیهم السلام که اگر رسول الله صلی الله علیه و آله در موردی چنین عمل می فرمود آن امر واجب می شد یا فرموده ایشان علیهم السلام که رسول الله صلی الله علیه و آله نماز را در فلان مورد هنگام سفر و هنگام حضور و سکون دو رکعت تعیین فرمود؛ یا اینکه دو رکعت اضافه فرمود. ^(۱)

همچنین حضرت داود علیه السلام و حضرت سلیمان علیه السلام چنین حکم می فرمودند: **﴿وَدَاوُدُ وَسُلَيْمَانُ إِذْ يُحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَسَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَكُنَا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ * فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلًّا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا...﴾** (و داوود و سلیمان را (به خاطر بیایور) هنگامی که درباره کشتزاری که گوسفندان بی شبان قوم، شبانگاه در آن چریده (و آن را تباہ کرده) بودند، داوری می کردند؛ و ما بر حکم آنان شاهد بودیم* ما (حکم واقعی) آن را به سلیمان فهماندیم؛ و به هر یک از آنان (شایستگی) داوری، و علم فراوانی دادیم). ^(۲)

هر دو حکم صحیح و هر دو حکم خداوند است با وجود اینکه مخالف هم بودند خداوند فرمود: **﴿هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾** ^(۳). این بخشش ماست بی شمار بیخس یا نگاه دار.

البته دایره حرکتی آنها مقید به حدود خدای تبارک و تعالی و در چهار چوب شریعت خداوند است و حرکت آنها در مسیری غیر از این نخواهد بود و به طور مثال در حدیثی از اهل بیت علیهم السلام آمده، در مورد عدم قبول همه انبیاء علیهم السلام در مورد این آیه یا مفهوم معنی آن **﴿لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخَفُّوهُ يَحْسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾** ^(۴).

(هر آنچه در آسمانها و زمین است از آن خداوند است و آنچه در نفس و نیت شماست را اگر آشکار یا پنهان کنید خداوند شما را مورد حساب و کتاب قرار خواهد داد و خداوند هر که را بخواهد می بخشاید یا عذاب می دهد و خداوند به هر کاری تواناست).

به جز رسول الله محمد صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام و امت محمد صلی الله علیه و آله که در واقع امت خاص محمد صلی الله علیه و آله که همان سید و سیزده نفر اصحاب قائم علیهم السلام می باشند است.

۱ - علی بن مهزیار گفت بعضی از اصحاب ابی عبدالله (ع) گفتند: چرا نماز مغرب را با وجود نافله اش رسول اکرم (ص) در سفر و حضر شکسته ننمود؟ فرمود چون نماز دو رکعت بود و رسول الله (ص) بر هر دو رکعت دو رکعت اضاف نمود و آنها را بر مسافر ترک نمود و نماز مغرب را اقرار نمود در هر دو حالت بر وجه خود باقی بماند، و نیز در نماز صبح که تمام خوانده شود تا تمام نماز هفیده رکعت در سفر و حضر باشد - محاسن ج ۲ ص ۳۲۷ ح ۷۸.

۲ - انبیاء ۷۸-۷۹.

۳ - ص: ۳۹.

۴ - البقرة: ۲۸۴.

پس انبیاء علیهم السلام در قبول یا عدم قبول این حکم مختار هستند و آنهایی که این حکم را پذیرفتند و شروع به محاسبه نفس خود بنابر چیزی که در درونشان وجود داشت پرداختند قبل از اینکه مورد محاسبه قرار گیرند، که در نتیجه به یک پیروزی عظیم و مقامی رفیع دست یافتند و رضایت پروردگار را کسب کردند.

سؤال/ ۱۰۰: در حدیثی قدسی آمده است که: (مادامی که بنده ام به وسیله نافلة ها همچنان به من نزدیک می شود تا آنجا که او را دوست بدارم که اگر او را دوست داشتم برای او دستی که با آن عمل می کند و چشمی که با آن می بینید خواهم شد).

و در حدیثی دیگر آمده است: (بنده ام به من با فرائض همچنان نزدیک می شود... تا آنجا که دست من و گوش و چشم من خواهد شد).^(۱)

و به طور معلوم نافلة ها نمازهای مستحب و فرائض نمازهای واجب هستند و معمولاً انسان نماز مستحب را به جا نمی آورد مگر بعد از به جا آوردن نمازهای واجب و سؤال در اینجا این است که چگونه است که تقرب به خداوند با واجبات به خودی خود فضل بیشتری نسبت به تقرب به خداوند به وسیله واجبات و مستحبات باهم داشته باشد، طوری که نتیجه در حدیث دوم عظیم تر بیان شده است، یعنی اینکه انسان دست و چشم خداوند باشد؟.

جواب: نافلة ها در این حدیث قدسی صرفاً نماز مستحب نمی باشد، بلکه آن تمام چیزهایی که خداوند بر انسان فرض فرمود و به سوی آن رهنمون شد، از نماز و روزه و زکات و حج... الی آخر، پس نماز صبح و ظهر و عصر و مغرب و عشاء همه برحسب این حدیث قدسی نافلة هستند به این معنی که زائد یا اضافه شده به یک عمل اساسی دیگر می باشند که در واقع همان عمل مهم و مطلوب است، چرا که این اعمال بدون این عمل مهم سودی به بنده نخواهد رساند، که این عمل همان ولایت ولی خداوند و خلیفه او علیه السلام بر روی زمین است.

۱ - از ابی جعفر (ع) فرمود: هنگامی معراج رسول (ص) فرمود ای پروردگار حال مومن نزد شما چگونه است؟ فرمود... بنده به من با چیزی که ان را بر او فریضه نمودم و دوست دارم نزدیک می شود و او با نافلة به من نزدیک می شود تا او را دوست بدارم و وقتی که او را دوست داشتم چشمی می شوم که با آن می بیند و گوشی که با آن می شنود و زبانی که با آن کلام می گوید و دستی که با آن حرکت می دهد اگر دعایم نمود جواب خواهم داد و از من طلب نمد به او خواهم داد. کافی ج ۲ ص ۳۵۲ - ۳۵۳، باب من آذی المسلمین واحتقرهم، ح ۷ و ۸. و نیز در صحیح البخاری: ج ۷ ص ۱۹۰، کتاب الرقاق. و از رسول اکرم (ص) خداوند عزوجل فرمود:... ما دامی که بنده با آنچه بر او فریضه داشتم نزدیک می گردد و به سمت من منتقل می شود تا او را دوست بدارم و اگر او را دوست بدارم چشم و گوش و دست موید برای او خواهم شد و اگر از من طلب کند بدو خواهم داد... شیخ صدوق ص ۳۹۸ - ۴۰۰ باب ۶۲ ح ۱.

مثلاً اگر یک شخص مسیحی تمام عبادات دین اسلام را به جا آورد بدون پیروی از ولایت حضرت محمد ﷺ سودی برایش نخواهد داشت یا اگر یک فرد مسلمان تمام عبادات دین اسلام را به جا آورد بدون داشتن ولایت حضرت علی (علیه السلام) برای او سودی نخواهد داشت، یا اینکه اگر یک مسلمان شیعی همه عبادات دین اسلام و ولایت حضرت علی (علیه السلام) و ائمه (علیهم السلام) را داشته باشد بدون داشتن ولایت امام مهدی (علیه السلام) سودی برایش نخواهد داشت، مگر اینکه در این دنیا از آنها استفاده کرده و آنها را وسیله ای برای شناخت و معرفت ولی خدا قرار دهد.

بلکه کسی که به وسیله نافله ها تقرب می جوید حتی اگر پیرو ولایت ولی خدا باشد، سودی نخواهد برد و ارتقایی پیدا نخواهد کرد مگر به اندازه پیروی و موالاتی که در سینه اش حمل می کند.

اما فرائض همان ولایت ولی خداست، و ولایت همان نماز واجب و حج و زکات واجب و صیام واجب است، پس نماز همان توجه همراه با تضرع و دعا به سوی قبله است، و بهترین قبله ای که انسان می تواند در زمان خویش به آن روی آورد ولی و حجت خداوند بر بندگانش است و همچنین بهترین دعا و تضرع برای خداوند دوست داشتن و ارادات نسبت به ولی و حجت او بر بندگان می باشند: (دوست داشتن علی (علیه السلام) حسنه ای است که هیچ خطایی به آن ضرر نمی رساند).^(۱)

و نیز حج که سفر به یک مقصد مشخص است، بهترین سفر، سفر به سوی خداوند و به قصد ولی خداوند و حجت او بر بندگان است چرا که این حجت قبله ای است که از طریق آن خداوند شناخته می شود (بکم عرف الله)^(۲) به وسیله ی شما خداوند شناخته می شود؟.

رسول الله ﷺ می فرماید: **(ابن آدم إفعل الخیر ودع الشر فإذا أنت جواد قاصد).**^(۳)

(ای انسان به نیکی عمل کن و شر را واگذار اگر قصد خداوند کریم را خواهی).

فعل خیر همان ولایت ولی الله و ترک شر همان کفر به طاغوت می باشد، و به طور حتم پیروی از ولی الله مراتب مختلف دارد، و آن کس که نهایت سعی خویش را مبذول می دارد که در تمام امور و لحظات موالی و پیرو حجت الهی باشد مسلماً مانند کسی نیست که صرفاً با زبان خود پیروی می کند، و هر چه ملازمت و پیروی از ولی خداوند بیشتر و عمیق تر باشد تقرب به سوی خداوند متعال بیشتر و عظیم تر خواهد بود و این امر تا آنجا پیش می رود این بنده ملازم و پیرو ولی الله تا به تصویری دیگر از ولی و حجت خداوند تبدیل

۱- عوالی اللئالی: ج ۴ ص ۸۶، ینابیع الموده: ج ۱ ص ۳۷۵.

۲ - از برید عجلی: گفت: شنیدم ابا جعفر (ع) فرمود: (معرفت و عبادت خداوند به واسطه با ما بوده و وحدانیت خداوند تبارک و تعالی با ما شناخته شد و محمد (ص) حجاب خداوند تبارک و تعالی است. کافی: ج ۱ ص ۱۴۵

۳- نهج البلاغه: ص ۹۵ / الخطبة ۱۷۶.

گردد و به این ترتیب این بنده چشم خداوند و دست خداوند خواهد شد همانطوری که ولی الله و حجت او بر خلق خود چشم خداوند و دست خداوند است.^(۱)

سؤال / ۱۰۱: خداوند می فرماید: ﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى﴾.

[در انجام همه نمازها، (به خصوص) نماز وسطی کوشا باشید! و از روی خضوع و اطاعت، برای خدا بپاییزید]^(۲) در اینجا نماز وسط به چه معناست؟

جواب: نماز وسط خاصاً، همان نماز جمعه است؛ و قرینه آن در باقی روزها نماز ظهر است، و این امر مخصوصاً برای محافظت بر نماز جمعه و برای تأکید بر آن است، چرا که در آن مسلمین برای اصلاح آنچه از دین و دنیای آنها تباه شده و بردن فیض از فضل الهی گرد هم می آیند و این به حسب ظاهر امر است.

اما در حقیقت نماز همان ولایت ولی خداوند و حجت او بر بندگان است، پس نماز وسط یا نماز جمعه در واقع عمل و جهاد در رکاب قائم عَلَيْهِ السَّلَام می باشد، و نماز قائم عَلَيْهِ السَّلَام همان نماز جمعه است؛ چرا که امت اسلامی را بر حق و طریق مستقیم گرد هم می آورد بعد از اینکه حاکمان جور و گمراهی و علمای غیر عامل امت اسلامی را پراکنده کرده اند. نماز قائم عَلَيْهِ السَّلَام همان نماز وسط است چرا که اصحاب او عَلَيْهِمُ السَّلَام - خود نماز و خود عمل و جهاد و

خود امت وسط^(۳) می باشند: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ

عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾ [شما را نیز، امت وسطی قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید؛ و پیامبر هم بر شما گواه است].^(۴)

به طور حتم اکثر مسلمین نمی توانند شاهی بر مردم باشند، چگونه ممکن است فردی شراب خوار یا زناکار یا هر عصیانگر دیگری در محکمه الهی بر مردم شاهد باشد، بلکه همانا اینها امت وسط هستند، که همان سیصدوسیزده نفر هستند پس آنها هستند که بر مردم شاهدند چرا که آنها بندگان واقعی خداوند هستند و آنها

۱ - نقل از امام ابی عبدالله (ع) فرمود: امیر المومنین (ع) می فرمود من علم خدا و قلب بیدار خداوند و زبان ناطق و چشم بینای او و من جنب الله و دست خداوند هستم. بصائر الدرجات: ص ۸۴، التوحید للصدوق: ص ۱۶۴ باب ۲۲ ح ۱، وانظر ايضاً الاختصاص للمفيد: ص ۲۴۸.

۲ - البقره: ۲۳۸.

۳ - نقل از امیر المومنین (ع) در نهایت افتراق امت.... سپس فرمود سیزده فرقه از هفتاد و سه فرقه همه محبت و مودت مرا خواهند داشت، یکی از آنها وارد بهشت خواهد شد و ان امت وسط است و دوازده فرقه دیگر در آتش دوزخ خواهند بود. امالی شیخ طوسی ص ۵۲۴.

۴ - البقره: ۱۴۳.

قومی عابد و مخلص و نیز مستضعف هستند که در آسمان معروف و بر روی زمین مجهول هستند و در راه خداوند ملامت هیچ ملامت کننده ای شامل آنها نمی شود خداوند می فرماید:

﴿وَمُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَبَجَعَلَهُمْ أَتَمَّةً وَبَجَعَلَهُمُ الْوَامِرِينَ﴾^(۱)

سؤال/۱۰۲: امام صادق علیه السلام می فرماید: **(إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا تَأْكُلَ إِلَّا اللَّهَ فَافْعَلْ)**.

(اگر توانستی که جز خداوند نخوری انجام بده) معنی این حدیث چیست؟

جواب: یعنی این که در همه حال ذاکر خدای تبارک و تعالی باشید با علم به اینکه ذکر غذای روح است سپس غذای جسد را به مقدار حاجت کم کنید به این معنی که مصرف غذا برای قوت گرفتن باشد نه برای شهوت، حضرت عیسی علیه السلام می فرماید: (انسان صرفاً با طعام زنده نمی ماند بلکه با کلمه الله است که زنده می ماند) و این گونه است که انسان در آسمان های ملکوتی به مقامات می رسد، و بدون غذای جسمانی و مادی، می خورد و می آشامد، و شخص روزه دار اگر در هنگام روز به خواب رود در خواب غذا می خورد و سیراب می شود بنابر حدیثی که از معصومین علیهم السلام آمده است^(۲)، و بسیاری از کسانی که در ایام روزه داری و در هنگام روز به خواب می روند در خواب می بینند که غذا خورده و سیراب شده اند و وقتی که از خواب بیدار می شوند احساس می کنند که گرسنگی و تشنگی آنها رفع شده است؛ و انگار که در این عالم جسمانی خورده و نوشیده اند، امام صادق علیه السلام مردم را به ذکر بیشتر خداوند و تقلیل طلب دنیا ارشاد می نماید.

و در واقع حقیقتی را که باید مردم بدانند این است که: (انسان با طعام می میرد) با طعام و شهوات روح انسان از ارتقای خود باز می ماند، و به تدبیر این بدن جسمانی محصور می شود؛ و این انحصار و مشغول شدن روح به جسم برای آن به معنی یک مرگ تدریجی خواهد بود؛ اما ذکر و سعی و تلاش و انشغال در راه خداوند تبارک و تعالی خود گونه ای از حیات و ترقی تدریجی می باشد.

۱ - قصص: ۵.

۲ - نقل از حسن بن صدقه گفت که ابو حسن (ع) فرمود: قیلولة - خواب قبل از نماز ظهر - داشته باشید زیرا که خداوند در آن روزه دار را سیراب و سیر خواهد نمود. وسائل الشیعه ج ۱۰ ص ۱۳۶ ح ۱۳۰۴۲.

سؤال / ١٠٣: تقد في ايد

و نیز: ﴿أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَا نَاتِي الْأَرْضَ نَقُصُّهَا مِنْ أَطْرَافِهَا أَفَهُمُ الْغَالِبُونَ﴾.

[آیا نمی بینند که ما پیوسته به سراغ زمین آمده، و از اطراف آن می کاهیم؟! آیا آنها غالبند (یا ما)]؟^(۱).

جواب: زمین با نزول نطفه ها بر آن اضافه و با بالا رفتن نطفه ها از آن کاسته می شود و این اضافه شدن و کاستن بسبب تولد انسان جدیدی در این عالم جسمانی است یا خروج یک انسان از این عالم جسمانی با مرگ می باشد، که در آیات ذکر شده. یعنی با خروج نطفه از آن به سبب مرگ انسان ها.

اما اطراف زمین همان حجت های خداوند از انبیاء و مرسلین و ائمه علیهم السلام هستند، و طرف هر چیز نهایت و آخر آن یا ابتدا و اول آن است، و در اطراف زمین حجت الهی صلی الله علیه و آله بر خلق می باشد؛ چرا که او سبب فیض نازل از آسمان بر روی زمین می باشد، پس موضع اتصال این فیض همان اطراف زمین است، و این فیض همانا نوری است که بر روی زمین از یک طرف به سوی طرف دیگر تجلی پیدا می کند که بدون آن زمین بر اهل خود نابود می شد و به عدم تبدیل می گشت.

پس حجت های الهی صلی الله علیه و آله همان اطراف زمین و همان ابتدا و نهایت و اول و آخر آن هستند، پس با مرگ حجت صلی الله علیه و آله زمین از اطراف آن کاسته می شود و بدون وجود کسی که جانشین او باشد، کسی که حجت الهی بر روی زمین باشد، زمین بر اهل خود نابود می شد به این دلیل که از موضع نزول فیض الهی و نور الهی خالی می شود: ﴿وَإِنْ مَا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ تَوَقَّيْنَاكَ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ * أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَا نَاتِي الْأَرْضَ نَقُصُّهَا مِنْ أَطْرَافِهَا وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقِّبَ لِحُكْمِهِ وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾^(۲).

[و اگر پاره ای از مجازاتها را که به آنها وعده می دهیم به تو نشان دهیم، یا (پیش از فرا رسیدن این مجازاتها) تو را بمیرانیم، در هر حال تو فقط مامور ابلاغ هستی؛ و حساب (آنها) برماست. * آیا ندیدند که ما پیوسته به سراغ زمین می آییم و از اطراف (و جوانب) آن کم می کنیم؟! و خداوند حکومت می کند؛ و هیچ کس را یارای جلوگیری یا رد احکام او نیست؛ و او سریع الحساب است].

﴿بَلْ مَعْنَا هَؤُلَاءِ وَإِبَاءَهُمْ حَتَّى طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَا نَاتِي الْأَرْضَ نَقُصُّهَا مِنْ أَطْرَافِهَا أَفَهُمُ الْغَالِبُونَ﴾.

[ما آنها و پدرانشان را (از نعمتها) بهره مند ساختیم، تا آنجا که عمر طولانی پیدا کردند (و مایه غرور و طغیانشان شد)؛ آیا نمی بینند که ما پیوسته به سراغ زمین آمده، و از اطراف آن می کاهیم؟! آیا آنها غالبند (یا ما)]؟^(۳).

و در هر دو آیه یادآوری به مرگ و رجوع به سوی خدای تبارک و تعالی که انسان ناگزیر از آن است دیده می شود، که اگر مرگ حجت های الهی صلی الله علیه و آله و وفاتشان امری حتمی باشد پس مرگ هر کسی غیر از آنها از انسانهایی که از ذکر خداوند غافلند اولی تر و منطقی تر است:

۱ - الانبیاء: ۴۴.

۲ - رعد: ۴۰ - ۴۱.

۳ - الانبیاء: ۴۴.

﴿وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمْ الْخَالِدُونَ﴾^(۱)

[پیش از تو (نیز) برای هیچ انسانی جاودانگی قرار ندادیم؛ آیا اگر تو بمیری، آنان جاوید خواهند بود]؟.

سؤال/۱۰۵: سنت امام مهدی علیه السلام همان سنت انبیاء و مرسلین است آیا ممکن است امام علیه السلام یا فرستاده ایشان بعضی امور را که ظاهراً حرام است انجام دهد یا دستور آنرا صادر کند، به طور مثال مانند اموری که در سوره کهف ذکر شده، و در صورتی که امام علیه السلام این گونه دستورات را به اصحاب خود یا بعضی مردم دادند چگونه می توان دانست که این امور، اموری باطنی و مشروع است؟

جواب: بله امام مهدی علیه السلام بسیاری از امور را که بعضی مردم و حتی بعضی از اصحاب خود امام علیه السلام معتقدند مخالف شریعت است انجام می دهد، همان گونه که در بعضی از روایات اهل بیت علیهم السلام آمده است که امام علیه السلام به حکم بعضی از انبیاء سابقین علیهم السلام حکم می نماید که بعضی از انصار ایشان به وی اعتراض می کنند.^(۲)

و بعد روشن می شود که امر، امری مشروع و صحیح می باشد چرا که کسی که اقدام به انجام آن می کند امام مهدی علیه السلام است، و اگر امر برای کسی مشتبه شود می تواند به دلیل متحیرین که ارحم الراحمین و قادر مطلق است رجوع کند که امر را برایش با رؤیای صادقه یا به هر طریقی که بین او و خدایش است روشن کند.

سؤال/۱۰۶: فرموده خداوند در این آیه به چه معنا است: ﴿إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ نَارًا سَاءَتِ كُفْرًا مِنْهَا خَبْرٌ أَوْ آتِيكُمْ بِشِهَابٍ قَبَسٍ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ﴾ * فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿﴾ [(به خاطر بیاور) هنگامی را که موسی به خانواده خود گفت: «من آتشی از دور دیدم؛ بزودی خبری

۱ - الانبیاء: ۳۴.

۲ - امام باقر (ع) آمده است: (حضرت قائم (ع) بعضی قضایا را قضاوت می کند که بعضی از اصحابش از کسانی که در رکابش شمشیر زده اند به قضاوتش که قضاوت حضرت آدم (ع) است اعتراض می کنند که آنها را به صف کرده و گردن می زند، پس برای بار دوم قضاوت می کند و افراد دیگری از اصحابش که در رکابش شمشیر زده اند به قضاوتش که قضاوت حضرت داود (ع) است اعتراض می کنند که باز هم آنها را پیش می آورد و گردن می زند پس از آن برای بار سوم قضاوت می کند که افراد دیگری از اصحابش که در رکاب وی شمشیر زده اند به قضاوت او که قضاوت حضرت ابراهیم (ع) است اعتراض می کنند که آنها را به صف کرده و گردن می زند و در آخر برای بار چهارم قضاوت می کند و آن قضاوت حضرت محمد (ص) است که این بار کسی به وی اعتراض نمی کند) بحار انوار

از آن برای شما می‌آورم، یا شعله آتشی تا گرم شوید.» *هنگامی که نزد آتش آمد، ندایی برخاست که: «مبارک باد آن کس که در آتش است و کسی که در اطراف آن است و منزله است خداوندی که پروردگار جهانیان است»^(۱).

جواب: برای بیان واضح تر مراد در این آیه های مبارک، این مثال را برای سهولت فهم آن به طور مقدمه عرض می‌کنم، اگر آتشی در جایی معین روشن باشد و شما باور داشته باشید که این آتش در آن مکان روشن وجود دارد برای روشن شدن آن باید با یکی از طرقی که ذکر خواهد شد یقین حاصل می‌کنید:

۱ - اینکه عده ای از افراد شما را از روشن بودن آن مطلع سازند.

۲ - یا اینکه خود به آنجا رفته و به عینه آن را مشاهده کنید.

۳ - یا شما به آنجا رفته و آنرا به چشم دیده و دست خود را در آن گذاشته تا انگشتان بسوزد.

۴ - و یا اینکه به آنجا رفته و آتش را به چشم ببیند و خود را در آن افکنده تا بسوزد.

و در مورد اول و دوم ممکن است که نقض شوند، یعنی اگر مجموعه ای از افراد شما را از عدم وجود این آتش با خبر سازند نسبت به خبر اول دچار شک خواهید شد، و نیز اگر مجموعه ای از افراد به شما بگویند که چیزی که به چشم می‌بینید جادویی عظیم است نسبت به چیزی که می‌بینید دچار شک می‌شوید. اما مورد سوم و چهارم نقض نمی‌شوند چرا که اثر آتش روی دست شما موجود است یا اینکه شما در آتش سوخته اید و خود جزئی از آتش شده اید.

و به طور حتمی معرفت آن کس که انگشتش در آتش سوخته از معرفت آن که دستش یا جزء بزرگتری از جسمش در حقیقت آتش سوخته است کمتر است و معرفت اینها هم از آتش کمتر از آن است که به طور کل در آتش سوخته و خود به آتش تبدیل شده.

و اگر این مثال را به سوی معرفت خلق از خداوند سوق دهیم خواهیم یافت آن کس که همچون سوراخ سوزنی از عظمت الهی برایش گشوده شد و در نور الهی در لحظاتی شائبه عدم از وجودش پاک شد کسی است که خدای تبارک و تعالی در مورد او می‌فرماید: ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا * لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ﴾.

[ما برای تو پیروزی آشکاری فراهم ساختیم! تا خداوند گناهان گذشته و آینده‌ای را که به تو نسبت می‌دادند ببخشد]^(۲).

فتح: همان محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله، عبدالله، و اسرئیل الله، و وجه الله در خلقش و بلکه خود الله در خلق است (و ظهور تو در کوههای فاران) یعنی ظهور الله در مکه با بعثت محمد صلی الله علیه و آله.

و آتش در این آیه محمد صلی الله علیه و آله است و خود برکنی است که خداوند با آن کسی را که در آتش و اطراف آن است مبارک می‌گرداند و اما کسی که در آتش است علی بن ابی طالب علیه السلام است. امام علی علیه السلام در یکی از خطبه هایش می‌فرماید: **أنا من کلم موسى**^(۳)، من مکلم موسی هستم) و منکر این کلمات از امیر المؤمنین

۱ - النمل: ۷ - ۸.

۲ - الفتح: ۱ - ۲.

۳- انظر الخطبة التطنجية للامام علی علیه السلام، مشارق أنوار اليقين: ص ۲۶۳ - ۲۶۵.

ﷺ نباشید که مبادا در هلاکت بیفتید، خداوند می فرماید: ﴿اللَّهُ يُتَوَقَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا﴾ (خداوند ارواح را به هنگام مرگ قبض می کند).^(۱)

﴿قُلْ يَتَوَقَّأَكُم مَلَكُ الْمَوْتِ﴾ [بگو: «فرشته مرگ که بر شما مامور شده، (روح) شما را می گیرد].^(۲)
 ﴿الَّذِينَ تَتَوَقَّأَهُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ﴾ [همانها که فرشتگان (مرگ) روحشان را می گیرند در حالی که به خود ظلم کرده بودند].^(۳)

﴿الَّذِينَ تَتَوَقَّأَهُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ﴾ [همانها که فرشتگان (مرگ) روحشان را می گیرند در حالی که پاک و پاکیزه اند].^(۴)

﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَكَّنْهُ مَرْسَلًا﴾ [در این موقع) فرستادگان ما جان او را می گیرند].^(۵)

﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُمْ مَرْسَلْنَا تَوَكَّفَهُمْ﴾ [تا زمانی که فرستادگان ما به سراغشان روند و جانشان را بگیرند].^(۶)

در این آیات تدبر کنید تا بدانید امام علی علیه السلام با این کلمات قصد رساندن چه چیزی را دارد، کلماتی که امروزه متأسفانه بسیاری از مردم با جهل و عدم تدبیر خود منکر آنها شده اند، پس خدای تبارک و تعالی قبض روح می کند چون خالق مطلق و مسلط بر همه عالمها و جان دهنده و گیرنده است، و ملک الموت علیه السلام قبض روح می کند چرا که رئیس ملائکه قبض روح است، و ملائکه قبض روح می کنند چرا که آنها مجری امر ملک الموت که او نیز مجری امر خداوند سبحان است.

اما کسانی که اطراف آن - یعنی اطراف آتش هستند- همان ائمه معصومین علیهم السلام می باشند، همچون حلقه ای که به مرکز آتش نزدیکتر است و بعد از آنها حلقاتی که گرداگرد مرکز هستند و آنها دوازده مهدی بعد از قائم علیه السلام و انبیاء و مرسلین و شیعیان خاص که ترس و اندوهی بر آنها نیست همچون سیصدوسیزده نفر اصحاب قائم علیهم السلام و سلمان محمدی و نظیر آنها.

پس موسی علیه السلام می خواست برای اهل بیتش خبر و هدایتی از آتش بیاورد که با آن گرم شوند یعنی در آن بسوزند، که به یقینی برسند که هیچ شکی همراه آن نباشد. ﴿وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى * إِذْ رَأَى نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُم مِّنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ أُجِدُّ عَلَى النَّارِ هُدًى﴾.^(۷)

۱ - الزمر: ۴۲.

۲ - السجده: ۱۱.

۳ - النحل: ۲۸.

۴ - النحل: ۳۲.

۵ - الانعام: ۶۱.

۶ - الاعراف: ۳۷.

۷ - طه: ۹ - ۱۰.

(و آیا خبر موسی به تو رسیده است؟ هنگامی که (از دور) آتشی مشاهده کرد، و به خانواده خود گفت: درنگ کنید که من آتشی دیدم! شاید شعله‌ای از آن برای شما بیاورم؛ یا بوسیله این آتش راه را پیدا کنم اما در حیات این دنیا آتش همان مصائب و دردهایی است که اهل بیت علیهم‌السلام از آزار طواغیت و فراعنه (لعنت خدا بر آنها باد) دیده اند، و روایت است که دجال می آید و کوهی از آتش همراه اوست که هر کس وارد آن شود وارد بهشت می شود^(۱) و آمریکا همان دجال است و کوه آتش آلت جنگی عظیم آنهاست و مؤمنین با مبارزه با آمریکا وارد بهشت می شوند؛ و ابراهیم علیه‌السلام در این دنیا وارد آتش شد، آتشی که نمود و طاغوتیانش (لعن) با ظلم و جور و فساد برافروختند که هر کس را که رو در روی ظلم و جور و فسادشان بایستد در آن بسوزانند، لکن این آتش بر ابراهیم علیه‌السلام گلستان شد، - برداً و سلاماً).

و نیز برای هر کس که خود را در آن بیاندازد گلستان خواهد شد و این سنت خداوند است و تحویل و تبدیلی برای آن نیست.

سؤال/۱۰۷: چگونه با منیت و غرور مبارزه کنیم؟

جواب: مبارزه با منیت و خودبینی از دو جهت است: اول در این عالم جسمانی و دوم در ملکوت و عالم روحانی است چون انسان مرکب از جسم و روح (یا نفس که ناطق است و در بهشت در پایین ترین مراتب روح قرار دارد).

اما مبارزه با منیت و خودبینی در این عالم جسمانی، با مکارم اخلاقی که مهم‌ترین آنها کرم و سخاوت است امکان پذیر می شود خداوند می فرماید: **﴿وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾** [آنها را بر خود مقدم می‌دارند هر چند خودشان بسیار نیازمند باشند؛ کسانی که از بخل و حرص نفس خویش باز داشته شده‌اند رستگاراند].^(۲)

و بر هر مؤمنی واجب است که در راه خدا بر فقرا و مساکین انفاق کند و در فراهم آوردن تجهیزات نظامی برای مجاهدین برای مبارزه با دشمنان خدا کمک کند و بهترین کرم آن است که خود شخص نیز به نوعی به آن نیازمند باشد، (هر چند به چیزی نیازمند باشند دیگران را بر خویشتن مقدم می‌دارند و هر کس را از حرص و بخل دنیا نگاه دارند) همان گونه که بر مؤمن واجب است که تقدم بر مؤمنین یا مراکز رهبری را دوست نداشته باشد، در حدیثی از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمده است که: **(من تقدم علی قوم مؤمنین وهو يعلم أن فهم من هو خیر منه آکبه الله علی منخریه فی النار).**^(۳)

۱ - به خرائج و جرائح راوندی ج ۳ ص ۱۱۳۵ و مسند احمد ج ۵ ص ۴۳۵ مراجعه شود.

۲ - الحشر: ۹.

۳ - غدیر شیخ امینی: ج ۷ ص ۲۹۱.

هر کس بر قومی مؤمن تقدم جوید در حالی که بداند در میان آنها شخصی بهتر از او موجود است، خداوند او را با سر در میان آتش می افکند) بنده به این مقدار بسنده کرده و تفریع و تفصیل را به مؤمنین می سپارم. اما مبارزه با منیت و خودبینی در عالم روحانی به واسطه تدبیر و تفکر صورت می گیرد، حضرت رسول ﷺ به حضرت علی علیه السلام می فرماید: **(یا علی ساعة تفکر خیر من عبادة ألف عام)**. (ای علی یک ساعت تفکر بهتر از عبادت هزار سال است).

ای برادران مؤمن من بیاید در حال خفت بار خود در محضر الهی تفکر کنیم، حال هر یک از ما هر که می خواهد باشد، بگذار یکی از سیصدوسیزده نفر باشید، یا یکی از نقبای دوازده گانه باشید، و این افراد از بهترین افراد روی زمین هستند، که امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد آنها می فرماید: **(بأبي وأمي هم من عدة أسماؤهم في السماء معروفة وفي الأرض مجهولة...)** ^(۱) (پدرم و مادرم فدایشان باد از کسانی هستند که نامشان در آسمان معروف و بر زمین مجهول است) و نیز علیه السلام در مورد آنها فرموده اند که: **(إنَّ الأرض تفتخر بسيرهم عليها)** ^(۲)، (زمین بر راه رفتن آنها بر روی خود افتخار می کند) و امام صادق علیه السلام قبل از هزار سال برای آنها گریه کردند و بر ایشان دعا کردند و فرمودند: **(يا رب إن كنت تريد أن تعبد في أرضك فلا تسلط عليهم عدواً لك)** (خداوندا اگر می خواهی بر روی زمین عبادت شوی احدی از دشمنانت را بر آنها مسلط نگردان) و نیز امام صادق علیه السلام می فرماید: **(ما كانوا كذلك لولا أنهم خلقوا من نور خلق منه محمد ﷺ ومن طينة خلق منها محمد ﷺ)** ^(۳). (آنها این چنین نبودند اگر از نوری که محمد علیه السلام از آن و گلی که محمد علیه السلام از آن خلق شد خلق نمی شدند). و در فضل این افراد نزد عامه مردم و شیعه اهل بیت علیهم السلام تدبر کنید، شیعه اهل بیت از نور آنها علیهم السلام و گل آنها آفریده شده اند و این شیعه مخلص، اصحاب قائم علیهم السلام از نوری که حضرت محمد علیه السلام از آن خلق شد و از گلی که حضرت محمد علیه السلام از آن خلق شده خلق شده اند، و با وجود این فضل عظیم و مقام بلند در حالی که آنها از مقربین و اولیای خداوند هستند کسانی که ترس و اندوهی بر آنها نیست، لیکن بیاید لحظه ای همراه من به عرصات روز قیامت برویم که احوال آنها بلکه احوال جمیع خلق را غیر از حضرت محمد علیه السلام بینیم، پس اگر قیامت بر پا شود هیچ کس جرأت تکلم در حضور خداوند را نخواهد داشت تا وقتی که حضرت محمد علیه السلام سجده کند و تا وقتی که خداوند را ستایش کند و تا وقتی که حضرت محمد علیه السلام سخن گوید و خلق خداوند و بندگانش را مورد شفاعت قرار دهد، به چه دلیل در آن موقف هیچ کس سجده و حمد و سپاس و تکلم نمی کند مگر بعد از سجود و حمد و کلام حضرت محمد علیه السلام؟

آیا همه خلق دارای تفصیرند غیر از حضرت محمد علیه السلام؟ آیا در ساحت خدای تبارک و تعالی ظلم و ستمی موجود است، حاشا و کلا؟.

برادر عزیز:

۱- نهج البلاغة: ص ۱۲۶ / الخطبة ۱۸۷.

۲- انظر: کمال الدین و تمام النعمة: ص ۶۷۳.

۳- الکافی: ج ۱ ص ۴۰۲ ح ۵،

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بهترین خلق خداوند بعد از حضرت محمد صلی الله علیه و آله است و می فرماید:

(إلهي قد جرت على نفسي في النظر لها، فلها الويل إن لم تغفر لها) (۱).

(خداوندا من بر نفس خود با نظر به آن ستم کردم پس وای بر آن اگر مرا مورد مغفرت قرار ندهی) و اگر در کلام سابق من تدبیر کنیید خواهید فهمید که مقصود همه آن چیزی است که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید به معنی واقعی کلمه است، پس ما چه حالی خواهیم داشت.

و حق این است که به شما می گویم: همانا انسان هر قدر دارای مقامی رفیع و جایگاهی وجیه در ساحت خدای تبارک و تعالی باشد باید انگشت حسرت و پشیمانی به دندان بگیرد از کجی حیائش از خداوند تبارک و تعالی، خدای الرحمن الرحیم الحلیم الکریم و دائماً این کلمات را تکرار کند که واحسرتا بر من از آنچه در کنار جنب الله افراط نمودم تا وقتی که قیامت بر پا شود. و حمد و سپاس فقط از آن خداوند است.

سؤال / ۱۰۸: معنی این آیه چیست؟ **(هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً)**

(آیا زمانی طولانی بر انسان گذشت که چیز قابل ذکری نبود؟) (۲)

جواب: انسان همان علی بن ابی طالب علیه السلام است، و روزگاری نگذشته که چیز قابل ذکری نباشد به این معنی این است که او در علم خدای تبارک و تعالی ذکر شده است، اما در خلق روزگاری آمده است که چیز قابل ذکری نبود، همانا اول حضرت محمد صلی الله علیه و آله خلق شد سپس علی علیه السلام خلق شد.

سؤال / ۱۰۹: آیه: **(وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ)**

(به عصر سوگند، * که انسان همیشه در زیان است) (۳) به چه معنا است؟

جواب: امیرالمؤمنین علیه السلام همان انسان است و او در خیر و زیان است نسبت به حضرت محمد صلی الله علیه و آله، مقام حضرت محمد صلی الله علیه و آله بالاتر و عظیم تر از مقام امام علی علیه السلام است، حضرت محمد صلی الله علیه و آله مدینه کمالات الهی در خلق یا مدینه علم است در حالی که علی علیه السلام دروازه این مدینه یا شهر است، و حضرت محمد صلی الله علیه و آله صاحب مقام محمود. صاحب مقام قاب قوسین یا نزدیکتر است و او صلی الله علیه و آله کسی است که همچون سوراخ سوزن از عظمت الهی برایش باز شد و بین حق و خلق در حال حرکت بود و امیرالمؤمنین علیه السلام پایین تر از این مرتبه

۱- مناجاة شعبانیه امیر المؤمنین علیه السلام، بحار الأنوار: ج ۹۱ ص ۹۷.

۲- الانسان: ۱.

۳- العصر: ۱ - ۲.

است و ایشان علیه السلام می فرماید: **(لو كشف لي الغطاء لما ازدت يقيناً)**^(۱) (اگر حجاب برایم برداشته می شد چیزی به یقینم اضافه نمی شد) یعنی پوشش و حجاب لاهوت که برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله برداشته شد.

سؤال/ ۱۱۰: در حدیثی از اهل بیت علیهم السلام آمده است که هر کس در رکاب امام مهدی علیه السلام باشد و یکی از دشمنانش را به هلاکت برساند اجر بیست شهید را خواهد داشت چرا این فضیلت به کسی که در رکاب امام مهدی علیه السلام شهید می شود داده نشده؟

جواب: ظاهراً فضل این امر بالاتر از شهادت است، چرا که کسی که یکی از دشمنان امام مهدی علیه السلام را به هلاکت برساند خشتی در بنای دولت عدل و حق الهی نهاده است، در اینجا از حضرت علی علیه السلام و حمزه علیه السلام یاد می کنم وقتی در حال جهاد بودند علی علیه السلام بهتر از حمزه علیه السلام بود زیرا علی علیه السلام با احتیاط مبارزه می کرد ولی حمزه علیه السلام بی احتیاط و با هیجان مبارزه می کرد، پس مجاهدین باید غلبه و پیروزی بر جنگجویان دشمن کافر را طلب کنند نه اینکه فقط طلب شهادت کنند با اینکه شهادت خیر دنیا و آخرت است.

اما بر حسب باطن معنی حدیث که می گوید هر کس یکی از دشمنان ما را به هلاکت برساند یعنی عقیده فاسد او را بکشد و او را به طریق حق و پیروزی از قائم آل محمد صلی الله علیه و آله هدایت کند.

رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید: **(علي لئن يهدي الله بك رجلاً خيراً لك من حمر النعم)**^(۲). (ای علی اگر خداوند مردی را به دست تو هدایت کند برای تو بهتر از همه آن چیزهایی است که خورشید بر آنها می تابد).
و همچنین بر حسب باطن قتل نفسی که دشمن امام مهدی علیه السلام باشد به معنی قتل خودخواهی و خودبینی و منیت است.

سؤال/ ۱۱۱: معنی این آیه چیست؟ **(وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ)**
(و آسمان را نگه می دارد، تا جز بفرمان او، بر زمین فرو نیفتند)^(۳)؟

جواب: یعنی با ستونی که با آن آسمان را برافراشته آن را نگه داشته که بر زمین نیفتد: **(اللَّهُ الَّذِي مَرَعَهُ السَّمَاوَاتِ بغيرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا)** (خدا همان کسی است که آسمانها را، بدون ستونهایی که برای شما دیدنی باشد، برافراشت)^(۴).

۲- المناقب لابن شهر اشوب: ج ۱ ص ۳۱۷.

۲- بحار الأنوار: ج ۱ ص ۱۸۴، صحیح البخاری: ج ۴ ص ۲۰.

۳- الحج: ۶۵.

۴- الرعد: ۲.

و ستونی که آسمان را نگه داشته و آنرا برافراشته همان ستون نوری است که از آسمان به زمین نازل شده است و آن الله در خلق و وجه الله که همان رسول الله محمد ﷺ است و همچنین در هر زمان همان حجت الهی بر خلق است که بدون او زمین بر اهل خود نابود شده و به عدم تبدیل می شود پس او همان ستون نور نازل از آسمان بر زمین که زمین و آسمان را به دستور خدای تبارک و تعالی نگه داشته است.

سؤال/ ۱۱۲: معنی این آیه چیست؟ ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمَسِيئَتِهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ (کسانی که با تو بیعت می کنند با خدا بیعت می نمایند، و دست خدا بالای دست آنهاست؛ پس هر کس پیمان شکنی کند، تنها به زیان خود پیمان شکسته است؛ و آن کس که نسبت به عهده‌ی که با خدا بسته وفا کند، بزودی پاداش عظیمی به او خواهد داد).^(۱)

جواب: محمد ﷺ خود دست خداوند است، و در حدیثی قدسی که به این معناست آمده که: **(لا يزال عبدي يتقرب إلي بالفرائض حتى يكون يدي وعيني ...)**^(۲)، (همچنان بنده ام با انجام فرائض به من تقرب می یابد تا آنجا که دست و چشم من گردد) پس حجت الهی بر خلق همان دست و چشم خداوند در خلق است، و همچنین در دعای سہات آمده است که: **(وظهورك في جبل فاران)**^(۳)، (و ظهور تو در کوههای فاران) یعنی ظهور خداوند در مکه با محمد ﷺ.

سؤال/ ۱۱۳: به چه دلیل خداوند می فرماید: ﴿إِنَّ أُنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ﴾؟ (منکرترین صداها صدای خران است).^(۴)

جواب: خداوند می فرماید: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ﴾ (کسانی که مکلف به حمل تورات شدند ولی حق آن را ادا نکردند، مانند درازگوشی هستند که کتابی حمل می کند، (آن را بر دوش می کشد اما چیزی از آن نمی فهمد).^(۵)

۱ - الفتح: ۱۰.

۲ - انظر الكافي: ج ۲ ص ۳۵۲ - ۳۵۳، باب من آذى المسلمين واحتقرهم ج ۷ و ۸. وكذلك انظر صحيح البخاري: ج ۷ ص ۱۹۰، كتاب الرقاق.

۳ - مصباح المتهدد: ۴۱۹.

۴ - لقمان: ۱۹.

۵ - الجمعة: ۵.

عالم غیر عامل در ملکوت آسمانها و به چشم ملائکه همچون الاغ است، خداوند در وصف حال علمای غیر عامل که از دعوت‌های انبیاء و مرسلین می‌گیرند می‌فرماید: ﴿كَانَهُمْ حُمْرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ * فَارَتْ مِنْ قَسْوَمَةٍ﴾. [گویی گورخرانی رمیده‌اند* که از (مقابل) شیری فرار کرده‌اند].^(۱)

بله گویی خرابی هستند که از دست شیر درنده می‌گیرند، و صدای علمای غیر عامل منکر است و بلکه زشت‌ترین و منکرترین صداهاست، چرا که صدای باطل است که با حق خالص که انبیاء و مرسلین و حجت‌های الهی با آن می‌آیند جدل می‌کنند.

سؤال/ ۱۱۴: معنی این آیه چیست؟: ﴿وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ﴾. (شما عالم نخستین را دانستید؛ چگونه متذکر نمی‌شوید).^(۲)

جواب: نشأت یا بر پای اول، همان عالم ذر که امتحان اول در آن بود می‌باشد؛ و همانا بنی آدم از آن آگاه شدند لکن وقتی به این عالم آمدند این حقیقت با حجاب جسمانی بر آنها پوشیده شد سپس با شهوت‌ها و گناهان و غفلت آنها از ذکر خداوند بر این حجاب افزوده شد، و انبیاء و مرسلین و اولیاء و حجت‌های الهی علیهم‌السلام این رستاخیز را به یاد دارند و اولیای خود را در آن می‌شناسند، پس هر کس که دارای فطرتی پاک باشد این عالم سابق را به یاد دارد و حال خود را در آن می‌داند اما عموم مردم ﴿نَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ﴾. (خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنها را به «خود فراموشی» گرفتار کرد، آنها فاسق‌اند).^(۳)

پس به سبب غفلت شان از خداوند و اهتمام به عالم جسمانی و غوطه ور شدن در شهوت‌ها، چیزی از نفوس خود و عالم سابق که در آن زندگی کرده‌اند را به یاد نمی‌آورند.

سؤال/ ۱۱۵: رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: (حسین از من است و من از حسین هستم) معنی: (من از حسین هستم) چیست؟

جواب: امام حسین علیه‌السلام در همه عالمها از رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و پایین‌تر از رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است و این امر مؤکد می‌باشد، لکن کسی که امر رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و فضل و مقام رفیع و حق او را ظاهر می‌کند و به اهل دنیا معرفی می‌کند امام مهدی علیه‌السلام است: ﴿هُوَ الَّذِي أَمْرٌ سَلَّمَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ الدِّينِ كُلِّهِ﴾. [او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین‌ها غالب گرداند].^(۴)

۱ - المدثر: ۵۰ - ۵۱.

۲ - واقعه: ۶۲.

۳ - الحشر: ۱۹.

۴ - التوبه: ۳۳.

پس دین اسلام اصیل محمدی با امام مهدی علیه السلام بر روی زمین ظهور می کند، و امام مهدی علیه السلام از فرزندان امام حسین علیه السلام است و اساس و کانون انقلاب امام مهدی علیه السلام انقلاب همانا قیام امام حسین علیه السلام است، پس آیه: (تا بر همه ادیان عالم تسلط و برتری و غالب گرداند) با امام مهدی علیه السلام تحقق می یابد، و مردم دنیا محمد صلی الله علیه و آله و شأن عظیم و مقام رفیع وی را می شناسند، و امام مهدی علیه السلام همراهی از ثمرات امام حسین علیه السلام است، و انقلاب اصلاحی و جهانی امام مهدی علیه السلام چیزی نیست مگر ثمره ی حقیقی که انقلاب امام حسین علیه السلام آن را به وجود آورد. پس با امام حسین علیه السلام دین اسلام و محمد صلی الله علیه و آله باقی مانده و با امام حسین علیه السلام اسلام و محمد صلی الله علیه و آله ظهور می کند و با امام حسین اسلام و محمد صلی الله علیه و آله شناخته می شود.

سؤال/ ۱۱۶: معنی صلوات بر محمد و آل محمد چیست؟

جواب: صلوات به معنی دعا و تضرع و توسل به خداوند در طلب چیزی از خدای تبارک و تعالی است یا تقرب به سوی خداوند که ان نیز نوعی طلب است، پس هنگامی که می گوئیم اللهم صلی علی محمد صلی الله علیه و آله به این معنی که ما از خدای تبارک و تعالی طلب می کنیم که شأن و مقام محمد صلی الله علیه و آله را بالا ببرد، و به طور قطع مقام محمد صلی الله علیه و آله بالاترین مقام که بعد از آن مقامی نخواهد بود و مقام حضرت محمد صلی الله علیه و آله ثابت است و او صلی الله علیه و آله صاحب مقام قاب قوسین یا نزدیکترین است، پس طلب از خداوند با صلوات بر محمد صلی الله علیه و آله، در واقع بالا بردن شأن و مقام محمد صلی الله علیه و آله نزد مردم خواهد بود؛ یعنی اینکه خلق را با شأن عظیم محمد صلی الله علیه و آله آشنا سازد، و این امر هنگام ظهور امام مهدی علیه السلام خواهد بود، چرا که امام مهدی علیه السلام بیست و پنج حرف از علم را منتشر خواهد کرد و خلق را با توحید و رسالت و کتب و ملائکه و به خلق خدای تبارک و تعالی و محمد صلی الله علیه و آله آشنا می سازد، پس وقتی می گوئیم: اللهم صلی علی محمد و آل محمد، یعنی اینکه می گوئیم خداوند حق محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و مقام عظیم محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله را ظاهر گردان و به عبارتی انگار که می گوئیم خدایا در فرج محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله تعجل فرما، و انگار که می گوئیم الهی عدل و حق و قسط را ظاهر کن و جور و فساد و ظلم را بمران یا از بین ببر، به این دلیل این ذکر: (اللهم صل علی محمد و آل محمد) بالاترین ذکر است و ثوابی عظیم دارد. بنابر چیزی که از امام مهدی علیه السلام شنیدم این است که بهترین ذکرها گفتن: (بسم الله الرحمن الرحيم ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم اللهم صل علی محمد و آل محمد وسلم تسلیاً) است. و هر کس این عبارت را در پنجاه مرتبه بگوید از غافلین به حساب نی آید و هر کس آنرا یکصد مرتبه بگوید از ذاکرین به حساب می آید و اگر آنرا هزار مرتبه بگوید نزد خداوند و امام مهدی علیه السلام از پیرومندان به حساب می آید.

خداوند می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾^(۱).

[خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستند؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر او درود فرستید و سلام گوید و کاملاً تسلیم (فرمان او) باشید].

یعنی این که مؤمنین از خداوند طلب می کنند که بر محمد و آل محمد صلوات بفرستد و می گویند (اللهم صلی علی محمد و آل محمد و سلم تسلیماً) و مفهوم (و سلم تسلیماً) به این معنی است که به آنها امنیت و آرامش عطا فرما و امنیت همان بیعت قائم علیه السلام است و آرامش در دولت قائم علیه السلام خواهد بود.

خداوند می فرماید: ﴿وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾ [هر کس داخل آن شود؛ در. امان خواهد بود].^(۱)

و نیز می فرماید: ﴿سِيرُوا فِيهَا لِيَالِي وَأَيَّامًا آمِنِينَ﴾ (شبها و روزها در این آبادیها با ایمنی (کامل) سفر کنید).^(۲)

سؤال/۱۱۷: (خداوند بر محمد و آل محمد صلوات بفرست همان گونه که بر ابراهیم و آل ابراهیم صلوات فرستادی)، مسلماً محمد و آل محمد علیهم السلام در فضیلت برتر از ابراهیم و آل ابراهیم هستند پس چگونه ممکن است که طلب صلوات از خداوند بر محمد و آل محمد مانند صلوات بر ابراهیم و آل ابراهیم باشد و آیا نباید فرض بر این باشد که صلوات بر محمد و آل محمد برتر از صلوات بر ابراهیم و آل ابراهیم باشد؟

جواب: صلوات بر محمد و آل محمد به معنی طلب از خدای تبارک و تعالی در فرج محمد و آل محمد و ظهور قائم آنها است. و برای همین است که با صلوات بر ابراهیم و آل ابراهیم مقارن گردید، چرا که خداوند در فرج ابراهیم و آل ابراهیم علیهم السلام تعجیل فرمود و قائم آنها را ظاهر ساخت که آن هم پیامبر خدا حضرت موسی علیه السلام بود. پس طلب از خداوند در صلوات بر محمد و آل محمد آن گونه که بر ابراهیم و آل ابراهیم فرستاد به این معناست که خدایا قائم آل محمد علیهم السلام را ظاهر گردان همانگونه که قائم آل ابراهیم علیهم السلام که حضرت موسی علیه السلام است را ظاهر ساختی. بنی اسرائیل در انتظار حضرت موسی علیه السلام بودند همان گونه که مسلمین در این زمان در انتظار امام مهدی علیه السلام هستند.

سؤال/۱۱۸: روح القدس چیست؟ آیا در میان آنها کوچک و بزرگ وجود دارد، همچون روحی که همراه کسی است که حق را می گوید و آن که همراه معصوم علیه السلام است؟

جواب: روح القدس همان: (روح طهارت یا عصمت) است، پس اگر بنده ای در نیت خود را برای خداوند اخلاص داشته باشد و مرادش وجه الله باشد، خداوند او را دوست داشته و فرشته ای را مسئول او می گرداند که او را در هر خیر وارد و از هر شر خارج می سازد و او را در مسیر مکارم اخلاق سیر می دهد؛ و روح القدس واسطه انتقال علم به شخصی که مسئول او گردیده است، می شود. ارواح القدس در واقع بسیارند

ویکی نیست و آن روحی که همراه عیسی علیه السلام و همراه انبیاء است پایین تر از روحی است که همراه محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و ائمه علیهم السلام است و این همان روح القدس اعظم است که جز با حضرت محمد صلی الله علیه و آله با هیچ کس نازل نشده بود و بعد از وفات پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام سپس به ائمه علیهم السلام و بعد از آنها به مهدیین دوازده گانه منتقل خواهد شد.

روایت است از ابی بصیر که: می گوید از ابا عبدالله علیه السلام پرسیدم: معنی این آیه چیست؟ **﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مَرْحَمًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ﴾** [بر تو نیز روحی را بفرمان خود وحی کردیم، تو پیش از این نمی دانستی کتاب و ایمان چیست ولی ما آن را نوری قرار دادیم که بوسیله آن هر کس از بندگان خویش را بخواهیم هدایت می کنیم] ^(۱) امام علیه السلام فرمود: (خلقی از خلق خدای عز وجل و عظیم تر از جبرائیل و میکائیل که همراه رسول الله صلی الله علیه و آله بود و او را یاری و آگاهی می بخشید و بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله همراه ائمه علیهم السلام خواهد بود). ^(۲)

از ابی بصیر روایت شده که از ابا عبدالله علیه السلام پرسیدم این فرموده خداوند به چه معناست: **﴿وَسَأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي﴾** (و از تو درباره «روح» سؤال می کنند، بگو: روح از فرمان پروردگار من است). ^(۳)

فرمود: (خلقی عظیم تر از جبرائیل و میکائیل علیهم السلام که همراه رسول الله صلی الله علیه و آله بوده و بعد همراه ائمه علیهم السلام خواهد بود و این روح از ملکوت است) ^(۴).

روایتی از ابو حمزه وجود دارد که می گوید: از ابا عبدالله علیه السلام درباره علم پرسیدم: که آیا علم را عالم از زبان مردان می آموزد یا اینکه در کتاب و نزد شماس است و آن را می خوانید و از آن می آموزید؟ امام علیه السلام فرمود: (این امر عظیم تر و واجب تر از آن است، آیا فرموده خداوند را نشنیده ای که: **﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مَرْحَمًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ﴾** [بر تو نیز روحی را بفرمان خود وحی کردیم، تو پیش از این نمی دانستی کتاب و ایمان چیست ولی ما آن را نوری قرار دادیم که بوسیله آن هر کس از بندگان خویش را بخواهیم هدایت می کنیم]. ^(۵)

۱ - شوری: ۵۲.

۲ - الکافی: ج ۱ ص ۲۷۳ ح ۱.

۳ - الإسراء: ۸۵.

۴ - الکافی: ج ۱ ص ۲۷۳ ح ۳.

۵ - الشوری: ۵۲.

سپس امام علیه السلام فرمود: اصحاب شما در مورد این آیه چه می گویند؟ آیا اقرار می کنند در حالی بود که نمی دانست کتاب و ایمان چیست؟ گفتم فدایتان کردم نمی دانم چه می گویند فرمود: بله زمانی بود که نمی دانست کتاب و ایمان چیست تا وقتی که خداوند روحی را که در کتاب ذکر کرده به سوی او مبعوث فرمود، پس وقتی آن روح به سویش وحی فرمود به واسطه آن از علم و فهم و ایمان آگاهی یافت، و این همان روحی است که خداوند به هر که بخواهد عطا می فرماید و اگر آن را به بنده ای عطا فرمود فهم و درک را به او خواهد آموخت. ^(۱)

پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله وقتی به این عالم جسمانی نزول کرد که امتحان دوم را که بعد از امتحان اول در عالم ذر بود سپری کند با این جسم مادی محبوب گردید از خود اخلاصی برای خداوند نشان داد که زمین نظیر آن را به خود ندیده بود و خداوند او را دوست داشت و روح القدس اعظم را وکیل او گردانید و حضرت محمد صلی الله علیه و آله در امتحان و رقابت این دنیا پیروز گردید بعد از این که در رقابت و امتحان اول در عالم ذر اول پیروز شده بود.

سؤال/۱۱۹: آیا روح دارای دو قابلیت یا دو قسم است طوری که هنگام خواب یا نماز مؤمن قسمتی در جسد می ماند و قسمتی دیگر به آسمان می رود؟

جواب: روح همچون خورشید است و اگر به آسمان رفته یا خداوند در خواب آن را استیفاء کند شعاع آن در جسد متصل می ماند که آن را تدبیر کند.

سؤال/۱۲۰: در ارسال امام معصوم علیه السلام در بنیانگذاری و اصلاح در عقاید و عدم انجام این کار در فقه چه حکمتی وجود دارد با علم به اینکه نیاز امت به احکام واقعی در فقه شدیدتر است؟

جواب: امام مهدی علیه السلام با سیرت جدش رسول الله صلی الله علیه و آله و انبیاء و مرسلین علیهم السلام رفتار می کند و اعتقادی به غیر از آن از سیرت اهل باطل از علمای غیر عامل ندارد، و اگر به سیرت رسول الله صلی الله علیه و آله و انبیاء و مرسلین علیهم السلام برگردید خواهید یافت که آنها در ابتدا رسالتشان را با عقاید و خصوصاً توحید آغاز می کردند سپس به تشریح یا فقه منتقل می شدند، نسبت عقاید و توحید به تشریح و فقه همچون نسبت پی ساختمان و دیوارها با سقف است، سقف ساختمانی ساخته نمی شود مگر بعد از ساختن پی و دیوارهای آن.

حالا اگر به زمان رسالت حضرت موسی علیه السلام برگردیم خواهیم یافت که در ابتدای رسالت او به عقاید و توحید دعوت می کرد تا اینکه چهل سال را در مصر و در دعوت و تبلیغ عقاید سپری کرد و حتی بعد از مصر یعنی

بعد از عبور از دریای نیل مدت بسیار زیادی را در دعوت به سوی توحید و اصلاح عقیده نزد بنی اسرائیل سپری کرد و موسی علیه السلام شریعتی را نیاورد مگر بعد از مدتی طولانی، هنگامی که به میقات پروردگارش رفته بود که آن هم در زمان تیه بنی اسرائیل بود، و آیات قرآنی در بیان این ماجرا صریح هستند در اینکه وقتی از میقات پروردگارش بازگشت حامل الواح تشریح بود، و الا قبل از اینکه الواح تشریح را بیاورد، به انجام چه کاری مشغول بوده جز اینکه در حال نشر توحید و عقیده صحیح باشد، خداوند می فرماید: ﴿وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِسْمَا حَلَفْتُمْ إِنِّي مِنَ بَعْدِي أَعْجَلْتُمُ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَأَلْقَى الْأَوْحَاءَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونِي فَلَا تُشْمِتْ بِيَ الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾.

[و هنگامی که موسی خشمگین و اندوهناک به سوی قوم خود بازگشت، گفت: «پس از من، بد جانشینانی برایم بودید! آیا در مورد فرمان پروردگارتان، عجله نمودید» سپس الواح را افکند، و سر برادر خود را گرفت به سوی خود کشید؛ او گفت: «فرزند مادرم! این گروه، مرا در فشار گذاردند و ناتوان کردند؛ و نزدیک بود مرا بکشند، پس کاری نکن که دشمنان مرا شایسته کنند و مرا با گروه ستمکاران قرار مده!»].^(۱)

حضرت محمد صلی الله علیه و آله سیزده سال را در مکه به دعوت پرداخت که بخش اعظم آن در اصلاح عقیده و توحید سپری شد و به اصلاح شریعت پرداخت الا بعد از گذشت سیزده سال از دعوت مبارک اسلام. و امام مهدی علیه السلام از سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سنت انبیاء و مرسلین علیهم السلام خارج نیست بلکه همان سنت خداوند است که از قبل یا بعد بوده و تبدیلی برای آن نخواهد یافت.

پس برادر عزیز با دقت و تدبیر ملاحظه کنید که شریعت در هر دیانتی به مقدار توحید در آن دیانت است، و شریعت اسلامی کامل تر از شریعت‌های سابق است چرا که توحیدی که در قرآن از جانب رسول اعظم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام برای ما بیان شده کامل تر از توحیدی است که توسط پیامبران گذشته آورده شده و بنا به روایات اهل بیت علیهم السلام جمیع چیزی که انبیاء و مرسلین علیهم السلام از [علم] توحید آورده اند دو جزء می باشد و غیر از این دو جزء چیزی در بین مردم منتشر نشده، و امام مهدی علیه السلام با بیست و پنج جزء از [علم] توحید می آید و عقاید حقی که خداوند آنها را می پسندد در بین مردم منتشر و اجرا می نماید تا تمام بیست و هفت حرف توحید که تمام توحید است به انسانها شناسانده شود، همان توحید الهی که با حضرت محمد صلی الله علیه و آله مبعوث شد لکن در آن زمان غیر از دو جزء آن منتشر نشد، و همانا شریعتی که امام مهدی علیه السلام با آن می آید بسیار وسیع تر از چیزی است که در حال حاضر در دستن ما موجود است، آیا ممکن است که امام مهدی علیه السلام شریعت بیست و هفت جزء را منتشر کند قبل از آنکه توحید بیست و هفت جزء را منتشر کند همان توحیدی که قرار است شریعت بر اساس آن و روی آن بنا شود؟

و مسلماً جواب (خیر) خواهد بود، و آن هم به خاطر اسباب و دلایلی است که آنها را بیان خواهیم کرد، همانا مردم آمادگی و تحمل بیست و هفت جزء شریعت را نخواهند داشت الا بعد از اینکه به بیست و هفت جزء توحید که امام مهدی علیه السلام مأمور نشر آن بین مردم است برسند. حمد و سپاس فقط از آن خداوند است..

سؤال/ ۱۲۱: بسیاری از علماء را (آیه الله العظمی) لقب داده اند، معنی آیه الله العظمی چیست؟ و آیا این اصطلاح مختص ائمه علیهم السلام است یا عام و به همه علما نسبت داده می شود؟

جواب: **﴿قَالَ لَهُمُ مُوسَىٰ وَيَلَاكُمْ لَا تَقْتُلُوا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَيُسْحِتَكُمْ بِعَذَابٍ وَقَدْ خَابَ مَنْ اقْتَرَى﴾** [موسی] به آنان گفت: «وای بر شما! دروغ بر خدا نندید، که شما را با عذابی نابود می سازد! و هر کس که (بر خدا) دروغ ببندد، نومید (و شکست خورده) می شود!»^(۱).

آیت همان علامت یا دلیل است، و نسبت آن به خداوند تبارک و تعالی یا از جهت اثبات وجود خدای سبحان و یا از جهت معرفت خدای تبارک و تعالی می باشد.

اما از جهت اثبات وجود خداوند همه مخلوقات و موجودات آیات خداوند هستند که انسان عظیم ترین آنهاست پس همه موجودات اشاره به وجود خالق دارد چرا که مخلوق هستند و همچنین اشاره به وجود مؤثر دارند چون آثار هستند و انسان بیشترین اشاره و دلالت را بر وجود خالق تبارک و تعالی دارد.

و اما از جهت معرفت خدای تبارک و تعالی، ایاتی و جود ندارد جز حجت‌های خداوند بر خلق که آیات خداوند به حساب می آیند، به این دلیل که به واسطه آنها خداوند شناخته می شود در واقع آنها به حق و یقین نشانگر خداوند هستند، و با این معنی آیات خداوند ائمه اطهار علیهم السلام هستند، و آیت الله العظمی انحصاراً، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام می باشد، و آیت الله در این زمان امام مهدی علیه السلام خواهد بود، بلکه نامگذاری به نام آیت الله العظمی برای امام مهدی محمد بن الحسن العسکری علیه السلام هم صحیح نمی باشد، چرا که این مقام عالی به وصی اوصیاء علی بن ابی طالب علیه السلام اختصاص دارد، به این دلیل که بعد از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم اوست که خداوند را شناخت و به خلق شناساند.

و اما علماء از این نامگذاری قطعاً خواهان معنای اول نمی باشند چرا که شامل هر انسانی می شود چه صالح باشد و چه غیر صالح. بلکه دیدگاه معنای اول به جنس مخلوق نظر دارد، و استفاده از آن برای تشخیص افراد از جنسی واحد سفسطه و سبک عقلی بیش نیست، بنابراین آنها مسلماً خواهان معنای دوم هستند، که به این ترتیب خود را وارد امری غیر مجاز کرده اند، و این نامگذاری یعنی آیت الله بر غیر از ائمه اطهار علیهم السلام حرام است و نامگذاری آیت الله العظمی برای کسی غیر از امیرالمؤمنین علیه السلام نیز حرام است.

و در روایات صحیح اهل بیت علیهم السلام نامگذاری فاطمه علیها السلام و ائمه علیهم السلام به آیت الله دیده می شود، در روایاتی از امام کاظم علیه السلام که از پدرش علیه السلام نقل می کند آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید: (وارد بهشت شدم و دیدم که با طلا بر دروازه آن نوشته شده: لا اله الا الله، محمد حبیب الله، علی بن ابی طالب ولی الله، فاطمة آیه الله).^(۱)

و در روایتی دیگر امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: (امام کلمة الله و حجت خدا و وجه خدا و نور خدا و حجاب خدا و آیت خدا است، خداوند او را انتخاب کرده و هر چه بخواهد در او می گرداند و با آن ولایت و طاعت بر جمیع خلق را برایش واجب می گردد و او ولی خداوند در آسمانها و زمین است).^(۲)

در مورد نامگذاری امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام به نام آیت الله العظمی، شیخ مفید و شهید اول و سید بن طاووس [در کتاب اقبال] می گویند، روایت است که جعفر بن محمد صادق علیه السلام به زیارت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه می رود و این گونه ایشان علیه السلام را زیارت می نماید: (... السلام علیک یا آیت الله العظمی).^(۳)

و نیز نهی و انکار بر آنکه، کسی غیر از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام را به امیرالمؤمنین بنامد نیز در روایات آمده است روایت است از امام صادق علیه السلام که مردی از ایشان درباره قائم علیه السلام می پرسید و قائم علیه السلام را امیرالمؤمنین می نامید، امام صادق علیه السلام به او فرمود: (خیر، این نامی است که خداوند با آن امیرالمؤمنین علیه السلام را نامید و کسی قبل از او به این نام نامیده نشده و کسی بعد از او به این نام نامیده نمی شود الا کافر باشد) گفتند فدایتان شوم چگونه بر ایشان درود بفرستیم؟ فرمودند: (می گویند السلام علیک یا بقیة الله) سپس این آیه را تلاوت فرمودند: ﴿بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾.^{(۴) (۵)}

از امام رضا علیه السلام پرسیده می شود: چرا امیرالمؤمنین علیه السلام به این نام نامیده شد؟ امام علیه السلام فرمودند: (چرا که او مؤمنین را با علم روشن می سازد، آیا در کتاب خداوند نشنیده ای که: ﴿وَيَسِّرُ أَهْلَانَا﴾ (و اهل خود را روشن می سازیم).^(۶)

۱ - کنز الفوائد ج ۱ ص ۱۴۹.

۲ - بحار ج ۲۵ ص ۱۶۹، مشارق أنوار اليقين: البرسی.

۳ - (البحار ج ۹۷ ص ۳۷۳، الإقبال ص ۶۰۸، مفاتیح الجنان ص ۴۴۸ زیارت أمير المؤمنين در روز ميلاد پیامبر (ص))

۴ - هود: ۸۶.

۵ - الکافی ج ۱ ص ۴۱۱.

۶ - الکافی ج ۱ ص ۴۱۲ ح ۳.

حال اگر کسی بعد از امیرالمؤمنین علی علیه السلام به این نام نامیده نمی شود مگر این که کافر باشد پس دلیل آنها چیست که خود را به نامی که مختص امیرالمؤمنین علیه السلام است می نامند و همانا او آیت الله العظمی است:

﴿إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَتْمُ وَأَبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَى * أَمْرٌ لِلْإِنْسَانِ مَا تَمْتَى ... وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً * فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اهْتَدَى﴾

[اینها فقط نامهایی است که شما و پدرانتان بر آنها گذاشته‌اید (نامهایی بی محتوا و اسمهایی بی مسما)، و هرگز خداوند دلیل و حجتی بر آن نازل نکرده؛ آنان فقط از گمانهای بی اساس و هوای نفس پیروی می کنند در حالی که هدایت از سوی پروردگارشان برای آنها آمده است! * یا آنچه انسان تنها دارد به آن می رسد؟ *....* آنها هرگز به این سخن دانشی ندارند، تنها از گمان بی پایه پیروی می کنند با اینکه «گمان» هرگز انسان را از حق بی نیاز نمی کند! * حال که چنین است از کسی که از یاد ما روی می گرداند و جز زندگی مادی دنیا را نمی طلبد، اعراض کن! * این آخرین حد آگاهی آنهاست؛ پروردگار تو کسانی را که از راه او گمراه شده اند بهتر می شناسد، و (همچنین) هدایت یافتگان را از همه بهتر می شناسد.]^(۱)

پس مردم باید بدانند که نباید از حدود خود فراتر روند و خصوصاً علما که باید به این حدود احترام گذاشته و از آن پیروی کنند و همگان باید بدانند که حکمت با تواضع پرورش می یابد نه با تکبر.

احمد الحسن

تصحیح بن تمام ربیع الاول ۱۴۳۳

سایت انصار امام مهدی خداوند در زمین تمکینش دهد

<http://farisy.almahdyoon.org/>

روم انصار امام مهدی در بالتوک

[middle east >> Iran >> IiI Ansar Imam Mahdi IiI](#)

لینک ارسال سوالات به امام احمد الحسن (ع)

www.almahdyoon.org/contact-us.html